ژوندون

شماره-۹

سال ۲۷



پنجشنبه اول جوزای ۱۳۵٤
۱۱ جمادی الاول ۱۳۹۵ ۲۲می
۱۹۷۵

اختصار وقایع مهم هفته

درکشور

پنجشنبه اول جوزا:

یکعده استادان و معلما نازطـرف بناغلی رئیس دولت وصدراعظم بـه اخـذ مدال پوهنه‌نایل‌شده‌اند .

۲۷ ثور:

فابریکا ت کودبر ق مزار شریـف سالانه هفتاد هزار تن امونیای مـایـع نودونه اعشاریه نه فیصدتولیدمینماید.

یك منبع ریاست کود وبرق مزار شریف گفت که منجمله تو لیدات امونیای مـایع سالانه‌هشت‌هزارتن‌مازاد آن‌بدسترس موسسات دولتی وخصوصی گذاشته می شود .

منبع افزود امونیای مایع‌که‌درتولید یخ‌وکانسرو ازآن استفاده می‌شودقبلا ازخارج وارد میشد امابا عر ضـهـ آن‌ازطرف فابریکات کودوبر ق‌اکنون نیازمندی کشور ازناحیه توریداین‌ماده ازخارج رفع گردیده است .

منبع توضیح کردکه اکسیجن – نایتروجن وکاربن دای اکساید نبزدر فابریکات کودوبر ق تو لیدمیشودکه موسسات دولتی خصوصي واشخاص انفرادی به‌هر پیمانه که خواسته‌باشند میتوانند مواد مذکور رااز ین فابریکه بدست آرند.

دوشنبه ۲۹ ثور:

مدیریت اطلاعات وزارت‌امور خارجه خبرداد که پریروز ۳۲ نفر بلو چ‌قوم مینگل شامل زنان واطفال از ظلـم‌و تعدی حکو مت پاکستان وعملیات‌بـی رحمانه قوای نظا می آنکشور به‌خاك افغانستان پناه آورده اند قرارمعلوم این‌اولین باری است که بلو چهای مینگل به افغانستان پناه می‌آورند.

یکهزار و چارصد وبیست بلوچي‌که قبلا به افغانستان آمده اندهمه‌ازقوم مری می باشند .

سه شنبه ۳۰ثور:

موافقتنا مه امدادبرای‌تقویه‌عملیات پولیس علیه قاچ ق مواد مخدره در افغـانستان در وزارت امور خـارجه ازطرف بناغلی وحید عبدالله معیـــن سیاسی وزارت امور خارجه وبناغلی رابرت بارتویك آمر اداره پروگرام انکشافی ملل متحد دکابل به امضاء رسید.

بموجب این موافقت نا مه صندوق کنترول مواد مخدره ملل متحد حاضر خواهدبود تادرحدود یك ملیو ن‌دالر بمنظور خریداری آلات لاز مه فراهم نمودن تسهیلات مورد احتیاج مرکـز مجادله قاچاق مواد مخدره افغانستانو اعمار مراکز فرعی مجادله علیه قاچ ق مواد مخدره دربعضی ازولایات کشور امداد نماید.

مدیریت اطلاعات وزار تامورخارجه خبرداد که پریروز گروه دیگری‌از - پنـ‌هگز ینان بلو چ‌بشمو ل زنان‌و اطفال ازظلم وتعدی حکو مت پاکستان وحمله بیر حمانه قوای نظامی‌آنکشور بخاك افغانستـ ن پناه آورده اند.

باورود این گروه بیست وهفـت نفری تعداد مجمو عی پـنـاه گزینان بلو چ‌در افغانستان بیك‌هزار هفتصد وچهل ونه‌نفر میرسد .

جمیعت افغ نی سره میاشت برای اعاشه وابانه این گروه نیز ترتیبات اتخاذکرده است.

دمیر منو تو لنه بمنظور تعمیـم بیشتر نهضت نسوان درجهت سهیم ساختن زنان افغان به پیمانه وسیع درراه ترقی ونوسازی جامعه افغانی‌وبا توصل‌به آرمانهای مقد س و اهداف عالی دولت جمهوری افغانستان‌بحیث تصدی غیر انتفاعی فعالیت میکند.

هیات کلتوری هند صبح د بروز بابنـ غلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در وزارت‌اطلاعات وکلتور ملاقات نمود .

هیات که ریاست آنرابناغلی‌مکرجی معین وزار ت معارف هندبعهده‌دارد اخیرا برای مذاکره پیرامون موافقتنامه کلتوری بین افغانستان و هند بکابل آمده است.

اساسنا مه کو پراتیف ما مورین ملکی بعد ازتصویب مجلس عالی‌وزراء منظوری بناغلی رئیس دو لـــتو صدراعظم درشماره چهارم‌جریده‌رسمی نشر ونافذ گردید .

بعد از انفاذ قانو ن کوپراتیف‌ها سی‌و چا رکو پراتیف محصو لات زراعتی درمر کز وولایات کشورب فعالیت آغاز نموده واساسنامه آن‌ثبت شده است.

پوهاند دو کتور نظر محمد سکندر وزیـر صحیـه بـروز چـهار شنبه ۳۱ ثـو ر ضمـن محـفـلـی شهادتنامه های فارغ التحصیلان‌مکتب نرس قابله زیژنتو ن رادر تالارموسسه صحت‌عامه توزیع نمود .

ساعت چار وسی دقیقه ۳۰ ثـور نمایشگاه قالین های افغانی توسط دکتور محمد حسن شرق معاون‌صدارت عظمی درننداری زینب یا کابل پنیر پاکین‌ملان در پوهنتون چمن افتتاح‌شد.



بناغلی محمد حسن شرق معاون صدارت‌عظمی درمراسم افتتاح نمایشگاه قالین.



پوهاند عبدالقیوم وزیرمعارف هنگام‌قرائت پیام بناغلی‌محمد داؤد رئیس‌دولت وصدراعظم بمناسبت روز معلم .



هیأت کلتوری هند حین ملاقـات بابناغلی وحیدعبدالله معـین سیاسی وزارت امور خارجه

پیک ژوندون

دین مبین اسلام وعنعنات ملی‌ما،مقام معلم را خیلی برجسته و ارجمند دانسته ، احترام به مقام‌والای معلم‌راوظیفه هرفرد میداند .

ازبیانات رئیس دولت

پنجشنبه اول جوزای ۱۳۵۴ -۱۱ جمادی‌الاول۱۳۹۵-۲۲ می۱۹۷۵

روشن سازان وروشنگران

«کشور عزیز ما، در آستانـــــــهٔ تحولات بنیادی قرار دارد و حیا ت نوین افغا نستان، بروفق انقــلاب ومظاهر جمهوریت سالما نه عیا ر میگردد. بناءً معلـمـان و استادان درین مر حلهٔ حساس تاریخی کشور، وظیفهٔ مهم تعلیم و تر بیت رابحیث یك عنصر عمدهٔ زیر بنای اجتمـاع نوین افغا نستان، در انکشــــاف سیانس و تکنا لوژی و استفادهٔ‌سالم از منابع طبیعی، برای خد مت بـــه قاطبهٔ مردم افغا نستان بعهده دارند وحسن اجراآت شان مورد قضا وت تاریخ و نسلهای آینده قرارمیگیرد.»

با ابلاغ وافادهٔ این معانی بزرگ که در پیام بناغلی رئیس دولت‌تلفیق یافته است خاطرهٔ روز معلم که د ر تقویم زند گانی ملی و معنوی مردم‌ما برازنده می در خشد. بار دیگر د ر مجلهٔ ژوندون ثبت می شود تا ایـن سطور مختصر ومحدود مظهر قد ر شناسی و انعکاسی از حق شنا سی وسپاس نسل امروز دربرابر مقا م والای مربی ومعلم باقی بماند.

تاریخ بشریت ساخته و پرداختهٔ مردان بزرگ است، معما ران تمدن های درخشان و آنا نیکه چراغ ر اه زندگی را فرا پیش بشریت رو شن کرده و قدم بقدم نسل انسان ر ا از حیات عشیروی وبادیه نشینـــی بسوی رفاهیت ها، کمال و جمـال مادی ومعنوی رهبری کرده اند تا به مرز امروز که پرواز به کیهان وکرات سماوی مجهول، جو لانگـــاه اراده وعمل آدمی بی بال و پر قرار گر فته است، در طول تاریخ انگشت‌شمارند میان‌این عده که پیا مبران‌و مصلحین و بعد دانشمندان، فلا سفه، مفکرین، کا شفین ومختر عین دور تسلســـل

رهبران جوامع بشری را می سازنـد مربی ومعلم واقعی ووارسته نیزمقام در خور ستایش ومنزلت عظیم‌خودرا دارد.

معلم ومربی همانطور یکه پر ورش دهنده وآمو زگار است، آموز گا ر روشنایی ومعر فت و پر ورش‌دهندهٔ خرد وکمال در نـهـاد اولاد آ دم همانطور مجا هد شکست نا پذ یـر است در سنگر مبارزه علیه جـهـل وباطل، علیه نا درست، دروغ‌وتقلب برضد ریا و تزویر، مجا مله ومداهنه که از کرامت انسانی میکا هد و به سقوط وهبوط در ذلت و آشفتگـــی معنی، او را خوار وذلیل میگرداند.

معلم رهنما ست، رهنمای فر زند آدم بسوی فلاح و صلاح، معلم هادی بشریت است در جهت وار ستگی وعروج فضایل و تقوی .

معلم حامی و نگهبان نسل انسان است از انحراف و گمراهی که در نتیجهٔ طغیان و سر کشی غرا ئز بہیمی ومحدودیت پرورش عو ا طف وغرایز ملکو تی گریبا نگیر آدمی می‌شود.

در جا معهٔ ما که اینك پـــس از انتظار ها، انتظار سالها و سده ها برهبری فرزند نا مور ومجاهدصدیقی بنیاد های نو و کار هایی عظیمـــی جهت سرو سامان بخشیدن بحـیـات ملی‌ما در فروغ دلپذیر و زندگی‌ساز، نظام جمهوری درحال تکوین‌و تطبیق است آنچه ازهمه بیش بمنظـو ر تحقق بخشیدن باین همه نو آوری‌ها ونو سازی ها وبه ثمر و سا ند ن اهداف بزرگ انقلاب ملی ما، د ر اندیشه و تفکر ما جا میگیرد، تربیت، پرورش وبه کمال‌رساندن نسل‌امروز وگروههای عظیم مردم است کـــه متکفل مسوو لیت سنگین امروز ند وددربرابر فر دای کشور و آیند گا ن مدیو نند، مدیون از این پهلو که‌راه هموار و رو شن و سر زمین آبا د ومعموری را با مردان برو منـــد ونیرو مند از علم و کمال، بجا معه فر دا تحویل بدهند. ازهمین جاست که نقش معلمان و مر بیان درزندگی امروز و در دایرهٔ مسوو لیت ها ی بزرگ اجتماع امروز ما در میــان مشاغل و خد مات دیگر برازنده تر می در خشد والتفات نظام ما و خیر خواهان جا معهٔ ما را به نیکو یی‌جلب میکند.

بادرك این مهم است که دو لت مردمی ما برای کمـك با معلمـــان ومنسو بین معارف کشور یك‌سلسله امتیا زات و گریدتهای مادی و معنوی را پذیرفته است.

مطابق تجویز دولت امسال علاوه از دارائی صندوق معلم ده ملیـــون افغانی دیگر باین صندوق کمـــك می شود، همچنین از تخصیص‌قرضه صدارت که در سالهای قبل منسوبین معارف تایك ملیون افغانی استفا ده میکردند سال گذ شته این مبلغ به پنج ملیون افغانی افزایش داده شد بهمین سلسله تادیهٔ پول ماکو لات بصورت سال تمام برای معلمان‌کشور رعایت گردید و فیصله بعمل آمدکه برای معلمان مسافر مطا بق پــلان جای رهایش تهیه گردد. در مر کز نیز از مجموع اپار تما نها بیـکه باساس سهمیه به وزارت خا نه ها داده می شود تا ما موین‌بی سرپناه دولت ازآن مستفید گردند ۲۵فیصد آن بوزارت معارف و پو هنتـــون تخصیص یافته است.

فراهم ساختن تسہیلات متذ کره اگر از یکطرف شخصیت معنـــوی ومقام معلمان را در اجتماع تبا رز میدهد از جانب دیگر شاهد علاقه والتفات صمیمانهٔ جمهوریت جو ان ما ست به نیرو مندی معنوی جا معه پرورش روحی واخلاقی فر زندان کشور و تقدیر از مقام علم ودانش که درجهان امروز عامل مؤثرکامیابی وپیروزی درهمه جهات حیاتی تلقی می‌شود.

یکبار دیگر روز معلم را بــــه آنانیکه واقعا به زیور این مـقـام بزرگ آراسته اند وخویشتن ر ا شایستهٔ فضایل و کرامت‌آن‌ساخته اند تبریك گفته برای مردم خو یش در پر تو نظام نوین و آرزو منـــدی های پاك ومقدس آن مو فقیت ها و کامگاری های بی شماری را ازخداوند نیاز میکنیم.



بیغله مریم در لباس سا ختـــه خودش در صفحهٔ ۱۲ بخوانید

یك مسابقه :-

دوقطعه عکس صفحه ۱۷ رابدون شرح‌چاپ کرده‌ایم ازخو انندگان‌عزیز هرکه‌شرح بهتر برای آن بنویسد برای بهترین‌شرح‌آن یـك ماهه ژوندون جایزه داده‌می‌شود.

معلم بانی نهضتهای بشری

موجد مدنیتها، سازنده تاریخ و تامین کننده آرمانهای ملی میباشد

روزمعلم پس ازقرائت آیاتی چند از قرآنکریم ونواختن سرود ملی با پیام ښاغلی رئیس دولت وصدر اعظم امروز درتالار کابل ننداری تجلیل گردید.

درمحفلی که‌به‌این مناسبت ترتیب یافته بود دوکتورمحمد حسن شرق معاون صدارت عظمی وبعضی ازاعضای کمیته مرکزی برخی از اعضای کابینه عدهٔ جنرال‌های ارشد اردوی جمهوری مامورین عالیرتبه استادان و معلمان بعضی ازمکاتب اشتراك نموده بودند.

ښاغلی رئیس دولت وصدر اعظم درپیام شان که‌بمناسبت روز معلم صادر شده وتوسط وزیر معارف قرائت شد فرموده‌اند :

انکشاف وترقی جوامع بشری در امور اجتماعی ،سیاسی ، اقتصادی‌و فرهنگ ملی توسط معلم بنیان‌گذاری میشود وبانیروی تفکر سالم وقوه دانش ،بشریت بسر منزل مقصود رهنمونی میگردد .

پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف‌پس از قرائت پیام ښاغلی رئیس‌دولت وصدراعظم که متن آن درهمین‌صفحه نشر شده طی بیانیه ای گفت:

معلم درجامعه بشری عنصر عمدهٔ انکشاف وتکامل شمرده میشود مقام علمی ومعنوی معلم در جامعه بس ارزشمند است.

سپس پوهاند دوکتور غلام صدیق محبی رئیس پوهنتون کابل طی بیانیه‌ای گفت:

به‌اساس اهداف ریفورم بنیادی معارف درپوهنتون هاهم مساعی‌بخرج داده می‌شود تادر چوکات امکانات با به‌میان آوردن تحولات اساسی این مسؤولیت هاووظایف ملی‌بصورت‌موثر انجام پذیرد .ودر امور علمی‌پوهنتون ها تلاشها به‌وقت خود نتا یجی مفید وموثری بار آورد.

همچنان محترمه روح‌افزا شایان معلمه لیسه زرغونه به‌نمایندگی‌از طبقه معلم طی بیانیه‌ای گفت:

نظام فرخنده جمهوری در کشور عزیز زمینه وشرایطی رامهیا ساخته که استادان ومعلمان بایك علاقه ودل‌گرمی درانکشاف وارتقای علم‌و فرهنگ کوشان بوده ودر پرتو اهداف مترقی دولت جمهوری خویش، در ریفورم بنیادی معارف وتربیه نسل فردای جامعه سهم فعال تربگیرند.

همچنان ښاغلی محمد هاشم‌غمشریك پیرامون مقام‌معلم یکپارچه‌شعرسرود. دراین محفل ترانه جمهوریت‌وترانهٔ معلم توسط شاگردان مکتب موزیك سروده شد.

سپس آنعده استادان و معلمانیکه به‌مناسبت این روز ازطرف ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم بدر یافت مدال موفق‌شده بودند به حاضرین معرفی گردیدند.

متن پیام ښاغلی رئیس دولت وصدر اعظم به مناسبت روز معلم

بنام خداوند توانا!

استادان ومعلمان گرامی !

مراتب مسرت‌قلبی‌و تمنیات‌صمیمانه خودرا بمناسبت روز پر افتخار معلم به‌همه استادان و معلمان و مردم علم دوست کشور ابراز مینمایم .

انکشاف و ترقی جوامع بشری در امور اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی وفرهنگ‌ملی توسط معلم بنیان‌گذاری میشود وبا نیروی تفکر سالم و قوه دانش ، بشریت بسر منزل مقصود رهنمونی میگردد .

معلم بانی نهضتهای بشری ، موجد مدنیتها ، سازنده تاریخ وتامین کننده ارمانهای ملی میباشد . معلم است‌که درترقی و اعتلای کشور ها نقش اساسی و فعال دارد و جذبات غرور ملی ، احساسات بشر دوستی و عقیده وطن پرستی را دردل ودماغ فرزندان کشور جاگزین میسازد .

دین مبین اسلام و عنعنات ملی‌ما مقام معلم را خیلی برجسته وارجمند دانسته احترام به مقام والای معلم را وظیفه هرفرد میداند .

کشور عزیزما در آستانه تحولات بنیادی قرار دارد و حیات نوین افغانستان بر وفق انقلاب و مظاهر جمهوریت سالمانه عیار میگردد.بناءً معلمان و استادان درین مرحله‌حساس تاریخی کشور وظیفه مهم تعلیم و تربیت را بحیث یك عنصر عمده زیر بنای اجتماع نوین افغا نستان در انکشاف ساینس و تکنالوجی واستفاده سالم از منابع طبیعی برای خدمت به قاطبه مردم افغانستان بعهده دارند. وحسن اجراآت شان مورد قضاوت تاریخ و نسل‌های آینده قرارمیگیرد.

ازجمله اهداف و پروگرام های‌مهم دولت جمهوری افغا نستان آوردن ریفورم در ساحه معارف بود ، زیرا معارف عاری از هدف و فاقد غایه نمیتواند احتیاجات وضرورت های جامعه مارا مرفوع سازد .

ماه‌کلفیت‌داریم برای‌اعمارافغانستان‌نوین متکی به‌خود ازهمه اولتر درتربیه رشد وتکامل فرزندان‌خود خواسته‌های آینده جامعه و انکشافات آنرا دقیقانه مدنظر داشته و همزمان به‌آن باید بدانیم که‌کدام نوع تعلیمات مسلکی وثانوی میتواند احتیاجات وخواسته‌های آینده جامعه مارا رفع می‌سازدو باستفاده از کدام طرق وشیوه ها میتوانیم مرض مزمن بی سوادی‌را ازبین ببریم .

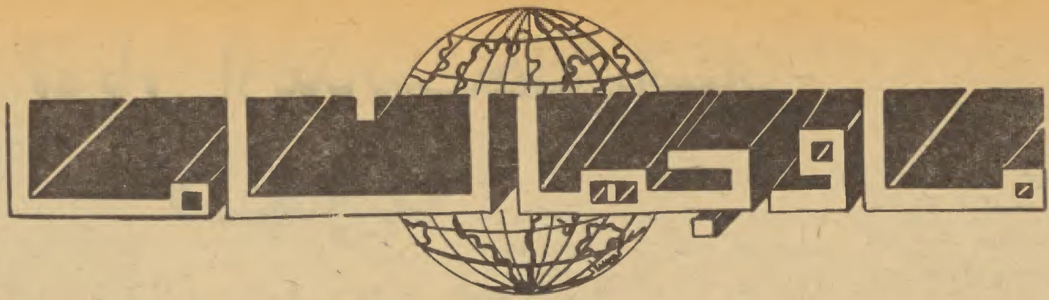
بمنظور تامین این مامول دولت جمهوری افغانستان بر حسب وعده سال گذشته ریفورم معارف رامنظور نمود و بصورت تد ریجی تطبیق آن شروع شده است .

امید وارم استادان و معلمان‌کشور در بر آوردن مامول معارف حقیقی در پرتو نظام جمهوری طوری جدو جهد نمایند که اولاد این سر زمین‌جوانان وطن پرست ، صدیق، صالح وباایمان بار آیند تا برای جامعه خویش‌مصدر خدمات ارزنده گردند .

این روز خجسته را یکبار دیگر به‌همه اهل‌علم و دانش‌کشور خصوصاً استادان و معلمان تبریك میگویم و موفقیت مزید همه را درتعلیم وتربیه سالم اولاد افغانستان از بارگاه ایزد متعال آرزو مینمایم .

زنده‌باد افغانستان

پاینده‌باد جمهوریت



تحلیل و تفسیر سیاسی هفته

تایلند در تلاش بقا

بقلم جوینده

بعد از پایان ماجرای کمبودیا و ویتنام انکشافات تازهٔ در حوزه جنوب شرق آسیا احساس میشود باوجود آمدن یك نیروی قوی در ویتنام که از نظر نفوس واز نظر تسلیحات نظامی و تجربه جنگ سی ساله دارای برتری خاصی در منطقه است، کشور های این منطقه هر کدام متوجه حوادث ووقایع احتمالی هستند که با ختم جنگ ویتنام دراین حوزه جهان در حال تکوین است.

خصوصا کشور های عضو اتحادیه نظامی جنوب شرق آسیا،اندونیزیا فلپاین، تایلند، مالیزیا ، سنگاپور جریان اوضاع منطقه را بدقت مورد ارزیابی قرار میدهند.

رفتن امریکا از ویتنام وکمبودیا وپایان حضور امریکا در تایلند که‌مطرح است ،نشانه آنست که دیگر امریکا با شرایط نوین داخلی و اوضاع بین المللی بداد رژیم های که در این کشور ها حکومت میکنند نخواهد رسید، بنابران باوجود اظهارات فورد مبنی بر اینکه حمایت خود را ازاین کشور های دوست ادامه میدهد همه درصدد تجدید نظر بروابط خود باامریکا ازیکطرف وتجدید نظر در روابط با هانوی و پیکنگ از طرف دیگر میباشند.

حوادث در لاؤس:

حوادثی که در لاؤس متعاقب‌پایان جنگ ویتنام رخ داد و منجر به‌ازبین رفتن وزرای دست راستی و انتقال قدرت نظامی به پتتلاو ها گردید طرفداری و پشتیبانی مردم لاؤس از پتتلاو ها و پیشرفت پتتلاو هاازجنوب بطرف شمال اینك متمم‌حوادث تازه‌ایست که‌درهندچین رخ‌داده است باپایان حکومت مختلط سوانافوما درلاؤس دیگر کار پایان حضور امریکا در این سر زمین نیز عملی میشود.

گرچه بعضی از مبصرین همراه با این تغیرات بوجود آمدن رقابت های تازه رادراین حوزه مخصوصا بین قدرت های محلی منطقه پیش بینی میکنند. معهذا قبل از اینکه ازاین ناحیه کشور های منطقه بتوانند به نفع حفظ موقف های‌خود بهره برداری کنند، دستخوش حوادثی میباشند که ریشه های آن در اعماق اجتماعات این کشور ها تمدید یافته است و تغییرات اخیر منطقه همه این ریشه ها را آب داده است .

ماجرای مایا گویز

گرفتاری کشتی تجارتی‌ماپاگویز در سیزده کیلو متری سرحد کمبودیا در خلیج تایلند، نتایج مختلفی بار آورده.

کمبودیا با گرفتاری این کشتی درنزدیکی ساحل جزیره کوتانگ که‌مورد نزاع ویتنام‌است ازیکطرف موجودیت بحری خود را در آبهای که متعلق بکمبودیا خوانده میشود اثبات کردن خواست از طرف دیگر برای تائید ادعای خود برای ملکیت جزیره کو تانگ عملا اقدام نمود واز جانبی هم بامریکا نشان داد که دیگر نمیتواند آزادانه در این حوزه‌جهان عرض وجودکند،

امریکا نیز با فشار واقدام‌شدید متقابل نظامی خواست ثابت کند که در مواردیکه خواسته باشد، حاضر است بجنگ بپردازد ودرعین زمان بکشور های منطقه نشان داد که قدرت نظامی امریکا میتواند درحل و فصل مسایل‌ذیعلاقه دراین منطقه سهم فعال بگیرد وپشتیبانی نسبی‌مردم امریکاازموقف دولت فورد دراین قسمت توانست تاحدی پرستیژ آنکشور را بلند ببرد.

واقعه مایاکویز از نظر موقف تایلند و تلاشی که تایلند برای بقا دارد بیشتر قابل ملاحظه‌بود.

تایلند از مدتی با ینطرف مخصوصا باملاحظه تزلزل رژیم‌های کمبودیا وویتنام بفکر تجدید نظر بروابط خود باامریکا بود، در عین زمان مطالباتی مبنی بربستن پایگاه نظامی امریکا در تایلند صورت میگرفت.

موقعیکه امریکا یکدسته ۱۱۰۰ نفری قوای آنکشور را ازفلپاین به پایگاه‌نظامی‌امریکا درتایلندانتقال داد واین قوا ازآن‌پایگاه برای استخلاص مایا گویز اقدام کرد،تایلند باحتجاج شدید بامریکا پرداخت. ودر مورد تجدید نظر بروابط سیاسی خود باامریکا اصرار ورزید، مردم تایلند علیه امریکا بمظاهرات شدید پرداختند و امکان قطع روابط سیاسي تایلند وامریکا پس ازصدور یاد داشت احتجاجیه شدید اللحن حکومت تایلند بامریکا بوجود آمد .

هانوی برای بار اول از موقف تایلند حسن استقبال کرد وامریکا بصورت فوری قوای ۱۱۰۰ نفری خودرا از پایگاه نظامی امریکا در تایلند خارج نمود.

وکرت پراموج صدراعظم تایلند گفت منافع سبات تایلند با امریکا در صورتی ترمیم خواهد شد که امریکا رسما اطمینان بدهد که‌برای قوای امریکا از خاك آنکشور باردیگر استفاده نخواهد.

گرچه هنری کیسنجر نسبت‌باین واقعه اظهار تاثر کرد. ولی‌حکومت تایلند اصرار داشت که باید امریکا نسبت باین وضع از تایلند معذرت بخواهد .دریادداشت جوابیه که‌از مقامات امریکا بجواب التیماتوم تایلند صادر شد بر ترتیبی این منظور تایلند بر آورده گردیدوبحران در روابط تایلند.وامریکا خاتمه یافت.

تایلند بسوی سرنوشت:

تایلند یعنی سیام سابق که‌یك‌جز هندچین شناخته میشد دارای ۲۰۰۱۴۸ میل مربع ساحه و ۳۶ ملیون نفوس میباشد. از نظر ساحه ونفوس یکی از ممالك مهم این منطقه و در عین زمان ازنظر پیشرفت اقتصادی یك مملکت نسبتاپیشرفته حوزه جنوب شرق آسیا ست.

نظر بموقعیت جیوپولتیك تایلند در گذشته این کشور راه نجات خودرا از طریق سازش با قدرت های منطقه‌جستجو کرده، با فرانسه، با جاپان باامریکا که‌در دوره های مختلف‌بحیث قدرت های بانفوذدرآن منطقه عرض وجود کرده اند ساخته است .

اکنون دوره قدرت های خارج منطقه با رفتن امریکا ازکمبودیا ویتنام ولاؤس در حال پایان یافتن است، تایلند بشدت تلاش دارد تا روابط بهتری را باممالك حوزه‌وقدرت های جدید ویتنام و کمبودیابرقرار سازد، اما اقتصاد تایلند باوجود قدرت های خارجی در این منطقه خصوصا امریکا ، ارتباط خاصی‌داشته است،اکنون که‌امریکایی ها در حال ترك نمودن تایلندهستند وضع اقتصادی درآن کشور دگرگون شده‌و قیمت پیوسته در نوسان است، از طرف دیگر فساد و فقدان عدالت اجتماعی ازنظر توزیع ثروت بین افراد و طبقات مختلف باعث عصیان گروه های نادار شده‌ومظاهر آنرا در مظاهرات و اعتصابات دنباله دار در تایلند میتوان ملاحظه کرد.

نیرو های مخالف حکومت نیز خصوصا در شمال و در سرحدات لاؤس قوت میگیرند، و روبهمرفته حوادث جدیدی درآن کشور در حال تکوین بنظر میرسد.

حکومت تایلند بازرنگی تمام می‌خواهد موجودیت خودرا در منطقه اثبات کند وبر اوضاع داخلی حاکم شود ،امامعامله حکومت تایلند بافقدان عدالت اجتماعی وفساد در آنکشور درتعیین‌سرنوشت تایلند که‌برای بقا تلاش های ممتد مینماید اثر تعیین کننده دارد .

شاهد گویایی از مدنیت‌های باستانی کشور ما

آنجا که آبهای خروشان شتل؛ غوربند، پنجشیر و سالنگ نغمه‌پرداز است

آرزو مندیم باماهمراه شویدوبیاییددست بدست هم از فراز خیرخانه بگذریم وبیکی از گوشه‌های نزدیك کابل سری بزنیم، تصور کنید ماا کنون از آن نقطه مرتفع کوتل خیرخانه که‌چشم انداز وسیعی رابر باغهای پهناوررو دامنه ها، وجلگه‌ها ودره‌های شاداب وخرم ممکن می‌سازدوراه پرخم وپیچی راکه در دو حاشیه آن درخت های اکاسی، پشه خانه، سروو کاج صف کشیده‌انددربرابرمامی‌گشاید بیاری سرك اسفلت آرام، آرام به‌نشیب‌روان هستیم ،درقبال ما باغهای سرسبز، وادی‌های شاداب ،تپه‌های سبز وخرم که جوانه‌های گندم للمی آن‌نگاه‌های امیدوار بز دگرا نخانه بدوش را بخود می کشد منظرهٔ بدیعی را فراهم‌ساخته است. بطرف چپ بلندتراز وادی‌ها وکشتزارها رشته کوهسار خاکستری رنگ که تازه باآب باران گردوغبارراازچهره روفته است باتاج سفیدی ازبرف‌که هنوزبر تارك دارد شتاوبهار هردورا دریك تابلوپیش نظرما میگذارد.

پیمانه زیبایی وجمال درین وادی که‌منزل مختصر سفر ما است متناسب است‌به طرز بینش وظرفیت زیباجویی وجمال‌پسندی بنینده از ین لحاظ شمارا بااین مناظردلفریب تنها میگذاریم وبه سرعت از اینجا واز منازل دیگر یعنی قلعه مرادبیگ شکردره، گلدره سرایخواجه، کلکان، استالف‌وقره‌باغ‌میگذریم

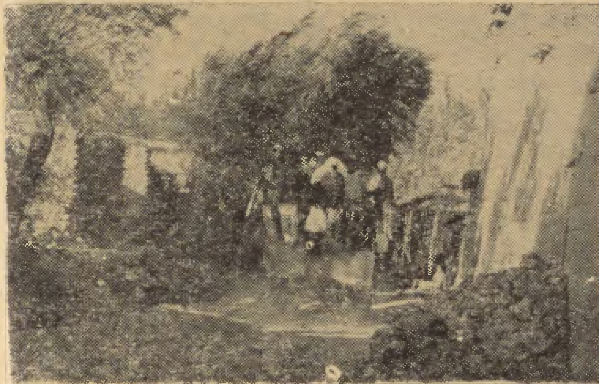
همینکه نزدیك به نیم فرسخ ازبازار قره باغ بگذریم بجانب چپ‌ما زمین‌های هموارکه روی آن اینجاوآنجا قلعه‌های‌به استیل معماری قدیم د هنشینان جلب نظر میکند صفحه‌ی‌از کهن این نقطه کشور را جلو نظرما می‌گشاید وسر خاطر ات مدنیت‌های رفته‌ازاین سرزمین رابخیال ما میریزد از این ساحه مسطح‌وسر سبز ونیمه مشجر به بعد گه‌افق را درنگاه بننده وسیع می سپارد ،امروز بنام بگرام شهرت دارد.

بگرام در تشکیلات ملکیه واحد اداری‌است متعلق بولایت پروان‌که در راس آن برای تنظیم مجاری امور وانکشاف ساحه وبازرسی بمسایل حیاتی واجتماعی مردم ولسوالی‌قرار دارد.

بگرام برخط طول البلدشرقی ٦٩درجه، ١٣ دقیقه و٢٩ ثانیه وخطعرض‌البلدشمالی ٣٥،درجه، ٥دقیقه و٣١ ثانیه واقع‌است.حدود آن از طرف شمال وشرق برودخانه پنجشیر وقسمتی از کوههایی‌صافی واز طرف جنوب هم به سلسله کوههای صافی واز سمت‌غرب بیك سلسله قلعه‌های که بگرام رااز چاریکار وسرك عمومی جداساخته محاطومتصل‌میباشد. فاصله بگرام از کابل تقریبا ٦٠ کیلو متر واز چاریکارمرکز ولایت پروان ٨ کیلو مترو از جبل السراج ١٥ کیلومتر است.

بگرام امروز به‌موقعیت شهر قدیمی‌نسبت میشود که جغرافیه نگاران یونان‌ورومن بنام کاپیسا یادنموده ومدت تقریبا ٦٢٥ سال پایتخت بزرگ امپراطوری افغانستان بود. اسم کاپیسا مثل کابل که لااقل اطراف‌شش گروهی خودرادر برمیگیردبر پایتخت وعلاوه برتمام جلگه کوهدامن، کو هستان وریزه کوهستان اطلاق می‌شد کاپیسابه معنی جامع خود عبارت از جلگه حاصلخیز فراخ‌مستطیل شکلی است که‌از شمال به جنوب ١٠٠ کیلو متر طول وازشرق به‌غرب ٥٠کیلومترعرض دارد، حدود شمال آنرا دره های پر برف هندوکش وسه‌طرف دیگرش راکوههای‌سیاه احاطه‌نموده است.

ازپغمان تاسالنگ تیغه کوهستانی که‌حدغربی جلگه کاپیسا رامحدود میکند یك سلسله‌دره های‌کوچك مشجرومیوه‌دار وپرجمعیتی‌وجوددارد که از حیث قشنگی وزیبایی از بهترین‌مناظر کوهستانی بحساب میرود. در امتداد حصار شمالی آن از گلبهارودهن سالنگ گرفته تا کوه عاشقان نجراب در سایه‌زروه‌های‌پربرف وبلند هندوکوه ومیانشاه یك سلسه‌دره‌های خوش آب وهوا ویك قطعه باغ وتاکستان وسیعی افتاده که تماما سرسبز وشاداب‌به نظر میرسد ،تنها بطرف شرق وجنوب شرق که شاخه کوه صافی حد آنرا معین میکنداین جلگه قشنگ خشك، افتاده وبگرام فعلی‌جز آن شمرده می‌شود. بگرام بنابر قلت آب‌مانند حواشی اطراف خود مثل کوهدامن، کوهستان وریزه کوهستان بصورت یك باغ وتاکستان نبوده، درخت زیاد ندارد وصرف باغچه‌های محدودی جسته جسته ازبین اراضی زراعتی آن نمایان است که اینك باپروژه آبیاری پروان زمینه برای تعمیم سرسبزی واحداث تاکستانها، باغها وکشتزار های حاصلخیزو



منظرهٔ از کوچه باغهای بگرام



دور نمای از تأ سیسات نساجی گلبهار در منطقهٔ شیر خانخیل که‌بر قسمتی از بگرام مشر فاست

پرثمر روزبروز مساعد میگردد. چون ارتفاع بگرام از کابل کمتر است لذا هوای آن گرمتر بوده، زمستان آن نسبتا نرم وملایم می‌باشد. برفباری از ماه قوس تاحوت ادامه می‌یابدو ضخامت برف در بعضی جاها به ٦٠ سانتی متر میرسد از ماه حمل تاجوزا به‌فاصله ها باران می بار ددر تابستان گر می روزانه‌شدید می‌شود بطوریکه میزان الحراره درسایه‌گرمی رااز ۳۵تا۳۸ درجه‌بطور عادی وبعضا تا٤٠ درجه نشان میدهد. باد پروان که ازگوشه شمال غربی برمی خیزد هرسال از اوائل‌بهار تاچندماه دوام میکندبعضی اوقات از یکروز تا یکهفته مسلسل میوزد. خاك بگرام از نظر زراعت خیلی حاصل خیز است.

از حبوبات گندم، جو، جواری، باقلی ، مشنگ وپنبه واز فالیز کاری خربوزه‌وتربوز را میتوان از حاصلات زراعتی آن نام برد ، باغهای انگوری ودرختان توت دربگرام زیاد بوده وبعضا زردآلو، سیب وبادام هم‌تربیه می‌شود.

مردم بگرام برای پرورش اقسام گل مخصوصا گلاب وپتونی رغبت دارند ویکمقدار نباتات طبی مانند جوانی، بادیان وخاکشیر بقسم خودرو بعمل میاید.

اکنون باجازه شما برای لحظه همین جا توقف میکنیم درسفرهای دیگر معمول است، وقتی درمنزل کاروان توقف میکند مسافران برای رفع خستگی مختصرا استراحت میکنند می خور ند و یا می آشا مند ولی در سفری که با ما همراه ، هستید ضمن این توقف افسانهٔ فولکلوری پروانو بگرام رابرای تفریح شما انتخاب میکنیم :

((پیش اززمانه های تهاجم اسکندر وپیش ازفتوحات هخامنشی ها قلعه های مستحکمی چه در (پروان) وچه‌در (بگرام) اعمار شده‌بود وآبهای مشترك رودخانه های غوربند، شتل پنجشیر وسالنگ بصورت دریای پرآب و خروشا نی‌ازوسط هردوقلعه‌میگذشت.

از گذشته هاچنین نقل شده است که (مروان) و(پروان) دوپادشاه معاصرهم بودند که‌یکی دربگرام ودیگری در (پروان) حکم روایی داشت ومیان دوقلعه زنجیری ، فرازآب رودخانه هابه کنگره‌های بروج حصار قلعه‌ها وصل کرده بودند ، آنان قرار گذاشته بودند تا هروقت خطری یکی از ایشان را تهد ید کند فوری زنجیر را تکان بدهند ودیگری به کمك او خواهد رسید ودشمن مهاجم رامشترکا نابود خواهند ساخت .

میگویند یکی از این‌حکمرانان بی احتیاطی کرده وبدون اینکه خطری درمیان باشد رو ی تفنن چندین مرتبه زنجیر راتکان داد وهم پیمان اوبالشکر یان خود حرکت کرد وچون فرا رسید وکسی راندید عقب رفت تا اینکه روزی بواقع خطری پیداشد ومهاجمی بیگانه فرارسید ولی هم پیمان به‌تصور اینکه بازهم شوخی وفریبی درکار است از جانجنبید و به کمك نیامد تا عاقبت قلعه سقوط کرد،راویان این داستان تصریح نکردند که این بی احتیاطی ازکدام طرف صورت گرفت ،ازطرف مروان ویا ازطرف پروان ؟ مگر نتیجه چنان شد که‌بگرام وپروان هردو سقوط کرد واگر ازروی شواهد تاریخی این داستان رابه‌زمان تهاجم وفتوحات اسکندر تطبیق کنیم می‌توان گفت که‌اول بگرام وبعد پروان سقوط کرده است (افغانستان درپرتو تاریخ). مؤلفهٔ‌بناغلی احمدعلی کهزاد)) .

بعد ازین توقف مختصر باجازهٔ شما به سیر وسیاحت خود ادامه میدهیم.

دربگرام ازحیونات اهلی بیشتر از گاو، گوسفند ، بز اشترومرکب نگهداری می‌شود ، مرغ خانگی ومر غآبی وکلنگ ازطیو ریست که‌دربگرام تربیه وشکار آن عمومیت داردمردم به‌شکار آهو ودیگر پرندگان وحشی که‌درآنجا فاصله دراوایل سال بوفرت پیدا می‌شود میل زیاد دارند . بگرام باوجود اینکه از حصص شمال وجنوب بین رودخانه پنجشیرمحدودبوده واین دریا ازشرق آن عبور میکند ازآن برخوردار نیست زیرا بستر دریای پنجشیر ازساحل پایان افتاده .

رود خانهٔ باریك هم آب زیادنداشته‌ویك رودخانهٔ دایمی حساب نمی‌شود .اما انهاردیگر بنام نهر چاریکار ،نهرخواجه ، نهرماهیگیرو نهر بگرام ازدریای غوربند که منبع آن‌کوه‌های شیخ علی ودره‌های ترکمان وپارسا است جدا گردیده واراضی مزروعی بگرام را آبیاری‌میکند همچنان مردم این‌منطقه درآبیاری از کا ریز نیز استفاده میکنند.

بگرام منطقهٔ کوهستانی نبوده بروی یك سطح هموار کائن می‌باشد تنها بحصهٔ‌شمال آن کوه بچهٔ وجود دارد که‌بنام کوه (تو پ) مشهور است.

از قرا و قصبات مشهور بگرام ، قریهٔ دولت شاهی -قریهٔ بگرام ،قریه رباط قریهٔ نصرو ، قریهٔ غلام علی ،قریهٔ ماهیگیر،قریهٔ لغمانی ، قلعهٔ‌گلی، قریهٔ ازباشی ،قریه‌جانقدم قریهٔ قرچه، قریهٔ گرانشاخ ،قریهٔ تو غچی، قریه خروتی قریه جعفر خیل ،قریه بخشی‌خیل قریهٔ یورچی وغیره رامی‌توان نام برد که تعداد مجمو عی ساکنین آن هادر حدود۱۵هزار خانوار تخمین شده می‌تواند.

از مزارات بگرام زیارت صو فی بابا در قریهٔ بگرام- زیارت میرشاه غازی در قر یه ماهیگیر - زیارت خواجه ورق ولی درقریه توغچی وزیارت خواجه خسرو صاحب درقریه کرانشاخ مشهور است.

بگرام ازنظر آرکیو لوژی وتاریخی اهمیت فوق‌العاده داشته وآثار تاریخی آن مشهور است این آثار ذریعه متخصصین‌باستان‌شناسی استخراج وروی‌آن تحقیقات شده است.

در جلگهٔ کاپیسا یاکو هدامن وکوهستان

بیاکه بریم به‌مزار



مسافری که برای دیدن شهری فقط دو روز دارد واقعا نمی تواند خیلی چیز ها را ببیند اگر از صد ده راهم ببیند بازهم انسان موفقی بشمار میرود ،برای اینکه من از جمله انسان های موفق شمار شوم

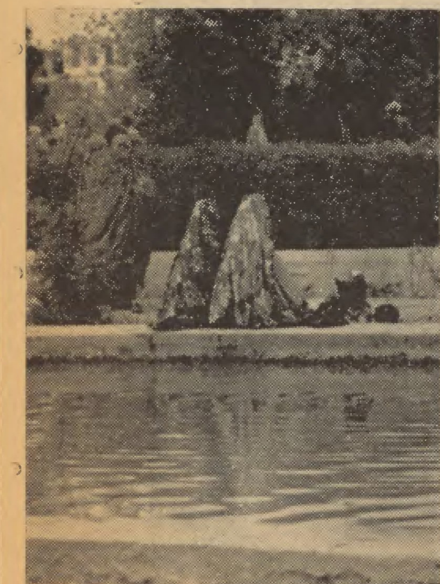


مامایم را از کابل باخود برده‌بودم. قضیه ازین قرار است که من موتر سایکلی دارم که از ساده‌ترین موتر سایکل هاست .یك زما نی‌اگر خراب شود میتوان با پای زدن او رامانند باسیکل بکار انداخت.

خواننده های محترم ژوندون که اکنون درین سفر من و دو ستا نم را شناخته اند یقینا تعجب نخواهد کرد که موتر سایکل من میتوا ند نام پاهایم را بخود بگیرد،دلیل‌اینکه این دوستان از بس ظر یف تشر یف دارند برهمه چز نام میگذا رند و موتر سایکل مراهم گهی اخلا قم گهی سعادتم وزمانی هم پا ها یم نام میگذارند .

خوب، درین سفر، اخلاقم با سعادتم با پاهایم بامن بود وازبرکت اوست که سری به دفتر فابر یکه کود برق زدم.

لطفا ورق بزنید



ازبالا به‌پائین روضهٔ مزار شریف با عظمت وبزر گیش

کبوتران سفیدخوش پرواز روضهٔ مبارك تماشایی اند

مردم با لباس های ملی در روز چهار شنبه زیاد دیده میشوند این دوزن ازجمله زن های اند که شوخ وشنگ با لباس ملی به میله آمده اند



بادهل وعیال میروند و می آیند



بااینگونه پیکنیک هاهم زیا د رو برو می شوید

سری به لیسه سلطانه رضیه زدم ،شهر مزار راهم چند ین چندین مرتبه از اینسو به آنسو طی کردم وحتی در چندین خانه سمت شرق وغرب را هم زدم تا عکسی از قالین باف بگیرم ،ده در صدموفقیت من هم برای دیدن شهر مزار از برکت همین موتر سایکل بود.

روز چهارم اول صبح از خانه برآمدم .این روز در شهر مزار روز ساده شمار نمی شود ،این روز را روز میله نام گذاشته اند مردم ازهر گوشه وکنار به شهر می‌آیند. گادی هاست که شهر را پرکرده است در محوطه رو ضه مبارکه صد ها خا نواده دور هم جمع میشوند پلیس برای حفظ و مراقبت مردم می آید. مایکرا فون های روضه مبارك بلند تراز هر زمانی صدا دارند وانجمن انسجا م زن فعالیت های خود را آغاز می کند.

در چهار شنبه که من اززایرین روضه مبارك بودم ،چون از میله مردم وروز زیارت اطلاعی ندا شتم نه‌تنها باعدۀ مثل خود با مو های ژولیده ولباس هیپی نما برخوردم، بلکه عدۀ از توریست های خارجی راهم درمحوطه روضه مبارك دیدم.

دورا دور روضه مبارك راسر ك قیری احاطه کرده است که درکناره های این سرك دکان ها،رستورا ن ها ،هوتل ها وغیره واقع شده‌اند.

تصادفا دریکی از ین دکان‌ها ازمن استقبال خوبی شد در حالیکه من فقط مانند خریدار ناشنا سی به دکان مذکور رفته بودم.

مردم را در مزار شریف خو ش مشرب ،آزاد وخیلی هم با تر بیه یافتم ،اگر یکزمانی آدرس را از کسی بپرسی ،باکمال احترام اگر محل مذکور را بداند بشما نشا ن میدهد.

در محیط محصلی دوستی دارم بنام سید یوسف رحمانی که اهل دهدادی مزارشریف است،یکزما نی یادم می‌آید که او میخوا ست چیزی از شهر وزندگی خود قصه کند، بعدش هم یکباره خاموش شدوگفت «نه از گفتن چه فایده ،تو مزار را ندیدۀ ای گفته های مرا باورنخواهی کرد».

خوب من البته چیزی ندارم تا گفته های مردم را درین جا ثا بت کنم ،ولی برای اینکه این شهر را بهتر معرفی کرده باشم ،اینك چند عکسی را که تهیه دیده ام پیش کش تان می‌کنم امید وارم خواننده های محترم ژوندون این ار مغا ن را باکمال لطف بپذیرند.

بقیه در صفحه ١٤



گوشه از شهر کهنه مزار شریف



از تفریح همگانی کبك بازی

شاهد گویای از

امروزی درعصر یونانی ها چندین شهر آباد گردیده که‌بهترین آنها شهر (اسکندریه قفقاز) وشهر (نیکایا) بود پس ازتدقیقات باستان شناسان اروپایی چنین فیصله شد که محل شهر (اسکندریه قفقاز) که‌درپای هندوکوه‌آباد بود (جبل السراج)فعلی ومحل (نیکایا) بگرام می‌باشد . خرابه هاییکه مربوط به‌عصر یونانی است عبارت از (برج عبدالله) فعلی‌است که به‌آن قلعه یاارگ‌شاهی بایدگفته‌شود.

بگرام درعصر یونانی ها وحتی پیشتر ازآن هم آبادی داشت ودر اواخرسلطنت (هیلو گیلس) پایتخت شاهان یونانی جنوب هندوکش وکابلستان گردید ولی دورۀ شکوه وباعظمت آن باورود کوشانیها شروع شد وخصوصا درعصر سلطنت (کنیشکای‌کبیر) مرکز یاپایتخت تابستانی امپراطور بزرگ‌و مقتدر آسیا گردید.

بگرام دروقت (آشوکا)بزرگترین سلطان گندهارای افغانستان ،نفوذ واهمیت ز یا دی داشته واستوپۀ دریکی ازکوهای‌جنوب غر ب پایتخت قدیمی بگرام‌ازو باقی‌ماند.

شهر تاریخی ضحاك

تتبع ونگارش ر، اشعه

داستانها وقصص زیادکه ازچندین هـــزار سال دفتر خاطرات ملی مارا احتوا نموده‌است دردماغها وحافظه ها محدود ومحبوس نمانده ،

بلکه روی صفحات تاریخ وجغرافیای ایـــن مملکت باستانی نقش گردیده وباآب وخـــاك ودشت وبیابان وکوه وصحرای مامموزوج‌مخلوط گردیده است .

به همان پیمانه که حافظه ودماغ باشندگان این سرزمین ازاسمای پهلوانان تاریخـــی و باستانی پروممملو است، قلل جبال وپهنـــای صحرا وبریدگی های کـــوه ها وآب خروشان رودخانه های این سرزمین عین همان خاطره هارا درخودمنعکس کرده‌وهر قدمیکه‌درفراخنای این کشور تاریخی‌گذاشته شود یادی وخاطرهٔ تاریخی وداستانهای فلکلوریك وخیالی درنظر مجسم میشود .

۱۸ کیلومتر پیشتراز درهٔ زیبای بامیان درمحلی‌که درهٔ (کالو)درهٔ علیای بامیان راقطع می‌کند وآبهای دورودخانه کهنسالی به هـــم یکجا میشوند . روی بریدگی های احجـــار مخلوط گلی وسنگی که رنگ جگری وسرخ بدان هیبت وصلابت خاصی داده برج هـــای جسیم وضخیم ودیوار های کلفت وقطورجلب نظر می‌کند. اروپائیان درین سال های اخیر رنگ سرخ این برج های نیمه ویرانه راشاهد گرفته وآنرابنام (قلعه سرخ) مسمی ساخته‌اند. ولی حافظهٔ مردمان محلی دراعماق واقعـــات پیشرفته ومؤرخین واساطیر وداستان نویسان آنرا (شهر ضحاك) نام نهاده اند .

چنانچه به اساس نامگذاری ها ی عامیانه قسمت های علیاوویرانه‌های این قلعهٔ‌تاریخی را (شهر ضحاك) وقسمت های سفلی آنـــرا (شهر نریمان) خوانده اند .

ازته درهٔ (کالو) ازآنجائیکه آب های باریك رودخانه عبورمی‌کندرهروی مارپیچی در سینهٔ کوه بالامیرود ودرهر قسمت‌کج‌گردشی، برخی ضخیم وآثار پته های زینه نمودار است . وهمین سیستم دفاعی مدخل شهر غلغله را مردم عوام بنام (نریمان) یاد نموده اند وبرای اینکه داستانهای قدیم وقصه های ضحاك و نریمان وکاوه آهنگران وغیره کامل شـــود ، روی یکی ازدره های مجاور شهر ضحاك که نزدیکتر به بامیان افتاده ، نام (آهنگران) را گذاشته اند که طبق افسانه ها ی عامیـــانـــه شخصی بنام کاوهٔ آهنگر درآن‌دیار می‌زیسته این دیار مخصوصا برای جلب نظر علاقمندان ومخصوصا جهانگردان خیلی جالب توجه بوده ومدخل درهٔ زیباوقشنگ آهنگران بهتریـــن جایی برای صید ماهی خالدار میباشد .

شهر ضحاك که یکی ازنقاط بسیار مهـــم تاریخی محسوب میشود اصلادارای سه‌قسمت است .

قسمت اول که‌عبارت ازیك سلسله رهرو هاوبرجهاست سیستم دفاعی وستراتیژیست که بنام (نریمان) یاد می شود .

قسمت دوم حصه سفلی شهر است کـــه بیشتر مردم محلی وساکنین آن ناحیه درآن می زیستند .

سوم حصهٔ علیای شهر یابالاحصار است‌که طبعامحل رهایش قوای حاکمه ونظامیان بوده است .

دراثر تحقیقات مختصر باستان شناسی ، خرابه های شهرضحاك ازبناهای دورهٔ ساسانی است وبدین ترتیب آغاز آبادی هـــای آ نرا قبل از اسلام حدس زده می توانیم .

چـــون سکه ای ازخسرو انو شیـــروان ساسانی ازفندقستان غوربند بدست آمـــده وهمچنان‌درغرب‌بامیان آثاری‌و تصاویر ر نگه ساسانی درمحلی موسوم به‌انوشیروان بدست مورخین افتاده ثـــابت میسازد که‌در ز مـــان نوشیروان ساسانی. آبادی های درین منطقـــه به‌عمل آمده است .

ومقارن همان زمانیکه ساسانی هااز ماورای آموبه خاکهای باختر سرازیر میشدند همزمان ضحاك تاریخی نقطـــه مهم استراتیژیکـــی و سوق الجیشی آباد بوده ودرزمان سلطنـــت خوارزمشاهان ازمناطق مهم وحساس بشمـــار میرفت وجنگهای خونین درین منطقه بیـــن جلال الدین منگبر نی وچنگیزیان به‌عمل‌آمـــده چنانچه یکی‌ازخاطره های قیمتدار قلعهٔ ضحاك کشته شدن (موتی جن) پسر چغتی نواســـه چنگیز است که روزگارانی مهاجمان مغل را قرین اندوه ساخت . این قلعه تاریخی محلی است که سپاه مغل نیروی تیر مدافعان آنرا عملا مشاهده کردند.

ازین تاریخ به بعد قلعه تاریخی ضحا ك مانند بسی قلعه های دیگر بامیان ویران شد ولی تااواخر قرن ۱۷واواویل قرن ۱۸ هنوز هم ازبرجهای نیمه ویرانه به غرض دفـــاع کار میگرفتند ولی بعداز قرن هاجنگ وستیز آنقدر خرابه هاوآثار کافی از کنگره هـــای حصار وبقایای برج ضخیم شهر ضحاك باقی مانده که به حیث یکی ازقلعه های مستحکم وزیبای قرون وسطی مورد تحسین جهانگردان ومورخین قرار بگیرد .

جالب ترین سرقت سال

وهیجان انگیز ترین حادثه دربرابر پولیس

کشف اسرار سرقت زیوراتی به بهای یکنیم ملیون افغانی

تحلیل دقیق وعلمی ازمواد ومدارکی که درمحل واقعه بدست آمد، پولیس را بسوی نتیجه مثبتی رهبری کرد.

• •

وجود یك کودك خردسال در محل حادثه کنجکاوی ایجاد کرد وهمین کنجکاوی درکشف واقعه کمك مو ثری بود.

درهفته گذشته جریان وقوع حادثه سرقتی راکه درنوع خود بیسابقه بود. نگاشتیم ودر اخیر وعده داده بودیم که درشماره آینده (یعنی همین شماره) طرز اقدامات پولیس راواینکه چگونه پولیس کابل درمدت کمی موفق به کشف حادثه وشناختن عاملین آن گردید، مفصلا نشر میکنیم.

نوشته بودیم که سه دزدزرنگ درحالیکه جراب های نیلو نزنانه رابه سرورُوی خود کشیده بودند درمنزلی واقع شهر نودستبرد زدند وزیورات گرانبهایی راباخود بسر قت بردند ، وقتیکه قضیه بپولیس اطلاع داده شد دیگر ازسارقین اثری نبود، صاحب خانه قیافه های شانرا تشخیص نداده درمورد هو یت شان کوچکترین اطلاعی نداشت. نوشته بودیم که ابتدا هیات بررسی جرایم سرقت بمحل واقعه شتافته راپور مشاهدات خودرا به مرکز پولیس آوردند عکس های لازم برداشته شدو به تعقیب آن هیات دیگری مرکب ازورزیده ترین ومجرب ترین ماموران پولیس به محل واقعه رفته مشاهدات خودرا آغاز وبه جمع آو ری آثار پرداخت تادر پرتو دقت وبررسی دقیق وعلمی وتحلیل آثار، مو اد واظهارات ساکنین خانه پلان تعقیباتی راطرح نماید.

آثار مذکور را هیات چنین تحلیل نمود:

اول: دریافت یك پل پابالای دیوارغربی بیرونی احاطه حویلی چنین توجیه شد که باید یکی از فاعلین ازراه مذکور داخل حویلی شده و در وازه را برای سایر همکاران خود بازکرده باشد، زیراقفل دروزاه حو یلی مطمئن نبوده بیك فشار عادی از دا خل باز میشد.

دوم: دریافت پل پای که اثربوت کرمچی بود، هیات رابه این نتیجه متوصل ساخت که درپای یکی ازسارقین کرمچ بوده است، درین زمینه درپلان تعقیباتی پولیس این موضوع مدنظر بود.

سوم: موقعیت زینه که در ابتدا راه فرار سارقین تصور میشد، بعلت نبودن اثربالای بام این نتیجه رابدست داد که سا قین بغرض پلپوت کردن موضوع واغفال پو لیس عمدا زینه را به دیوار مذکور گذاشته اند، روی این اساس اندازه فهم وزرنگی سارقین تخمین شده میتوانست .

چهارم: پیداشدن جراب هادر صحن حویلی همسایه ، آنهم جراب هایی که سارقین برای پوشاندن صورت خود ازآن استفاده کرده بودند نیز برای انحراف فکری پولیس بوده است زیرا آثار وعلایمی که فرار سارقین را ازآن طریق ثابت کند ،بدست نیامد، علاوتا تحقیق درباره همسایه مذکور وتثبیت شخصیت شان پولیس را درین محاسبه مطمئن ترساخت .

پنجم: بازبودن دروازه حویلی به اسا س اظهارا ت فرزند میرمن زینب که ازواقعه اولتر ازهمه اطلاع یافته بود هیات رامتیقن ساخت که سارقین بعداز انجام عملیات بایداز دروازه حویلی خارج شده باشند، ناگفته نماند که سارقین قبل ازترك منزل قدیفه ها،صابون برس هاوکریم دندان راهم از تشناب باخود برداشته بودند تادرآن صبحگاه چنین وانمود کنند که بحمام میروند ،این مطلب زرنگی خاص آنهارا ثابت میکند...

ششم : بازبودن دروازه آشپز خانه که به تعمیر اصلی راه مطمئنی بودوهمیشه بعداز ساعت هشت شب مستخدمین آنرا قفل نموده کلید آنرا نزدخود نگهمیداشتند وآن شب (بقول مستخدمین) سهوا بازبود اشتباهی رامتوجه مستخدمین منزل میساخت که لاز م بود در مورد بیوگرافی شان کنجکا وی عمیق بعمل آید.

هفتم : اینکه سارقین هنگام عملیات برای مغشوش ساختن چهره های خود از جراب نیلون استفاده کرده بودند، سه نکته رادر برابر پولیس قرار داد اول اینکه باید تحقیق میشد که این تاکتیك سابقه داشته است یانه ودر گذشته کدام اشخاص هنگام سرقت دست به ابتکار زده اند ، یعنی به دوسیه های سابقه مراجعه ضروری بود ،دفتر ثبت واقعات جنایی درچنین مواقع مددگار خوبی است.

دوم اینکه استفاده ازین تاکتیك واضح ساخت که اشخاص مذکور زرنگی ومها رت خاصی داشته اند.

نکته سوم این بود که واضح شدسار قین از افشای صورت خود به ساکنین خانه سخت وحشت داشته اند، شاید چهره های آنها در گذ شته برای فامیل شناخته شده بوده است که اکنون خواسته اند باپوشاندن آن آشنایی بدست ندهند .

هشتم : کشیده شدن گروپ از اتاقی که سارقین ازآن بحیث کمینگاه استفاده کرده اند چنین نتیجه بدست دادکه :

اولا سارقین سرشب وارد خانه شده اند، ثانیا ازساختمان خانه اطلاع کافی داشته و اتاق مذکور راقبلا بحیث مخفیگاه انتخا ب کرده اند تاازآنجا پلان عملیات خودرا اجرا نمایند.

نهم: قطع نمودن لین تیلفو ن ازپایه بیرون حویلی نیز دلیل دیگری بربلدیت کامل آنها می باشد وقطع کردن لین تیلفون در داخل اتاق محتاط بودن سارقین وزرنگی خاص آنهارا به اثبات میرساند.

دهم : دروازه اتاق خواب میرمن زینب (محل زیورات) همیشه ازداخل قفل میشد، اینکه سارقین انتظار کشیده اند تاخانم موصوف (برحسب عادت) ازاتاق خارج شودو دروازه مذکور راباز کند، وآنها باوقوف برین مطلب ازوسیله دیگری برای باز کردن در استفاده نکرده اند نشان میدهدکه عاملین حادثه باخصوصیات خانم مذکور آشنایی دا شته میدانستند که اوشبانه چند باراز اتاقخوابش بیرون میشود .

یازدهم : آگاهی سارقین از دسته کلیدها درزیر جاکت (بی بی جان) نیز این حدس راکه ایشان معلومات کافی درباره وی داشته اند قوی تر میسازد .

دوازدهم : لهجه گفتار سارقین که بقول خانم مانند مردم کابل بوده ،برای پو لیس کمك خوبی بود، زیراحلقه تجسس پولیس را ازنگاه لهجه تنگ تر میساخت.

سیزدهم : بلد بودن سارقین در دا خل اتاق وآگاهی ازمحل وموقعیت صندوقچه ها ویخچال درطبقه پائین هم نشانه دیگری از بلدیت آنهابود ، صرف کردن غذا،میوه و برداشتن آن ازیخچال نشان میداد که سارقین عجله وترسی نداشته بقدر کافی مطمئن بوده اند.

چهاردهم : بلند نمودن موزیك در اثنای شکستاندن قفل صندوقچه وبلادرنگ یافتن کدال ازروی حویلی جهت شکستاندن قفل همه دلایل دیگری بربلد یت وزرنگی سارقین می تواند بود.

پانزدهم : انتظار کشیدن سارقین تاروشن شدن هوانشان میداد که آنها مطمئن بوده ا ند ودرضمن گرفتن لوازم حمام که قبلا تشریح شدنیز زرنگی ومبتکر بودن آنهارابه اثبا ت میرساند.

* *

هیاتی که قبلا گفتیم مرکب ازصاحبمنصبان ورزیده پولیس ، برای کشف موضوع انتخاب شده بود، بشکلی که در بالا تذکر دادیم مواد پانزده گانه راتحلیل کرد وبعداز تدقیق همه جنبه موضوع پلان تعقیبا تی را طرح وبکار خود درمرحله دیگر آ غا ز نمود.

درمرحله اول ازینکه دروازه مطبخ که از طرف شب بعداز ساعت هشت قفل میشدوآن شب بقول مستخدمین (سهوا) باز گذ اشته شده بود پولیس رابالای مستخدمین مشتبه میساخت ، خوانندگان ماکه قسمت اول این گزارش راخوانده اند میدانند که عاملین حادثه ازطریق همین دروازه وارد تعمیراصلی شده اند. پولیس درمورد مستخدمین تحقیقات وسیعی انجام داد وبالاخره به این نتیجه رسید که باوجود همان نکته مشکوك زن وشوهر مذکور درین مساله دخلی نداشته وارتباطی با سارقین ندارند .چنانچه میرمن زینب نیز تائید نمود که مستخدمین مذکور از وجود زیورات درمنزل او اطلاع نداشته تازه ازطرف وی استخدام شده اند.

خدمه ایکه بامیرمن زینب دراتاقش بسر می برد نیز درجریان تحقیق اندکی موردسوظن قرار گر فت ،زیرا استراق سمع وهراسانی اوتوجه هیات راجلب نموده بودولی تحقیق بیشتر در مورد او سوظن پولیس رامرفو ع ساخت. هیات موظف به اساس تحلیل وتجزیه

بقیه درصفحه ۵۱

واین سکه های طلا رانیز سارقین ازمنزل میرمن زینب برداشته بودند.

(صفحه مقابل)



اقتصاد ابتکار ومود



پیغله مریم بادامن ماکسی ابتکاری ساختهٔ خودش

دختران میتوانند خودطراح باشند

«وقتی زمینه کار و فر صت میسر باشد و آدم حس کند که هنراجرای یک ابتکار راهم دارد پس چرا بیکار ودست بسته بگو شه خانه بنشیند وفر صت جوانی را از دست بد هد ما برای کار و حرکت آفریده شد ه ایم هر وقت ازین حر کت به ایستیم مرگ به سراغ ما می آید و نا بود می شویم من به سروی از همین فلسفه زند گی چون ز مینه ابتکار برایم مساعد گردید یعنی ما شین توته های تکه، استعداد واز همه رهنمای خو ب یعنی ما درم همه را دراختیار داشتم. در ایام ر خصتی واوقات فرا غت مکتب، باین اقد ام ابتکاری متوصل شدم تاهم اقتصاد خانوادگی خودرا که در حقیقت اقتصاد جامعه است درنظر داشته وهم با تکمیل این لباس ما کسی ابتکاری رضایت خاطر خود را فراهم کر ده باشم در مدت بیشتر از یکسا ل این لباس تکمیل شد واز تهیه آن شادم.»

اینها سخنا نی است ازیک دختر جوان و خوش سلیقه صنف یاز دهم لیسه زرغو نه بنام مریم ها شمیارکه یکسال تو ته های متنوع والــوان مختلف تکه ها را جمع کرد، بهــم دوخت واز آن لبا س زیبائی قورمه‌ای ماکسی تهیه دید که دارای (۱٤۰۱) توته است.

پیغله مریم میتوانید بگـو ئیـد انگیزه این اقدام شما (ساختن یک



درزمستان پر برف سال گذشته مریم با خواهرش یک عروس بر فی ساخت

پیرهن ما کسی از الوان مختلف)چه بوده است؟

وی در حالیکه چشم هایش به زمین دوخته بود گفت:

از ابتکار خو شم می آید، دیگـر انگیزه ای وجود ندا رد مادرم که در ساختن لباس ها، و تهیه غذا های متنوع عربی ید طو لایی دارد مشو ق ومسبب این کار است. اوشاید طرح های عادی کند ولی این سبب شد که من به فکر دیزاین دامن ها و پیراهن های ابتکاری شوم و چنانچه چنــد سال قبل یک دامن قور مه ای تهیه کردم که بعدا آنرا بیکی ازدو ستان که اشتیاق پو شیدن آنرا داشـــت هدیه نمودم که دراواخر سال ٥۲ چند پارچه کریپ و سترچ مقبول بد ستم افتاد که با همان چند تو ته تصمیم گرفتم هر طور ی با شد تو ته های متنوع دیگری از تکه های کریپ ، اطلس، جرسی، کتان وسترج تهیه کنم. تهیه این توته‌ها تقریبا یک سال را در بر گرفت.

یکسال حو صله میخوا هدونباید مایوس می شدم خلاصه سه چیــز انگیزه این اقدا مم شد. اقتصاد ، ابتکار ومــود .چـــه از راه اقتصاد خانوادگی هر فرد از افراد خانواده‌ها میتوانند به اقتصاد جا معه شان علاقه گرفته و در حصه خود آنرا حمایـــه وتقویت کنند یابعباره دیگر اقتصاد یک جامعه باقتصاد خانواده ها ار تباط دارد و بر عکس اگر ما جلو مصارف بیجا و کمر شکن مود و دیگر مسایل فا میلی را نگیریم به اقتصاد جا معه خود لطمه خوا هیم زد.

خوب پیغله مریم لطفا تو ضیح بدهید چند رنگ، چند جنس و چند تو ته دراین ما کسی بکار رفته است

یکصدو بیست ویک رنگ، پنـج نوع پار چه تکه (کریپ، کتـــان، جر سی، سترج و اطلس که جمعا ۱٤۰۱) تو ته درآن بکار رفته‌وتقریبا شش متر تکه می شود. یکسال تهیه تکه آن در بر گرفت.

از او پر سیدم چه مد تی صر ف خیاطی و دیزا ین این پیرا هن نموده اید وآیا خود شما آنرا طرح ودوخت کردید؟

بلی! روز ها می نشستم و یــک قطار راۀ تکه را باگذ اشتن (۲۲) تو ته به عرض و هژده تو ته به طول تر تیب و تنظیم میکردم بعدا میدیدم این گل یارنگ باآن دیگری مطا بقت ندارد و مقبول معلوم نمیشودکذا جای آنها را تبدیل میکردم بعضاتر تیب یک قطار آن دو روزرا در بر میگر فت تا از گذا شتن رنگ ها را ضـــی میشدم پس آنها را با صطـــلاح خامکوک میکردم. برش این تو ته ها دقیقانه صورت گر فته و چنا نچه شب اول امسال و قتی آنرا پوشیدم وقتی همه دو ستانم فکر کردند این تکه اصلا یک تکهٔ سر گز است نه توته ای.

وقتی از او در بارۀ علا قـــــه واستعدادش سوال کردم: چنیـــن توضیح کرد:

به خامک، پخته دوزی، چپه‌دوزی، بافت شالهای کرشنیلی خیاطی ولی

حال وقت تحصیل است و بایـــد بیشتر مصروف مطالعه و د رو س خود باشم.

خیاطی هنریست که‌به عقیده من‌باید هر دختر و زنی به آن دستر ســـ داشته با شد وبااین هنر آشناباشد ولی متا سفانه کمتر کسی حاضـــر می شود ما شین خیاطی را پیشروی خود بگذارد یاسوزن بد ست بگیرد وکار های خیاطی خود را خود کند. به خیاط مراجعه میکنندو همینجاست که به ور شکستگی اقتصادخانوادگی دچار می شوند.

وی همچنان افزود:

اگر قدرت وزمینه تحصیل ممکن شود تحصیلاتم را ادامه مید هم اگر کار رسمی مناسب میســرم نشــو د میخواهم خیاط خانهٔ داشته با شم و درآن یك‌عده دختران دیگر رانیـــز استخدام میکنم‌درهمین فرصت تازه متو جه شد م که رو ی سینه ا ش گلی زده است گلی شبیهه اصل، در حالیکه این گل مصنو عی بودوتوسط خودش از «تار دمس» ساخته شـــده بود وازوی پر سیدم ؟

آیا شما به ساختن چنین گلهاهم مهارت‌دارید؟

ساختن این گلها عاد یست مـــن دسته های گل مصنو عی ساخته ام وبروی میز خانه ما در بین گیلاس‌ها قرار دا رد که فکر می شود طبیعی باشد.

مریم در رسم همیشه نمره (۱۰) میگیرد و به با سکتبال علاقه فراوان دارد قرار یکه خودش قصه میکند در برف باری های اخیر کابل از برف به کمك خوا هرش (سلوا) عروس زیبائی ساخت که روز ها اقـــوام وخویشان ازآن دیدن میکردندوباآن عکس بر داشتند.

خوب پیغله مریم شما میدا نیدکه امسال سال بین المللی زن تحـــت سه شعار، صلح، مسا وات‌وانکشاف تجلیل می شود نظر شما راجع به‌نیل باین شعار ها در مورد زنان افغا ن چیست؟

ـ موسس نظام جمهوری‌ما بناغلی محمد داؤد خود نهضت نسوان را در کشور آوردند و لذا زنان افغـــان برهبری این شخصیت بزرگ گامهای وسیع در راه نیل باین اهــــداف خوا هند بر داشت وزنان افغـــان خوشبخت اندکه‌چنین رهبری دارند. زمینه تحصیلات‌برای زنان‌ودختران فراهم میشود کو شش می شود در استخدام دختران و زنان حق اولیت داده شود.

هر قدر زنان منور شوند در کا ر ها دو شا دوش مردان و جوا نا ن صرف مساعی میکنند و لذا درمملکت دو چند کار می شود یا بگو ئیم‌جامعه ها صاحب دو قوه می شوند وزمانی در جوامع کار شود آن جا معه بسوی انکشاف و تر قی پیش خوا هدرفت.



مریم به لباس های محلی کشور علاقه زیاد دارد.

افکاربزرگان‌دربارهٔزن

تر جمه وگرد آوری :
ندیا لکوند یالکوف

مرد با فصا حت کـلام میتوا ند زن را مغلوب سازد ولی مر دی دردنیا وجود ندارد که بلاغت چشمان زن‌را داشته باشد.

«ویبر»

سعادت بایك زن در و قتی ممکن است که‌صمیمت کامل وتوافق روحی درمیان باشد.

«ماکیسم‌گورکی»

زن عمق چیز ها را می بیندومرد سطح آن‌را، برای مرد جهان قلـب است وبرای‌زن قلب جهان است.

«گرابه»

دست زن خو ب دور گر دن مرد کمر بند نجات است که از آسمان برایش فر ستاده شده است.

«جرومك جروم»

زن از تماشای مرد زیبا لـذ ت می‌برد، مرد دانارا می پر ستد،عاشق مرد خوب می شود، از مرد دلیر می ترسد اما فقط بامرد نیرومند بامیل عروسی می کند.

«کلو چسکی»

زنی که شو هر خود را پیشـــ نمیبرد او را به عقب میراند .

«جان‌استوارت میل»

مرد ها زیاد تر علا قمند افکا ر دیگران راجع به خود هستند وزنها به گپها.

«هیپل»

مرد دربارهٔ زن هر گپی که دلش بخواهد میگوید وزن هر چیزی کـه دلش میخواهد بامرد عمل میکند.

«سیگور»

دیپلمات مردی است که همیشـــه روز تولد زنش را بیاد دارد و هیچ وقت نمیداند چند ساله است .

«فرت»

زنهابه‌آن مردی بی اعتنا هستند. که دوستشان ندارد وعاشق آن مرد می‌شوند که‌به‌ایشان بی‌اعتنا است.

«سروانتس»

اگر زن نمی بودقسمت اول‌زندگی مافاقد از کمك، قسمت دو مش‌فاقد از لذت و قسمت آخرش فاقد ا ز آسایش می‌بود.

«شامفور»

زن وقتی حاضر جواب نیست‌که زبان نداشته باشد.

«شکسپیر»

اشك زن قیمت کم دارد ولی‌فایده اش زیاد است.

زندگـــی بازن بد و بـــدون زن بدتر.

«ضرب المثل بلغار یائی»

اگر عیوب زن خود را نگفتـــی همین عیوب را درخودت کشف‌خواهد کرد.

«ضرب المثل»

هرقدر که‌یك زن شو هر خود را دوست داشته باشد به همان‌اندازه از عیوبش کم میکند وهر قدر یك‌مرد زن خودرا دوست داشته باشد بـه به‌همان اندازه بر هو سهایش مي افزاید.

«ضرب المثل چینائی»

بدبختی مطلق ـ مرد پیر را ز ن جوان.

«ضرب المثل رو سی»

زنهای مقبول اکثرا به شهر های بزرگ شباهت دارند. آنها را بـــه آسانی میتوانی تصرف کنی مگرنگاه داشتنش کار دشوار است.

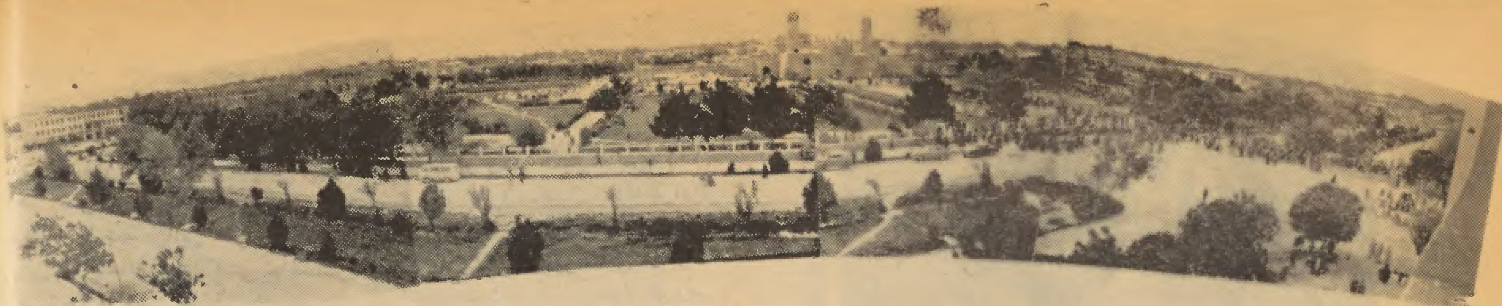
«بو است»

ماهیت زنها عجیب و غریب است آنها می خوا هند حتی دل مرد هائی راکه از آنها متنفر هستند هـــم ببرند.

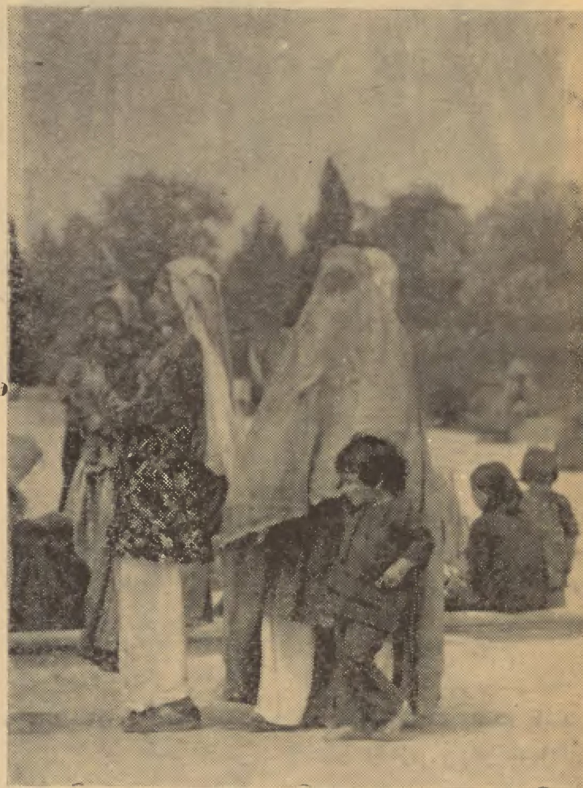
«بیلده»

احمقترین زن میتواند با مرد دانا توافق حاصل نماید ولی فقط داناترین زن میتواند این کار را با مرد احمق بکند.

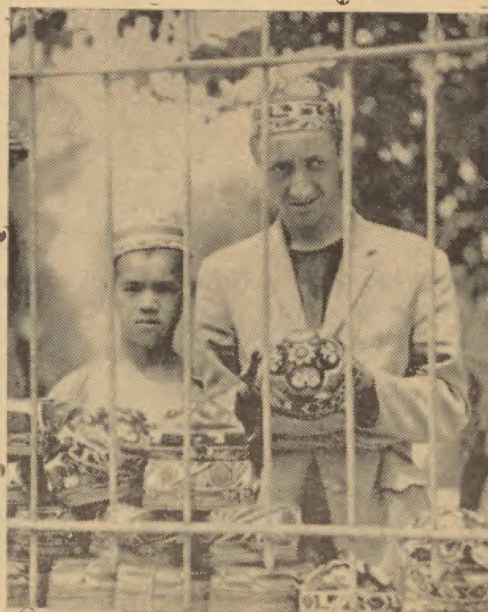
«کیپلینگ»



مزار شریف با تاسیسات عصری‌وساختمان‌ها وعمارات چندین منزله بکلی تغییر قیافه داده است.



روز چارشنبه درمحوطهٔ روضهٔ مبارك



کلاهہای دست دوزی ومقبول باقیمت‌های ارزان

جنگ دوم جهانی

این مبحث‌که بنابر تراکم مضامین‌درشمارهٔ گذشته ازنشر باز مانده بود دنبال می‌شود.

ونیز رایش مارشال هرمان گــوئــرینگ شخصیت دوم آلمان نازی متیقن بود که بعداز مارش آلمان تمام سرزمین روسیه ازهم خواهد پاشید ومتصل به همکاران خود تلقین میکرد تاهرچه زودتر زعمای برجسته ومهم اتحــاد شوروی رابجنگ آورده ازبین بردارند.

گوئرینگ که‌بحیث رئیس پلان چهار ساله امور استثمار ومکیدن شریانهای اقتصا د ی مناطـق شرق را نیز بعهده داشت سا زمان عظیمی رابنام (اولدنبورگ) بنانهاد که بعدتر به اسم ارکان اقتصادی‌مناطـق شرق نامیـده می‌شد وی به‌این صرافت رسیده بود که‌آلمان درصورتی جنگ را ادامه داده می‌تواندکه‌تمام نیروهای آن درتمام نقاط اروپا سرازسپتمبر ۱۹٤۱ از محصولات زراعتی‌روسیه اعاشه شود ربی همین منظور درخط مشی مورخه ۲ می ۱۹٤۱ خود یعنی چندما ه قبل‌از جنگ‌باروسیه پیش بینی نموده بودکه :

(بلا شك چندین ملیون نفر در روسبه از گرسنگی خواهند مرد...)

هتلر بتاریخ ۱۶ر۷ر۱۹٤۱ بیك‌همكارخود. این جنگ های پارتیزانــی تیز خالــی‌از منفعت نیست وبما امکانات میدهد تاهرکسیکه مقابل ماقدعلم نماید بدون‌پرس‌و پال بنـــام پارتیزان بدیار عدم فرستاده‌شود.

درقطار زعمای برجسته نظامی آلمان یگانه شخصی که میخواست هیتلر راازجنـگ‌بـا روسیه باز دارد واصلا بانبرد های‌زمینی‌تعلق خاطر نداشت سرقوماندان قوای‌بحری‌ادمیرال «وبدر» بود وی مکرر پیشوارا از خطر یـك جنگ در دومحاز برحذر میداشت ودلـیل می‌آورد که‌اگر آلمان میخواهد برانـــگلستان پیروز شود باید ازطرف‌عقب بروسیه اتکـاء داشته باشد .

باقی ازسرا ن نظا می‌وشخصیت های‌مهم ارکانحربیه قوای زمینی آلمان هیچ فردی‌دیده نمی شد که‌علیه پلانهای جنگ صاعقه آسای پیشوا حرفی بلند نمایدوهمگان دشمن‌راحقیر وناتوان میدانستند.

تعداد فرقه های اتحاد شوروی، شما ر تانك هاوقدرت محاربوی قوای زرهــدار و قابلیت صنایع جنگی آنرا ناچیزمیشمردند.

درستیز وال آنوقت قوای‌زمینی آلمان دگر جنرال فرانس‌هالد ر که ازتابستان ۱۹٤۰ مصروف طرح پـلا نهای (بارابا روس) بـو د بتاریـخ ۲۸ جنوری ۱۹٤۱ در دفتریادداشت های روزمره خود (جریده حرب) به‌نکتهٔ ذیل اشاره نموده است (پلانهای حرکات‌بارا باروس به‌شکلی آماده شده که مفهوم وغایه نهایی‌آن واضح‌نیست ...)

اما همین جنرال بعداز پیشرفت های‌نخستین وفیروزمندانه قوای مربوطه‌خود به‌سوم جولایی ۱۹٤۱ مانند گوئبلز بادد ر گلواندا ختــه و میگفت :

(اگر ادعاکنم که‌این قشون کشی ظر ف۱٤ روز به پیروزی منتج می‌شود گزافه گو یی نخواهدبود.)

ازاینکه پیشرفت سریع قوای آلمان درجلو دیوار های ماسکو وپیرامون لیننگرادازحرکت باز ایستادوروسها بااجرای حملات متقابــل دشمن را ازجوار پای تخت خود به‌دوررا ندند واز اینکه حرکات بزرگ‌انبور نمای آلمان از ستالینگراد تاقفقاز به‌نتیجه نرسید و عقـب نشینی های سالهای بعداز ۱۹٤۳ وخــا مت اوضاع وشکست کامل قوای متجاوز را بـار آورد هیچکدام ازستراتیژهای ماهر مدبر وکار آزموده هتلر همچو نگون بختی هارادرحساب خود نسنجیده بودند لهذا در مارشی‌که‌منجر به‌زوال آلمـــان گردید تنها هتلر مقصــر نیست .

هتلر به ۲۹-۷-۱۹٤۵ چند ساعت‌قبل از خودکشی :

((بایست هنوزهم هدف ماین باشد تــا برای مردم آلمان درشرق فضای حیاتی‌بدست آوریم.))

***

هتلر هنگامیکه درسال ۱۹۳۹ باماسکو پیمان عدم تعرض را منعقد نمود از همان مو قــع نیت ونقشه اودرهم شکستن‌عهد نامه‌وبرباد نمودن مو جودیت اتحاد شورو ی‌بود.

نتیجه ایکه: متجاوز از بیست ملیون‌اتباع

بقیه درصفحه ۱۷

یادی از آموزگاران اجتماعات بشری

نوشته: را حله راسخ

زندگی انسا ن ها از روز گاران قدیم تاامروز ازمراحل مختلفه گلشته ودر طول راه وتکمیل پروسه تکا مل طبق قا نون همگانی پیشر فت وارتقا و طی طریق از - گذرگاه های خو فنا ك و ترس آور محیط طبیعی وجد وجهد های همیشگی جوامع بکمك مشعلداران ومر بیان اجتماع راه های نامنکشف را کشف نموده و بشریت رااز جهان جهل ونادانی وخرافات پسندی بهجلو بسوی آرامی ومصؤنیت رهنمون شدهاند.

این اگا هی ودر ك اجتما عی انسانهاکه زاده محیط اجتماعی بود ه از آنجای کهمنشاء اصل تمام دانش ، انسان ها را محیط زندگانی تشکیل میدهد ضمن، قانونمندی عام تکامل، انسا نها نیز طور آگا هانه دررهنمایی اجتماعات بشری بسو ی قلل پیشرفتوترقی نقش مهم وارزنده ای را ایفاء مینمایندکه درهمه اکنا ف جوامع به آنها احترام قایلندو دربرابر نقش وارزش کار خلاقه شانسر تعظیم فرو می آورند و اینها همان ، معلمانو استادان مکاتب و پو هنتو ن های جهان اند،که در کشور ما همه سا له به تا ریخ ۳۱ثور ازمقام ارجمندشان تجلیل بعمل میآید.

رئیس د ولت جمهوری افغا نستان درپیام سال ۱۳۵۳ به این مناسبت با توجهبهارزش اجتماعی معلمان فرمودند که :

(توانایی یك جا معه مربو ط به اندازه دانش افراد آن است ، و کسیکه این گوهر ارزنده رابدیگران عرضه میدارد همانا معلم است، در حقیقت معلمسازنده تمد ن های بشری و تسخیر کننده اقمار دیگر محسوب میگردد.)

بهاین ارتباط، سیر تو قف ناپدیرجریان تکامل در پروسه کار عظیم اجتماعی ازتفکر انسان های مغاره نشین تا هجوم به کیهانو تسخیر ماه وزهره وکشف حقایق و تمامغنایم مادیو فر هنگی درسایه تلاش هایشباروزی معلمان فراهم شده ، توانایی امروزی بشریت در تحلیل نهایی و در مقطع درك درست ازواقعیت ، مر هو ن تلاشهایمعلمان وآموزگاران بشر یت است .

دولت جمهوری افغا نستان در بیانیه - هدفمند«خطاب بمردم» به ارتباط مراموهدف پیشرفت زند گی و تر قی کشور وا بستهبه وظایف شر یفانه معلمان پروگرامهمهجانبهرا طرح نموده که این چنین بر جسته شده است.

(دولت جمهوری افغا نستان بر پروگرام های معار ف تجدید نظر نموده وآنها را - اصلاح خواهد کردبرای امحای بیسوادیعمومی وایجاد تحول فرهنگی در مملکت بر اساس فرهنگ ملی ومترقی ، مبارزه خواهد نمودو نسل جوان راباتقوی و بارو حیه و طن پرستی وخد متبمردم پرور ش خوا هد داد).

تطبیق هد ف فو ق د ولت تر قی آ ور جمهوری افغانستان که محو بیسوادی عمومی وایجاد تحول فرهنگی رابه اساس فرهنگ ملیو مترقی در برداشته و نسل آیندهرابا تقوی ورو حیه وطن پرستی وخد مت بمردم بارمی آورد. معلمان بدوش دارندوباید بهاین محلوظ معلمان راکهمنبع فنا ناپذیر رهنمونی هستند ستایش نمود واز آنها برای همیش تجلیل بعمل آورد .

ازآنجا یکه بمناسبت روز معلم بهمعلمان کشور عزیز این مهد پرورنده علمای نامور شرق تبریك عرض میگردد، مقبول خواهد آمد تابمناسبت سال بین المللی زن مختصر تذکاری از نقش معلمات در رهنمونیاولاد وطن یاد آورشد .

معلمه ها در سر ز مین افغانا ن دلیر همیشه در مدرسه های تعلیم و تربیه درراه ایجاد روحیه وطن پرستی و پرورشفرزندان صالحوعلم پرور نقش مهم وارزشمندیداشته اندکه صفحات تاریخ افتخار آور این وطن هرگز آنرا فراموش نه نموده وحافظه زمان خدمات شباروز ی ایشا ن را همیشه بخاطر خواهد داشت.

دراوضاع واحوا ل کنو نی در بخشتربیه فرزندان باوقف خدمتگذاری جامعه ورهنمونی ایشان بادرك، درایت فهم وکار دانی که زنان درطو ل ز مانه های متمادی آنرابهاثبات رسانیده اند، نقش فعالانه ترو مهمتریرا - نسبت بمردان بد و ش داشته و دارند.

احصائیه ها و گراف های موسسات تعلیمی و تر بیهوی همه کشور ها میرساند کهزنان تعداد کثیر و اکثریت معلمانراتشکیل میدهند.

این خود نیازی به اثبات ندارد که این نقشرازنان رایگان بدست نیاورد ه و کسی هم بخاطر لطف ومر حمتی این وظیفهسترگ وبااهمیت رابه ایشان نه سپرده بلکه موثر بودن تربیه فرزندان از طفو لیت در دامان مهر پرور زنان،تا مراحل بعدی رشد،آنچنان موثر بوده وموثر خواهد بود که لوح زمان وتاریخ طولانی زند گانی انسا ها در جوامع مختلفه بهآن صحه گذاشته است.

همچنانیکه علم ، فر هنگ و دانشمترقی نشانه عظمت ، پیشرفت وترقی مللگوناگون بهحساب می آید، استاذانو معلما ن نیز جوهر اساسی وتاج پر درخشش این پیشرفت وعظمت را تشکیل مید هند واینهم قابل انکار نیست که افتخار زنان د رین بخش باز هم بر مردان افزو نی داشتهونقش ایشان باز هم بر جسته تر نمایا ناست.

(بقیه درص ۶۰)

بافتخار روشنگران زمان

خدمت گذاران علم ومعرفت، آموزگاران نسل های آینده وپرورش دهنده گان نونهالان بوستان کشور

مجله ژوندون ضمن اینکه این روز پر افتخار وبزرگ رابه عموم استادان ، معلمات ومعلمین کشور تهنیت میگویدمفتخراست تاچند تن ازچهره های مجرب وباسابقه راکه عمری دراین راه درکمال صمیمیت وصداقت سپری نموده اند به شما خواننده عزیزمعرفی دارد.

اینها نمونه هایی ازمادران معنوی اولادسر زمین مابوده که سالهای درازی ازعمرخویش را درراه تربیت وپرورش ذهنی وفکری فرزندان کشور صرف وطی سالها متما دی شاگردان زیادی را آمادهٔ خدمت بجامعه نموده

راپور از:فریحه

میرمن صالحه یوسفی

محترمه میرمن صالحه یوسفی تعلیمات ابتدایی وثانوی رادرلیسه ملالی و تعلیمات عالی خویش رادر پوهنځی علوم دنبال کرده اند. در ۱۳۳٤ ازرشته کمیاوبیولوژی پوهنځی مذکور فارغ ودرلیسه زرغونه بحیث معلم گماشته شدند.

میرمن صالحه درطول مدت خدمتش در معارف بنابه لیاقتشان مدتی هم بحیث مدیره نمایشات عرفانی موسسه نسوان آماشته شده وفعلا در قطار معلمات مجرب وورزیده درلیسه رابعه بلخی به وظیفه مقدس معلمی اشتغال دارند.

محترمه یوسفی درطول ۲۳ سال خدمت موفق به اخذ مدال پوهنه، تحسین نامه ودوماه معاش بخششی گردیده اند.

وی به لسان های المانی وفرانسوی آشنایی داشته یکبار بااستفاده ازیك بورسی تحصیلی به فرانسه ومدت دوماه هم به فلیپین سفر نموده اند.

میرمن یوسفی دارای یك پسرویك دختر میباشد.

میرمن عزیزه سراج

محترمه میرمن عزیزه سراج درسال ۱۳۳٤ﻫ متولد وتعلیمات ابتدایی وثانوی خویش رادر لیسه زرغونه تکمیل نموده اند. در سال ۱۳۳۵ از آن لیسه فارغ ودر سنهٔ ۱۳۳٦ درمکتب متوسطه جمهوریت که جدیدا درآن تاریخ تاسیس گردیده بود به وظیفه مقدس معلمی آغاز وتا کنون درهمان لیسه مصروف تدریس است.

میرمن عزیزه سراج یکی از معلمات لایق وورزیده این لیسه بوده به لسان انگلیسی آشنایی کامل دارند. وی در سال ۱۳٤۰ با استفاده ازیك بورس به امریکا سفر نموده ودرین سفر موفق به اخذ تصدیقنامه مافوق بکلوریا در رشته تدبیر منزل وخیاطی گردید در ۱۳٤۵ بنابه لیاقت ودرایتشان بحیث آمره شعبه تدبیر منزل مقرر گردیدند.

میرمن سراج هژده سال است که به وظیفه مقدس معلمی اشتغال دارندو درین مدت به اخذ مدال پوهنه نایل گردیده اند.

محترمه ماری شمیم

محترمه میرمن ماری شمیم لودین در ۱۳۱۱ در کابل متولد گردیده اند.

تعلیمات ابتدایی وثانوی رادرلیسه ملالی تمام نموده از جمله فارغ التحصیلات ۱۳۲۸ آن لیسه می باشند . درسال ۱۳۲۹ بوظیفه مقدس معلمی آغاز ودوسال بعداز آن ضمن اینکه تدریس مینمود درفا کولته ادبیات به تحصیل پرداخت.

میرمن شمیم یکی از معلمات سابقه دارو مجرب بوده. تقریبا مدت ۲۵ سال درلیسه های زرغونه ، رابعه بلخی ،سلطان رضیه مزارشریف ونازوانا فراه تدریس کرده فعلا درلیسه آریانا مصروف تدریس اند.

وی درجریان مدت خدمتش شش تحسین نامه گرفته ویکبار نیز موفق به اخذ مدال پوهنه گردیده است.

میرمن مریم عنایت سراج

میرمن مریم عنایت سراج تعلیمات ابتدائی وثانوی را درلیسه ملالی بپایان رسانیده و بعدا شامل پوهنتون گردیده تحصیلا تش رادر پوهنځی ساینس تمام نموده وسپس به حیث معلمه ریاضی درلیسه ملالی

بقیه درصفحه ۱۹

روسیه درجنگ ویا از گرسنگی ویا اززجر اسارت جان سپردند ودر تمام جنگ دوم تخمین هفت ملیون آلمانی نیز بقتل رسید ورایش سوم ازپا در افتادوآلمان پار چه پارچـــه گردید سی سال بعد از هجوم آلمان درسنـــه ۱۹۷۱ بین اتحاد جما هیر شوروی وجمهوریت فدرال آلمان پیمانی به امضا رسیدکه هردو طرف خودرا مکلف میدانند که تمامیت خاك تمام کشور های اروپا راباحفظ خطوط سر حــدی موجوده احترام نموده و مسایل متنازع فیه را تنها ازطریق مسالمت وصلح باید حــل نمایند.

وجای سپاس است که این معاهده پس از تصویب قانونی تاکنو ن باحسن ن نیت جانبین رعایت شده وهنوز هم مراحل آن در حـــال انکشاف میباشد.

مجله سویت اونیون چاپ مسکو که به نزده زبان نشر مـی شود در شماره سوم سال ۱۹۷۵ خودبیلا نس مصور ی از زیانهای وارده ازجنگ دوم به طبع سپرده که رؤس مطالب آن راخدمت خوانندگان عرضه میداریم .

شش سال تمام دریك سا حه پهناورگیتی که عبارت از۲۲ ملیو ن کیلو متر مربع باشد جنگ دوم به کشتار وبه داد گری خود ادامه داد.

متجاوز از ۶۰ کشور با ۸۰ فیصد مجموع نفوس جهان گرفتار بلیه جنگ گردید ،یکصد وده ملیون انسان با لفعل تحت سلاح درآورده شده.

۵۵ ملیون و هشت لك نفر سر باز واهالی غیرنظامی بقتل رسید.

۹۰ ملیون جراحت برداشت که از آنجمله ۲۸ ملیون درتمام عمر ناقص الا عضا باقــی ماندند.

بقرار یك حساب ملیو نها خانه و یــران گردید و ملیونها بشر بی خانمان شدویاهست ونیست خودرا از دست دادند .

تنها در روسیه شمار کسانی که بی سر پناه شدند به ۲۵ ملیون میرسد.

خسارات وارده از ویرانی های جنگ راچهار بلیون (عدد چهار با دوازده صفر)دالر تخمین میزنند.

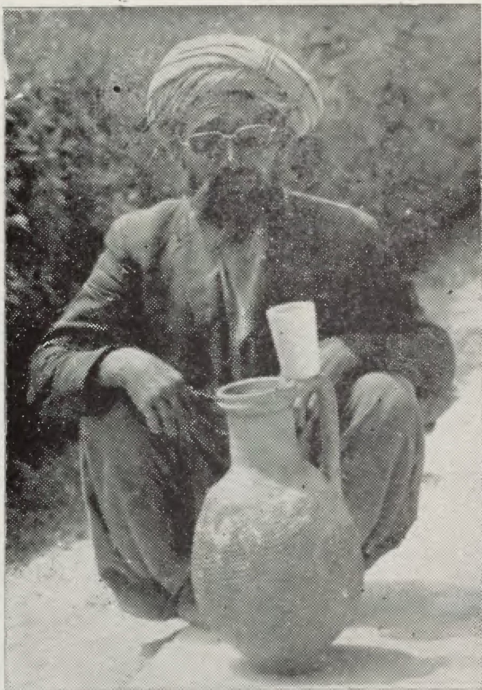
دوماه بعد از ختم جنگ در اروپا از لندن جانب ماسکو پرواز نمودم در آنموقع هنــوز عصرطیارا ت جت آغاز نیافته بود هواپیمای ترانسپورتی ودو مو توره حامل ما باسرعت ۲۰۰ تا ۲۵۰ کیلو متر فی ساعت در فاصله بین پایتخت انگلستان ومر کز اتحاد جماهیـر شوروی در چندین شهر دیگر از قبیل بروسل وارشو ومنسك بز مین می نشست.

پیلوت طیاره درهر فرود آمدن چند نوبه بالای شهر چرخ میزد تابه مسافران خودبتواند شهری راکه زیر پای آنها قرار داد خوبتر نشان بدهد وما ده نفر سر نشین طیاره بـــا وجودیکه همه در جنگ اشترا ك داشته و – همچو مناظر رابکرا ت دیده بودیم بازهم از مشاهده آنچه ازهوا میدیدیم به سختی تکان میخوردیم.

همینکه در لندن طیاره ازفرود گاه اوج گرفت بقایای هراس آور جنگ رابوضاحت مشاهده کردیم وهمه مبهو ت ماندیم چـــه انگلستان کشوری بود که نیرو های زمینی دشمن بخاك آن قدم نگذ اشت وتنها ازهـــوا بمبارد گردید.

یك قسمت بزرگ لندن ازتاثیر بمباردمان طیاره وآتش سو زی های ناشی ازآن بخاك یکسان معلو م میشد در صور تیکه در وسط شهر وناحیه مشهور «وستند» آسیبی بملاحظه نمی رسید. منطقه شر قی شهر با تاسیسات باراندازی وفا بریکه ها تخمین همه بحـال خرابه درآمده بود آنطر ف تر درمرکز شهر کلیسای بزرگ سنت پل با عظمت شاهانه درمیان خاکتوده ها سر بفلك کشیده بودوهمین طور میان ویرانی هایکستون سیاه ومرتفع که بیادبود حریق مشهور سال ۱۶۶۶ سا ختـــه شده به تنهایی قد بر افراشته بودواین حریق لندن قرو ن وسطی را تماما منهدم نمود.





قسمت جنو ب لندن درجنگ دوم توسط راکتهای (وی۱) و(وی۲) نازی ها به شدت ویران وبحالت رقت باری درآمده بودایــن راکتها ازشمال فرا نسه فیر میگردید .

درکشور زیبای فرانسه شهر ها ودهکده ها بدشت مبدل شده بودزیراجنگ دوبارشمال فرانسه رادستخو ش تباهی نمود د رسال ۱۹۴۰ شهر های فرانسه رانیرو ی هوایـی نازی ها رابمبارد کردند ودر سا ل ۱۹۴۴ متحدین که میخوا ستند مانع رسیدن قوت الظهر آلما نها شوندمناطق مذکور راتحت حملات هوایی گرفتند . مزار ع، فارمها،جاده ها وفابریکه ها بچشم مابیجان وبـ ی رمق معلوم میشد.

آنچه درپو لند وسپس در اتحاد شوروی دیدیم هولناك ترو مهیب تر از همه بودموقعیکه هواپیما گردش مختصری بالای شهروارشو نمودچنین احساس میشد که گور ستـــان بس وسیع زیر پای ما قرار دارد گویی شهر اصلا ازبین رفته است در حواشی ویرانه های خارج وارشو بعضی در ختان وکلبه ها بحال استفناك هم تشخیص میشد جاده ها تمامـــا درزیر ویرانه هامدفون و گاهی کدام بولدوزر وجنبش یگان انسان به نظر میرسید آنهاافراد بدبختی بودند که به شهر بر گشته ویادر – مغاره هاو پیغو له ها پنهان گر دیـــده بودند.

درشهر منسك وسایر مناطقیکه از بالای آن گذشتیم تخریبا ت مو بربدن انسا ن راست میکرد خرابه ها بالای خرابه ها همه دهـات وشهر ها محلا تیکه رها یش انسان برآن – تصور میر فت وآنچه آثار حیات و زند گانی درآن فکر میشد همه تبدیل به خاك وخاکستر ونوده های خشت و تیکر گر دیـــده – بود.

آنکشور معمور وآبادان که نازی ها نایره جنگ دوم را ازبطن آن مشتعل نمودندخودش نیزدرهمان آتش بسوخت و بسا شهر هــای آلمان برخاکدان برابر شد برلین به حـــال اقیانوسی از تباهی ها درآمد به قول جنرال تایلور هرکس میخواهد .معنای جنگ رابداند باید به برلین بیاید .

آنچه مادر طو ل تابستان ۱۹۴۵ دیدیم – عبارت از داغهای زشت و خطر ناکی بودکـه سیمای اروپا رابکلی کراهت آور جلوه میداد بعدازه د تی کشور های که درجنگ اشتراك داشتند شرو ع به شمردن زیان های ناشی از جنگ نمودند که نتیجه آن ر عشه آور مـــی باشد.

بتاریخ اول سپتمبر ۱۹۳۹ باهجوم آلمان نازی بالای پولند جنگ آغاز گردید وبعداز شش سال باشغال رسمی آلمان بتاریخ ۸ می ۱۹۴۵ خا تمه یافت وبه همین ترتیب قـــوای جاپان نیزبه دوم سپتمبر ۱۹۴۵ اسلحه رابزمین گذاشت درین جنگ ۶۱ کشور مقابل ۳۲– مملکت ویك اعشاریه هفت ملیاردنفو ســـ دربرابر اندکی کمتر ازیك ملیارد که بهردو

«باقیدارد»



محترمه میرمن صالحه یوسفی



محترمه میرمن مریم سراج



محترمه میرمن ماری‌شمیم



محترمه میرمن معصومه واحدی



محترمه میرمن مملکت رهینه

گماشته شد مدتی به‌حیث سرمعلمه ایفای خدمت نموده واکنون به‌حیث معلمه بیالوژی مصروف تدریس‌اند.

میرمن سراج نظربه حسن خدمت دروظیفه از طرف وزارت معارف به اخذشان پوهنه مفتخر گردیده وبااستفاده از بورس تحصیلی برای دیدن مکاتب ومطالعه طرز تدریس درکشو رهای امریکا وفرانسه بدانجاها اعزام گردیده اند.

میرمن عاقله رحیمی درسال ۱۳۳۸ ازلیسه عالی زرغونه فارغ ودرسال ۱۳۳۹ به‌صفـت معلمه در لیسه مسلکی جمهوریت شا مـل وظیفه گردیده بعداز سه‌سال معلمی نظر بـه ذوق که‌به‌فرا گرفتن‌علم ومعرفت‌داشتندباوجود داشتن اطفال به‌پو هنځی تعلیم و تر بیـه شامل گردیده و حینیکه پو هنځی را تمـام نمودند دوباره به حیث معلمه درلیسه عا لـی سوریا شروع به‌وظیفه نموده ودرسال ۱۳۵۱ به‌صفت سر معلمه وازیکسال بدینسو بحیث معاونه لیسه ایفای وظیفه می نماید.

یگانه آرزوی این معلمه جوان‌آنست‌که‌درپر تو نظام مقدس ومردمی جمهوریت ، اولاد ایـن مـملکت را با روحیـه عالی وطـن دوستـی خدمت به‌مردم ومملکت باایمان وصادق تر بیه نمایند.

میرمن معصومه واحدی بعداز فراغت ازلیسه زرغونه شامل پوهنتون گردیده و تحصیلاتش را در رشته دری درپو هنځی ادبیات‌به‌پایان رسانیده واز سال ۱۳٤۱ به‌بعد به‌حیث معلمه درلیسه عالی رابعه بلخی‌به‌وظیفه‌شروع نموده وبعدا به لیسه زرغونه تبدیل وتااکنون‌بحیث معلمه‌دری‌درآن لیسه‌مصروف‌خدمت‌مقدس معلمی می‌باشد.

میرمن معصومه ازمقام وزارت معارف‌به‌اخذ مدال خدمت موفق گردیده یك‌پسر ویك‌دختر دارد.

میرمن مملکت(رهینه)درسال ۱۳۳۸از لیسه زرغونه فارغ التحصیل گردیده ونظر به ذوق واستعداد خودش شامل پو هنځی ادبیـات پوهنتون کابل گردیده ودرسال۱۳٤۲پوهنځی را موفقانه تمام نموده وبه‌لیسه عا یشه‌درانی معرفی گردیدند .

میرمن رهینه به‌مطالعه عـلاقه‌ای مفرط دارد طرفدار سادگی بوده واعتدال در هر کار را می پسندد.

این معلمه جوان وبااحساس درباره‌مکلفیت های ایمانی ووجدانی معلمین چنین ابـراز نظر نمودند .

وظیفه یك معلم صادق ووظیفه شناس است که‌در راه رسانیدن شاگردانش کو شابوده و صمیمانه آنها را ارشاد ورهنمایی کنند وظیفه راباصفای نیت ووجدان‌پاك‌انجام‌داده ومصدر خدمات نیك وارزنده برای مردم و جامعـه باشند میرمن رهینه عجالتا غیر از تـدریس



میرمن عزیزه سراج



میرمن هاجره جیلانی



میرمن مریم



محترمه میرمن حبیبه

مضمون دری به‌حیث سر معلمه لیسه نیـز ایفای وظیفه می‌کند ومادر چار او لاداست.

محترمه مریم سرور معلمه مکتب عینونظربه عـلاقهٔ مفرطیکه به‌پرورش وتربیه اولاد وطن داشتند تقریبا ۳۰سال قبل وظـیفه مقـدس معلمی رابرگزیده است .

محترمه مریم تحصیلاتش را تاصنف یازده درلیسه مـلا لی دنبال نموده واما نظر بـه مشکلات اقتصادی نتوانست دروس رابه اتمام رساند.

لهذا به‌حیث معلمه درلیسه ملا لی کارش‌را شروع‌کردوبعدا بافامیلش به‌قندهاررفت‌ومدتی درلیسه زرغونه انای قندهاربه صفت‌سرمعلمه ایفای وظیفه نمود. ودر اثر لیاقت وپشتکار دروظیفه ازطرف وزارت معارف بگرفتن مدال پوهنه،رشتین‌وچندین تحسین‌نامه‌وتقدیر نا مه ومعاش بخشش نایل گردیده‌است.

نظرش درمورد یك معلم ویامعلمه خو ب چنین است. معلم باید ساده وبی‌پیرایه،بـا گذشت وباحوصله ،پرکار وخوش خلق‌باشد، تبعیض دربین شاگردانش قایل نشود وبـه نظریـات وافکار شاگـرد احترام‌بگذارد.

معلم ازراه تشویق وترغیب شاگردان بـه کارهای عملی ونظری وتماس گرفتن به‌فامیل آنها می‌تواند روحیه شاگرد رادرك نموده کـه بهترین راز پیروزی استاد ویامعلم درآن‌نهفته است .

میرمن هاجره کهزاد از۲۸ سال به‌این‌طرف وظیفه مقدس معلمی رابه‌عهده دارند در مورد اینکه چه‌عاملی سبب شد تااین وظیـفه را انتخاب نمایند چنـین ابـراز نظر کر دند محض به‌خاطر انتشار دانش وفر هنگ ایـن وظیفه سنگین واحساس را انتخاب نمودمواز بذل هیچگونه مساعی دریـن راه در یـغ نکرده ام، زیرا یقین داشته ودارم که اگـر هرفردی از افراد جامعه ماتربیه وتعلیم عدهٔ ازفرزندان این وطن رابه عهده گرفته ودراین راه باصدق ومحبت وظیفه خودرا انجام‌بدهند واقعا در تشکیل یك اجتماع صالح و فعال ووطن خواه سهم بزرگی گرفته و حیثیـت معماران عالی مقامی راخواهند داشت که‌خدمات علمی وفرهنگی شان باخط درشت دربنای‌کاخ دانش ومعرفت ثبت گردیده وبیاد گارباقـی خواهد ماند.

همچنان دربارهٔ صفات معلم خوب نظر ش چنین است. اولتر ازهمه باید انـدکی بـه روانشناسی دسترس داشته باشد ز یـرا آموز گارانیکه درعصر حاضر بـتد ریس می‌پردازند واز روان شناسی بی‌بهره انـد، اکثرا درکار خودموفق نیستند . دیگر اینکـه یك مربی بایست به‌شاگـردانش محبت و دلسوزی داشته تـا با نیروی محبت افـکار هرتیپ شاگرد رابخود معطوف گردانید و بـا روش محبت کارانهٔ البته توام با دسپلیـن

بقیه‌درصفحه ۶۰



این اثر گرانبها تاکنون در موزیم کابل محفوظ است.

نگاهی به:

از زهاب نوری

فعالیت های موزیم کابل

*** شش نوع پستکارت زیبا، ازآثار موزیم نشر شده است.**
*** ۱۳۲ اثر اتنو گرافی خریداری ودر موزیم کابل به نمایش گزارده شده است...**
*** غرفه یی برای نمایش آثاریکه توسط مؤظفین گمرك ومیدان هوایی ازنزد سیاحان بدست آمد، اختصاص یافته است.**

مطالعه آثار تاریخی، در پهلو ی آنکه دلچسپ و سر گرم کننده‌است، بر گو شه های مختلف و **تمدن های** کهن سر زمین ما، نیز رو شنی می اندازد... مجلهٔ ژوندون به همین منظور عندالموقع گزا رش های ا ز آثار موزیم کابل، که زیباوارزشمند است، تهیه و نشر می نماید...

به‌همین سلسله، این هفته درمورد فعالیت های که در ساحهٔ تو سعه وانکشاف مو زیم صورت گر فته گفتنی هایی داریم.

بناغلی احمد علی معتمدی مد یر موزیم گفت:

– جسته جسته دیده می شد که نزد انتیك فرو شان، آثار عتیقه و اتنو گرافی خوبی موجود ست، که هرکدام ارزش تاریخی دارد...

وزارت اطلا عات و کلتور، بر ا ی جلو گیری از تلف شدن اینگو نه آثار، تصمیم گرفت، تا به خر یداری وجمع آوری ها بپر دازد ..

موزیم کابل تا حال (۱۳۲) ا ثر مختلف را، از با زار خریداری کرده که‌قیمت مجموعی آن ها، به (٤٧٣٧٠٥) افغانی بالغ میگردد...

وی می افزاید:

–موزیم از لحاظ آثار اتنو گرا فی وخا صتا آثار ساحهٔ نو رستان غنی شده واز فرار آن ها به خارج نیز جلو گیری به عمل آمده است.

می پر سم :

–برای معرفی آثار موزیم چه اقداماتی کرده‌اید؟

مدیر عمومی موزیم، میگوید:

– یکی از اقدا ما تیکه، برای معرفی آثار موزیم کرده ایم، نشر وچاپ شش نوع پستکارت است.این پستکارت ها، از روی آثار مهم‌موزیم تهیه شده و بصورت رنگه و مرغوب توسط مو سسه طبا عتی«زهو پرس» طبع گردیده است...

وی علاوه می کند:

– تاحال بیش از دوازده هز ار قطعهٔ آن، به کابل موا صلت کر ده است، که هریك، در حصهٔ معر فی هنر قدیم افغا نستان برای‌علاقمندان کمك میکند...

همچنان رهنمای انگلیسی مو زیم کابل برای بار دوم چاپ شد و در رهنمای جدید شرح آثار یکه درسال های اخیر به نمایش گزار ده شده، است، نیز شامل ساخته شده است...

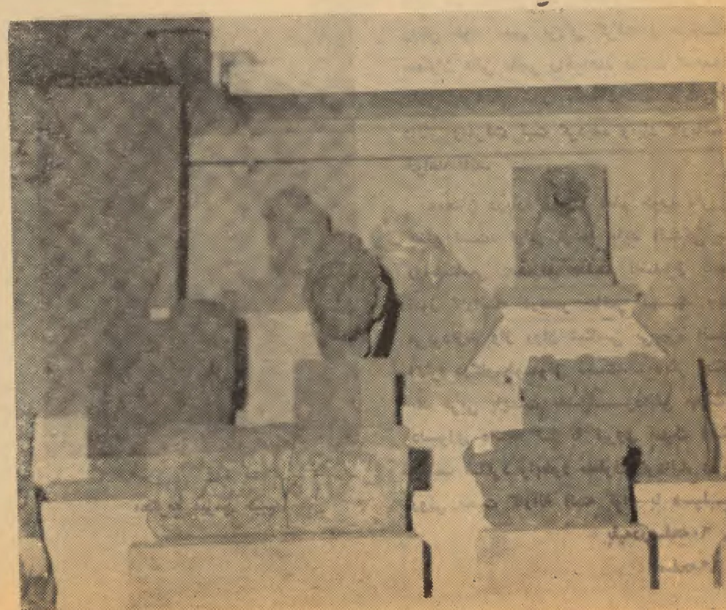
این رهنما به قطع و صحا فت زیبا به‌همکاری گرځندوی در جاپان طبع گردید.

بناغلی معتمدی پر سش دیگری‌را در مورد نمایش آثار ضبط شدهٔقاچاق اینطور پاسخ مید هد:

– بردن هرنوع آثار تاریخی و باستانی افغا نستان به خارج ممنوع است، از همین سبب شعب گمر کی وپولیس ، برای جلو گیری از فرار اینگو نه آثار تلا ش می ور زند...
در موزیم کابل بمنظور آگاهی‌بیشتر سیاحان خارجی که علاقه به‌خریداری وبردن آثار تاریخی دارند، غر فهٔ یی گشوده ایم و آثاریکه در گمرك و یا میدان هوایی ضبط گردیده، درین غرفه که در مدخل موزیم کابل است، به نمایش گذا شته ایم، تا کسی سعی برای خروج آثار از کشور نکند.

قسمت بیشتر آثار این غر فه، مربوط هنر «کندهارا» است .

مدیر موزیم ها، پیرا مون تو سعهٔ موزیم های ولایات میگوید:



یکی ازآثار سرخ کوتل در موزیم



ـ به اساس هدایت دو لت، قرار است، بازار سر پو شیدهٔ خلم، پس از تر میم، به یك موزیم آثار تاریخی مبدل گردد. همچنان قصر جهان نما تحت تر میم است و این قصر نیز به‌موزیم مبدل می گردد.

یکی از فعالیت های دیگر، درساحهٔ تو سعهٔ نما یشات خود موزیم کا بل است، که صورت گرفته است . بناغلی معتمدی درین مورد، میگوید:

ـ درسابق اتاق قبل التا ریخ موزیم، به نمایش آثار دورهبر ونز (مفرغ) اختصاص داده شده بود وآثاریکه تاریخ آن بین چهار هزار تا پنج هزار سال می رسید، به‌نما یش گذا شته شده بود. سال گذ شته با تهیهٔ الماری های جدید توا نستیم درین اتاق آثار دوره های‌پلی‌او لتیك وسط ، پلی او لتیك علیا و دوره های میترو لیتیك ونیو لیتیك رانیز به‌نمایش بگذاریم، تاریخ این آثار ، به تر تیب بین سی هزار تا پنجاه هزار سال ویازده هزار الی سی هزار سال وهفت الی نه هزار سال می رسد.

وی می افزاید:

ـ برای تنوع آثار اتاق بگرام موزیم، شیشه های گریکورو من، لوحه‌های عاج‌ومدل‌های گچی که‌صحنه های اساطیری یونان رانشان میدهد ودر تحویلخانه های موزیم بود، نیز به‌معرض نمایش قرار داده شد...

فقدان جای یکی از معضلات‌موزیم کابل است، با آنهم قسمتی از آثار دلچسپ هده وتبهٔ مر نجا ن را، در رواق های دهلیز های موزیم به نمایش گذا شته ایم و بر آثا ر اتاق فند قستان نیز افزوده ایم.

آثار عاجی از غنایم گرانبهاو منحصر به فرد موزیم کابل بشمار می رود.



شوا هدی از مدنیت های کهن‌وگرا نمایهٔ سر زمین ما

نوشته :ش .شا محمد وف
ترجمه : شبنا ب

تجلی هومانیسم در آثار جامی



هر گاه بخواهیم هو مانیسم را صر ف‌نظار ازتعر یف، کامل علمی آن بایك جمله ساده افاده نمایم ، میتوا نیم گفت که هو مانیسم یعنی عشق واحترا م نسبت بانسان‌وخدمت درراه انسانیت.

تبارز هو ما نیسم بمثابه یك جریـــان نیرو مند و مشخص در ادبیا ت و هنر،بـــا دوره رنسانس ارو پا ارتباط میگیرد .

انسان در تصور انسانهای باستان،درایجاد های شفا هی مردم ونیز در هنر واد بیـــات یونان باستان بمثابه مو جودی کا مل‌ازحیث جسمانی وروحانی تصو یر گردیده و حتـی بدرجات اربا ب انواع ارتقا داده شده بود. این آفریده های زیبا تاکنو ن هم قلب‌وضمیر آدمی را شیفته خود میسا زند .

اما در دوره های بعدی در اثر تسلـــط مناسبات ملوك الطوایفی وحـاکمیت مطلـق پندار گرایی ، انسا ن در حیطه تبعت‌جسمانی قرار گرفت و دچار انحطاط روحی گردید. ارزش های انسانی پا مال شد .آد می‌اعتبار وقیمت خو یشتن را از دست داد. سنن‌کهن حاکی از علو مر تبت انسا ن رو بفراموشی نهاد.

بالاخره انسان توا نست سر از قر نهای ۱۳-۱٤(دوره رنسا نس) پس از یك دوره طولانی رکود وانحطاط معنوی ، قد بر افرازد وبه احیای مجدد ارزش واعتبار خود آغـاز نماید.

درهمین مر حله بود که تمثال انسان مبارز دارای اراده آزاد و توانا بهر کاری، درمرکز توجه هنر قرار گرفت .

درآثار ف. پترا رك ، د. بوکاچو ،لوناردو داوینچی ، میکلانژ ، رافایل ،تیتسین‌ودیگر هنر مندان ایطالیا ـ مهد کلاسیك رنسانس، همین انسان از مجو با قلب لطیف وروح‌زیبا ستوده شد و استعداد آفریننده او بـرای رسیدن به کمالات نا منتا هی‌تصوبر گردید. ازهمین جهت نیز این دوره بنام دوره‌رنسانس (دوره رستا خیز) یاد میشود .

مولف دانشمند کتا ب معرو ف(دیالکتیك طبیعت) درمد خل کتا ب مذکور ضمن بحـث راجع‌به این دوره آنرا (در سلسله‌دگرگونی های قاطعی که تاآنزمان بشریت از سـر گذرانده دگر گونی بس بزرگ و مترقـی....) بشمار آورده بود .

دوره مذکور مر حله پیدایش جامعه جدید سرمایه داری بود که ... پدیده ای مترقـی بشمار میرفت...

ادبیات و هنر دوره رنسانس پرواز بلنـد روح‌انسانی نو ینی بود که بااین جا معـــه نوین تعلق داشت .طبعا این تغییر کیفی،خود بخود بوقوع نه پیوست ، دریـن زمینه‌آن‌ـ فرزندان انسان که حتی در ظلمت فیو دالـی فرزندان انسان که‌حتی درظلمت فیودالی‌قرون دوران تسلط تعلیمات اسکو لاستیك بخاطر رسیدن به آزادی رو حی میتپیدند ، خدمات بزرگی انجام دادند. بدین سان راکت چنـــد شاخه ای فر هنگی که توسط انسانهای‌نظیر آنان طرح‌و پیریزی گردید ، سر انجـــام توانست هنر وادبیا ت دوره رنسانس‌راپرواز دهدو آنرا بیك مدار عالی شگفت انگیـــز برساند.

سهمی هم که دانشمندا ن، اندیشمندان و ـ شاعران شرق برای تحقق بخشیدن به چنین (پروازی) گرفته اند، خیلی بزرگ است‌و خدماتی که درین راه انجام داده‌اند، شایسته تقدیر وستایش.

هرگاه نگا هی به گنجینه های اد بیـــات کلاسیك فارسی ـ دری بیفگنم ، به صحـــت وحقانیت این ادعا پی خواهیم برد...

آثار فارابی ، خو ارز می، رودکی،فردوسی ابوعلی بن‌سینا ، ناصر خسرو ، عمرخیام، مصلح الدین سعدی، حافظ شیرازی، عبیدـ زادکانی ، عبـدالرحمن جامی، الوغ بـیـك نوایی ودیگر سخنسرایان واندیشمندان گواه زنده این مطلب است .

آنچه نخست از همه در آثار این‌تهمتنان عرصه اندیشه، تو جه ما رابسو ی خـــود میکشاند، عبار ت از اهمیت بزرگی است‌که برای انسان داده میشود مثلا ابو القا ســم فردوسی که برسر گهواره ا ین‌عنعنه‌قراردارد انسان رابمثابه متکا ملترین مو جودات‌وقله تکامل چنین میستا ید :

چوزین بگذ ری مرد م‌آمد پدید
شداین بند ها راسراسر کلید
سرش راست برشد چوسرو وبلند
بگفتـــار خو ب وخرد کار بند
پذیرنده هو ش و رای وخـــر د
مرا ورا د دودام فرمان برد

حکیم عمر خیا م‌در یکی از رباعیات‌خـود میسراید:

مقصود ز جمله آ فر ینش ماییم
درچشم خرد گو هر بیش ما ییم
این‌دایره جهان چو انگشتری است
بی هیچ شکی نقش نگینش ما ییم

عبدالقادر بیـــد ل که در صف ادا مـــه دهندگان این سنت پیشا هنگ است، قدرت وتوانایی حضر ت انسا ن راچنین مـــی ستاید:

درچار راکن دهر تو یی حیر ت‌ظهور
در هفت بحر چرخ تونایا ب‌گوهری
ازهر شئی که عقل توفهمیده‌افضلی
وزهر مکان که‌فهم‌تو پی برده برتری
هرسو نگاه میرود آنجا تو رفته یی
هرسو خیال میپرد آنجا تو میپر ی
کون وهمکان گلی است بدامان همتت
خودرا اگر احاطه کنی چرخ د یگری

شاعر بزرگـ عبـدالرحمن جامی نیـز که‌بنمام دست آورد های شکو همند پنجصد ساله ادبیات فارسی ـ دری احاطه کامـــل داشت وتوانسته بود درخشش چشمگیرآنرا درآثار خویش با زتا ب دهد ، صمیمانه‌باین عنعنه وفا دار وپای بند باقی ماند.

او. نخست از همه در زند گی خویشـــر نمونه های بر جسته احترا م عمیق نسبت بانسان واحترام نسبت به شخصیت اورا ـ نشان داد. این حقیقت را مـی‌توان ازخـلال واقعه ای که‌نقل میکنیم بو ضا حت مشاهده کرد.هما نطوریکه میدانیم او از خردسالـــی سالی باتبارز استعداد خلاق خویش به‌تحصیل ادامه داد وبحیث یکی از با معرفت تریـــن شخصیت های زمان خویش عرض وجـــود کرد.

دانشمند معا صر او علیشیر نوایی،جامی رابعنوان (خورشید تابنا ك اوج کمالات) ـ معرفی میکند.

شاعر و دانشمندی بااین وسعت دانش ممکن بود در دستگاه همان وقت به مو فقیت های‌بزرگی دست یابد وبمراتبی بس عالی ـ نایل آید.

روزی جامی برای اشتغا ل بکار، بیکی‌از دوایر دولت وقت روی‌آورد. اماپس‌ازتوقف زیاد در عقب دروازه عاملی که‌میبایستی‌اورا بپذیر سرانجام نمیتواند اورا ببند و بـــر میگردد.

جامی اینگونه پیش آمد را تو هین بـــه شخصیت وعزت نفس انسان وکا ستن‌ازمقام انسان تلقی میکند .

هنگام انتظار در عقب در، از مشاهده‌عادات نکوهیـده ای چون تمـلق وار تشاء گـه‌در دستگاه اداری مملو ك الطوایفی قرن۱۵ باوج خودرسیده بود، تکان میخورد و تصمیم‌میگیرد تابار دیگر بدان جایگاه رونیاورد .

اوتاپایان زندگی دیگر هرگز در اندیشه اشتغال بکار در خدمت‌سلاطین‌نیفتادو بارهایی ازقید تکلف وعلایق ، خو یشتن رابکارعلمی وادبی وقف نمود .

عبدالرحمن جامی تصمیم میگیرد دست‌بدامن پیرمرشد بزند ودر سلك صو فیان دراید، چنانچه دست ارادت به شیخ سعد الدیـــن کاشغری میـدهد وشامل طـریقه نقشبندیـه میگردد. اما هدف وی ازین کارآن‌نبودتامانند برخی ازشیخان ریایی ، تصو ف را وسیله بهم‌زدن مال و منا ل گرداند ویاچون‌عناصر قشری.. از دنیا وتمام علایق دنیوی چشم بپوشد ودر گوشه عز لت بنشیند ، بلکـــه میخواست بااستفاده ازین طریق در دوره ـ حاکمیت تیموریها که تنا قضات ملوك‌الطوایفی شدت اختیار کرده بود، به آرامش ضمیر ـ دست یابدوبزبان خاص هما ن زمان (ازگناه برکنار بماند)، و آزادی شخصی خویش‌را نگهدارد.

جا می توانست باتعقیب این‌روش‌تاحدودی معین آزادی شخص واستقلال روحی خودرا تامین نماید
تامین نماید وبا وصا یای گرا نبهـــایی چون:

(دل سنگت رابسا ن مو م نرم بساز)،
(تاستم دیدگان بیچاره ، از دست درامان باشند)

ازین آزادی خو یش نه فقط برای وصول به‌کمالات وآرامش مطلو ب خویش ،بلکه‌برای توجیه وهدایت دیگرا ن باسحر کـلام‌نیـز استفاده کرد.

شاعر در یکی از قصاید اوتو بیوگرافیك خویش درین باره چنین میگوید:

بقیه‌در صفحه ۳۱

فامیل نا بلد گمشده ای را دنبال اند

۱۶ سال پیش

در میله گل سرخ مزار شریف

پدر و مادر خود را گم کرد؛ در فامیل دیگری بزرگ شد و اکنون...

درمیله های عمومی جشن ها و یا مواقع دیگر که در محلات خاص ازدحام وجمع وجوش بر پا میگردد، واقعات مفقودی اطفال چند فامیل را سراسیمه و مضطرب میسازد، با قی وابستگان فا میل هر کدام با چهره های مشوش به کو چهٔ سر گر دا ن میشوند تا گمشدهٔ خود را پیدا کنند طبیعی است که مقامات امنیتی نیز مو قعی که خبر چنین واقعات را می شنوند، در جستجو برآمده بافامیل سراسیمه همکاری مینما یند وسایل مخابراتی و نشرا تی درین ز مینه میتواند کمك بزر گی را انجام بد هد چنانچه در جشن ها برای رفع این مشکل ادارهٔ موظف به وار سی ، اشتهاز وفعالیت درین زمینه میگردد. کسانیکه گاهی با این مشکل مواجه شده‌اند و برای چند سا عت و یاچند روز یکی از اطفال خود را گم کرده اند خوب میتوا نند درك کنندکه چه درد سر و نا راحتی و تشو یش بزرگی دا منگیر پدروما در و سایر بستگان طفل گمشده میگردد. خوشبختانه امروز ازین واقعات کمتر اتفاق می افتد و اگر و اقعه ای هم‌بمیان آید، بز ودی پو لیس‌سراغی ازو بد ست آورده طفل گمشده ر ا بزودی پیدا و به اقاربش می سپارد، همشهریان نیز درین قسمت همکاری خودرا دریغ ننموده به مجرد بر خورد بایك طفل گمشده‌آنرا به‌سرماموریت پولیس مربوطه خود تسلیم مید هد ویااعلانی برادیو مید هد تا وا لدین طفل از جریان مطلع گشته د نبا ل طفل خود به‌یك آدرس معین مر اجعه نمایند.

در دفتر مجله ژوندون مصرو ف تهیه مطالب صفحه ورزش بودم که دوجوان وارد اتاقم شدند، صحبت ما آغاز شدواندك اندك درك نمودم که یکی از آن جوانان را رنجی بس بزرگ‌سالها فشرده است، این رنج رنج دوری‌از فامیل‌وپدر ومادراصلی است. جوان اکنون سراغی از فا میل خود ندارد، اسم پدر، مادر و د یگر وابستگان اصلی خود را نمیدا ند ، قیافه آنها را بخا طر ندا رد، و لی میداند که با یست پدری داشته‌باشد مادری دا شته و ممکن خوا هر ها وبرادرانی دا شته با شد.او قصه خودرا اینطور آغاز کرد.

پنج ساله بودم که فا میلم مرا باخود به میله گل سرخ مزارشریف بردند، درمیان از دحا م من از بستگانم جدا افتادم، میگر یستم‌وپدر ومادرم را صدا میزدم، گریه ام تو جه مردی را بخود جلب نمود، او دستم‌را گرفت و چیز هائی از من پر سید، آنوقت دست نواز ش بسرم کشیده مرا در بغل گر فت و گفت : پدر و مادرت را پیدا میکنم ... ترا پیش پدر وما درت می برم...

اومرابخانه اش برد...

این واقعات که پسانتر برایم بیشتر رو شن شد، چون درآن وقت کودکی بیش نبودم، چون تصو یر گنگ و بسیار خیره ای در مخیله ام مانده بود و باگذ شت زمان هر روز خیره تر میشد. مردی که مرایافته‌بود یك‌آهنگر شریف بود و برا در شس شغل دربوری دا شت، آنها تصمیم داشتند مرا بکابل آورده پدرومادرم‌را پیدا کنند. اما دست تقدیر قصه

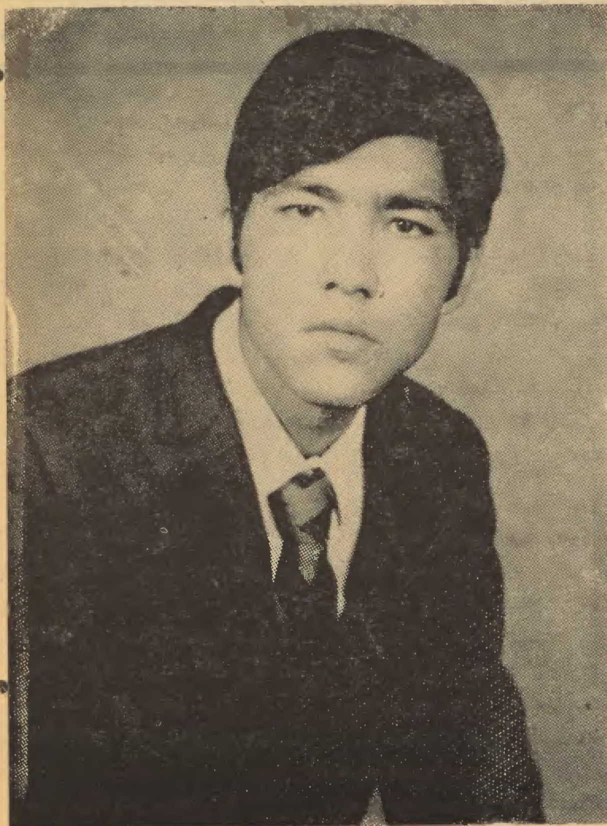
آفرین، مشکلی پیش آورد تا زندگی من از جریان اصلی و عادی خا ر ج وشکل دیگری بگیرد و من ا کنون در حسرت‌دیدار مادر درهمه جا نگران باشم.

آری ای دو ستان اگر ما در م‌زنده باشد، اگر پدرم زنده با شد حتمامرا بیاد خواهند داشت، حتما شانزده سال را بارنج سپری کرده‌اند.

خداوندا... ما درم چه رنجی‌برده است... آیا اگر زنده با شد مرابیاد خواهد داشت...؟ آیا روزی اورا خواهم یافت... آیا او مرا خوا هد شناخت؟ بهر حال قصه ام را دنبال میکنم.

واقعه ای باعث شد تا من از پدر وما درم جدا بمانم، گفتم آهنگر مرد

بقیه درصفحه ۵۷



معروف جوانی که در جستجو ی فامیل خود سر گردان است.

نامه‌ایکه جاودان مانده است

امیر علیشیر نوایی

فصل چهاردهم

اثر: م.ت.آی بیك

ترجمه: ح.ش

خلاصه داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بفال نیك میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرامیخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر کردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بابقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی برهرات هجوم میبرد وبیاری نوایی قدرت از کف رفته رادوباره بدست می آورد ومرزا یادگار را بقتل میرساند.

در زمستان همان سال براساس یك فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام درعین حالیکه حس خصومت وکین توزی مخالفان رابرمی‌انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافهٔ مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعداز آنکه پیشنهاد های نوایی درمورد بهبود امور ورفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی ازکاخ سرای خارج میگردد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

ناگهان صدای‌دستجمعی دختران‌در هواطنین انداز گردید وبه ماحول خود موجی از سرورو شادمانی پخش کرد :

– ای زیبا رویان ماه لقا ...

ای گلهایی که پیراهن قبا کرده‌اید .

برای اینکه ما رااز خود ببرید ...

گرد هم آیید وصوت «نوا» سردهید.

آه ،این چه بزم گرم ودل انگیزی است که برپا داشته اید !

له‌له لی‌لی ... له‌له لی‌لی...

– سبزه ،بسوی باغ میکشاند ،

رشته سنبل بگردن طناب جنونست

قمری بر شاخه سرو نوحه سر میدهد ،

گلهای می شگفند وگلشن لاله گون می گردد ،

وبلبل درحضور گل، نغمه سرا است.

له‌له لی‌لی ... له‌له لی‌لی ...

– بامید وصال او نشتیم ...

ودر انتظار ماندیم تانگاه لطفی بسوی ما افگند.

چشم در راه وفایش دوختیم ،

در حسرت یك پری چهره آنقدر خون دل خوردیم که ...

سر انجام قامت رسای ما دوتا گردید .

له‌له لی‌لی ... له‌له لی‌لی ...

– او، شبانگاه پرده‌از عارض تابان خود برمیدارد ...

و چون شمع ،شبستان دیگران را منور میسازد .

اما یوسف خویش را درآتش رشك وحسد میسوزاند :

خون (نوایی) دلخسته را میریزد ....

وبدستان خویش ازآن حنا می‌بندد.

له‌له لی‌لی ... له‌له لی‌لی ...

پیرزن ، خوان هموار کرد درکاسه های سفالین گلدار (اوماچ)آورد وهنوز روی‌فرش ننشسته پرسید :

– چطور بود. مگر سخنان من درست نبود واقعا دخترانی ماه‌پیکر نیستند؟

جوان بارامی پاسخ داد :

– اگرپریزاد بگویی هم باور میکنم .

– قربان زبانت شوم، ازدست دادن این دختران درست مثل‌اینست‌که آدم، همای‌دولت راازسر خودبراند، وآن کمال ناسپاسی خواهد بود. کدام‌یك‌را دلت بیشتر پسندید .

آنرا که‌بسان تخم‌سفیدو لغزان استو یا آنرا که گندم گونه است وسفید اندام .اگر راستش رابپرسی خودم نیز مترددهستم،دلم گاهی بسوی این وگاهی بسوی‌آن مکشاند ،اما خودت انتخاب کن !

ارسلا نکول قاشق را گذاشته ، متحیرو خاموش به دهان خاله خود چشم دوخت.

– هان، چرا لق‌لق نگاه میکنی ؟ حرف بزن تا دلم آرام‌گیرد .

ارسلانکول برای اینکه اورا آزرده نسازد، بملایمت جواب داد :

– خاله جان ، هر کاری باید باصبر وتحمل انجام یابد ،کمی فکر کنیم،همین فردا یا پس فردا آنهارااز جانخواهند کندو باخود نخواهند برد ...

–هان ،پسرم ،صبرو تحمل تمام چهان ازتو بوده است پیرزن که آزرده شده بود، دیگر حتی‌یکبار هم‌دهان بازنکرد .

فردا صبح ارسلانکول موزه خودرا پوشیدو چپن ابریشمین راهدار خودرا که نوایی‌چندماه قبل ضمن دعوت از استادان‌معماروکارگران منجمله یکعده اشخاص دیگربوی نیز بخشیده بود،برای اولین باردربر نموده بکوچه برآمد . خواست درجستجوی برخی ازدوستان خودبر آید.اما بزودی ازین‌تصمیم منصرف شد وبا خوداندیشید :آنها حتما بسوی میکده‌ها می کشانند !

با تعداد خیابان طویل ، بزرگ ،وسیع وصفا بخش هرات که‌ازموضع لیمون‌آغازمی یافت به‌راه پیمودن روی برگها طلایی رنگ که بسان فرش روی زمین گسترده شده بود، آغاز نموده ودرمسیر خود کوشك‌های‌تکمیل شده‌و ناتمام، عمارات دومنزله اماکوچك وسبك وباغچه های‌میوه راتماشا کردو سپس راه مدرسه شاهرخ‌را درپیش گرفت –از دوهفته باینسو سلطانمراد راندیده بود .

سلطانمراد درحجره‌نیمه تاریك خودکه هوای ابرآلود آنروزی‌به تاریکیش می‌افزود، درمیان قطارکتابها باوصفی بیمار گونه (دراز کشیده بود).

ارسلا نکول دوزانو نشست و هیجان آلود پرسید :

– خیر باشد جناب، چه پیش آمده است؟

چشمان سلطا نمراد گود رفته، رنگش‌نظیر رنگ بیماران به سفیدی گرائیده‌بود اوسر خودرا برداشته ،دست‌بر بالین‌تکیه داد وگفت که‌ازدوسه روز باینسو کسالت دارد، اماسراز همین امروز حرارت بدنش کاهش‌یافته وخود راسبك حس میکند .

ارسلا نکول باتاثری صمیمانه گفت : طبیب بیاورم ؟

– نه، دوستم ،تداوی کردم خیلی انتظارتو ماندم ناوقت آمدی مگرکدام اتفاقی‌برایت پیش آمده بود .

ارسلا نکول جواب داد :

– نخیرجناب برخلاف ،دیروز بخانه خیلی وقت برگشتم.هرکاری که‌داشته‌باشید‌بفرمائید انجام میدهم– این‌جمله را باوضع‌وصدای‌کسی اظهار داشت‌که خویشتن رامسوول احساس کند .

تبسمی برچهره رنگ پریدهٔ سلطا نمراد دوید وسرخود رااستوار ساخت :

–دربارهٔ محبوبه تومعلومات موسقی بدست آورده ام.اواکنون‌درزمرهٔ کنیزکان‌خاص‌خدیجه–بیگم قرار دارد .میگویند هنوز باسلطان‌مواجه نشده‌است .

شعله های درد درچشمان ارسلا نکول درخشید وبالبان لرزان پرسید :

–جناب ،این‌سخن رااز زبان مبارك چه‌کسی شنیده اید. جناب، الهی‌درهر دوجهان بنده‌شما باشم، بگوئید ،آیا این حقیقت دارد؟چطور شدکه دنیای تاریك رادرنظرم روشن‌ساختید؟ جناب ، این چه حادثه شگفت انگیزی‌است؟

سلطانمراد باوضعی طبیعی عشق خودرا ماهرانه پنهان‌داشت وگفت‌که زمانی ماجرا ی عشق‌اورا بمشابه یك‌افسانه به دوست خویش زین‌الدین نقل‌کرده بود. دوستش باین‌موضوع خیلی علاقمند شده‌و درصدد یافتن حقیقت بر آمده وبالاخره این‌خبررا باخود آورده است .

– آیا دوست شما درسرای خدمت‌میکنند.

سلطان مراد جواب داد:

– نخیر ،امااو آدمی‌است که‌اگر بخواهد میتواند به‌عمق‌هررازی پی‌ببرد..میتوانی‌اطمینان کامل داشته باشی ارسلانکول که‌شبیه‌انسان بیچاره ودرمانده ای ازفشار دردفرومیریخت، گفت:

خوب سرای وحرم از بیچاره گانی مانند مابرابر کوهقاف فاصله دارد ،حالا چمیتوا ن کرد؟

سلطانمراد با حرکت سر تصدیق کرد :

–این درست که مانعی چون سد سکندرفراه راه تووجود دارد .اما بخاطر داشته باشی که تاکنون جز تاریکی درین راه چیزی‌نمیدیدی، حالا اینقدر شدکه شمع امیداز فاصله‌ای دور میدرخشد .. انشاله همت وپی‌گیرنتیجه ا ی ببارخواهد آورد. من‌درین باره‌خوب اندیشیده‌ام که‌کار رانخست ازکجا بایدشروع کرد:تواول بادلدار تماس برقرار کن شدت دردوآلام و شور وشوق‌خود رانسبت بوی حالی بساز وبه آرزوی قلبی دختر پی ببر. مخالف نیستی

–عین حقیقت را اظهار داشتید .در مورد پاکیزگی واصالت قلب دلدار ذرهم شبیه ندارم .



اما تاکنون سالهای زیادی سپری شده‌است... بازهم که‌میداند که‌او چه‌اندیشه های درسرمی پروراند؟!

ـ بادوستم مشوره کردم ،برای این سوال نیزکه از چه راهی میتوان این رابط رابرقرار ساخت، جواب درستی یافته‌ام .

ارسلا نکول چشمان خورا هشیارانه به عالم دوخت. سلطانمراد در باره پیرزن فالبین صحبت کرد وراجع به‌اینکه چگونه میتوان او راإز خود ساخت توضیحات داد ودر انـجام گفت :

ـاو پیرزن حیله گری است که از انسانیت طبیعی بهره ای ندارد، موجودی حریص‌وآزمند است. یقین‌دارم که‌مقداری دنیار مطالبه خواهد کرد .اگر پول نداشته باشی .میتوانی بدون کمترین تعلل بمن بگویی .نوعی خواهیم کرد وبدست خواهیم آورد .

ـهرگاه کاربه پول مربوط باشد، خود را گرو خواهم گذاشت وپیدا خواهم کرد. ازین رهگذر هیچگونه تشویشی به‌خودراه ندهید! درحالیکه ار سلانکول ازهمین حالا بخا طر رفتن ازپی زن فالبین بشتاباز چابر میخاست سلطانمرادتاکیدنموده‌تااین کاربانهایت‌دقت و احتیاط به پیش برده‌شود ... ازدریچهٔ نیمه‌باز بادیدن پیکر عظیم ارسلانکول که گویی‌از صحن مدرسه پرواز کنان برون میرفت ،آهی عمیق ازدل بیرون کشید ،به حیات پرکیـن وستیز مدهشی که به‌قلب این‌جوان ساده شرنگ تلخ فرووریخته بود، نفرین فرستاد و برای این‌جوان تهید ست عالیجناب که سال هاست شعلهٔ مقد س عشق‌رادردل تازه نگهمیدارد ،بخت وسعادت آرزو کـرد .... درست درهمین موقع ،دردکهن‌طوفانی‌درقلبش برانگیخت .این وضع ناشی از رشك وحسد نبوده دردعشق واقعی وصمیمانه بود. چهره زیبا ولطیف دلدار درست هما نطوریکه دیده بود، درنظر ش مجسم گردید. عالم بخاطر معروف‌ساختن خویش‌دست به‌طاق برده‌یك جلد کتاب قطوررا برداشـــت درد آلـــودو پریشان آنرا ورق زد .

فصل هژدهم :

هنگامیکه دلدار ترسیده ازخواب‌بیدار شد روشنایی صبح ازخلال دریچه هابه درون مثافت دوستانش ـکنیزکان همه‌در یك‌صف روی توشکها افتاده بودند وچسپیده بایکدیگر آرام گرفته بودند.

دلدار سراز بالین برداشته فریاد دزد :

ـبرخیزید ،ای‌بره های‌یتیم ،اهمال نکنید، ورنه زیربادشنام وناسزا قرارخواهیدگرفت! دوتادختر چشمان خودرا بزحمت باز کردند، امافورا بسرعت فروبستند ،دلدار خمیـــازه کشید وخستگی خودرادر آورده ازجابرخاست. برطبق عادت لباس پوشیده دروازه راباز کرد هوای سردومرطوب اورادرآغوش گرفت‌ودرا نرا آن نفس عقب زد. ذرات‌کوچك برف‌بسان آردی که ازآرد بیـز فروریزد، به‌آرامی میبارید.باغها وچمنزارهـا سپید گون گردیده وقامت موزون سرو هانقره پوش شده بود ،بازهم برف گوارا بازهـــم زمستان .او تاکنون چندبار درینجااولین‌برف را استقبال کرده است! این‌رادلدار حتی‌بخاطر هم ندارد .اوهمانند زاغها وکلاغها باآوازهـای بلند، واق‌ـواق کنان هرسو میپرید. از دور سایه بردگان محافظ بنظر میرسید .دلدار در کنار جویی که‌گویی زمستان ،توان‌جر یـان سریعش راز دوده بود روی دوپانشسته، به سرعت دست وروی خودرا شست . تازه با انگشتان مرطو ب‌خودموهای سرش رامرتـب ساخته بخانه بر میگشت که‌از دور صـدای هیجان آمیز دولت بخت را شنید :

ـ دلدار ،بدو اینطرف بیا !

ـ هان، چه‌خبر است؟ مثلیکه بازهم‌موش قیدکرده ای ؟

دولت بخت باگلویی گرفته صدا کرد .

ـ تیره‌بخت شدیم ،تیزتربیا !

دلدار کفشی پراز برف‌خود راتکان داده دو باره پوشید وبسمت خانه‌ای که‌دولت بخت آنجا زندگی میکرد، دوان ـدوان رفت. دولت بخت درکنار دروازه استاده بشدت میلرزیدو رنگ‌اش رخش‌پریده بود.

دلدار ازسرا سیمگی زیاد به‌دولت بخـت آویخت :

ـخواهر بزرگ ،ازچه ترسیدی ؟

ـیکبار به‌گل صنم نگاه کن ـ وتوشکی را که‌روی فرش هموار بود، نشان داددلداراز صدر خانه گذشته بالای توشك خم‌شد ویکباره دهشت زده‌گردیده ،چشما نش از حدقـــه برآمدو (وای!) گویان فریاد کشید :

دولت بخت‌دریچه راباز کرد،نورخیرهٔ صبح زمستان برچهره مرده گل‌صنم تابید .

ناتمام



از پاری ماچ

ترجمه از : احمد غوث زلمی

در عمارتی که ناپلیون افتتاح کرد بادختران لژیون «دنور» اشنا شوید!



چهار صد دختر لژیون در صحن مدرسه شان موقعیکه تمرینات نمایشی رافرا میگیرند

هنگام صرف غذا تحت نظارت مبصره عمومی حتی تبسم وسرگوشی ممنوع است .

برای فرا گرفتن موزیک پنج معلم‌وپنجاه پیانو در خدمت اینان است دخترانیکه ۱۴ سال دارند ودرصنف اول موزیک به تمرین پیانو می پردازند.

دریکی از عمارا ت سابقه فرانسه کــه تقریبا یك ونیم قر ن از عمر آن میگذرد،لیسه ای وجود دارد بنام (سن دو نز) که درآنچار صد دختر جوان مصرو ف تحصیلات میباشند همه این دختران دارای یونیفورم واحدی بوده که لباس آنان متشکل است‌ازیك دامن ای که‌تا سر زانو پوشیده میشود ،جرابهای محصر ص پشمی و مفلر زیبا ویك کمربند مقبول که بطور کمر خود آن رابا سلیقه‌عالی می‌بندد.

این لیسه دارای یا نسیون نیز بوده‌که‌فیس این پانسیون به ۱۲۳۰ فرانك درسال بالغ میشود.

یکی از قوانین این لیسه چنان است‌کــه کسی درآن شا مل میشود باید ۱۶ سال‌داشته باشد.

دختران این لیسه تماما دریك سالون‌غذا جمع‌شده وغذا خو یشرا صر ف مینمایند.در وقت غذاخوردن این دختران جوان حق ندارند بلند حر ف‌بزنند ، بلند بخند ند وبلندسرفه نمایند این جوانان مو ظف و مکلف اندتـــا نزاکت لیسه را در همه جا خصوصا حیـــن صرف‌غذا، مجالس و محافل مراعا ت نمایند، چنانچه از این نزاکت ها عدو ل ورزند مجازات میشوند پس درین لیسه نظم بخصوص‌مانند یك‌لیسه نظا می بچشم میخورد که‌نظیر آن کمتر در اکثرلیسه های دخترانه دیده میشود.

پروگرام اینان طور ی است که ساعت۶و ۴۵دقیقه صبح از خوا ب‌بر خاسته‌و تاساعت هفت وپانزده باید آماده صرف ناشتاگردند. صرف ناشتای آنان ۴۵ دقیقه رادر برمیگیردو ساعت درسی شان سا عت ۸ صبح شروع‌و الی۱۲ ظهر دوام میکند .

درین لیسه غیر از زبانهای لاتین‌و یونانی پنج لسان دیگر خار جی به شمول لسان روسی تدریس میشود جمعا ۳۰ استاد‌مصروف تدریس درین لیسه استند .

فعلا درین لیسه ۱۱۲ متعلم آماده گرفتن بکلوریا خویش میباشند و محاسبه ایکه‌تا حال ازین لیسه گر فته شده نشان میدهدکه سالانه درحدود ۸۰ فیصد آنان موفق‌بگرفتن بکلوریا خویش میگردند .

ساعت ۱۲ ظهر ساعا ت درسی به آخـــر میرسد واینان حق دارند یك ساعت برای تفریح ،یك ونیم سا عت برای صحبت‌وصرف چای‌استفاده نمایند ومابقی اوقات خویشرا برای مرور درسها برای دروس آینده ودیدن بروگرام های تلویزیو ن میگذ رانند .

همیشه روز نامه های فرانسه مانندلوموند فیگارو ومجله پاری ماچ بدسترس آنها قرار میگیرد تاازمطالب آن استفاده نموده‌وخودرااز جهان‌باخبر سازند. وبعد از مطالعه روزنامه‌ها ومجلات بین خود درباره اوضاع جهان‌بمشاجره ومناظره میپر دازند.

این لیسه دارای یك سینما وتیاتربوده‌که همیشه‌درام هاو فیلمها نمایش داده میشودو دختران لیسه ازدیدن آن مستفید میگردند.

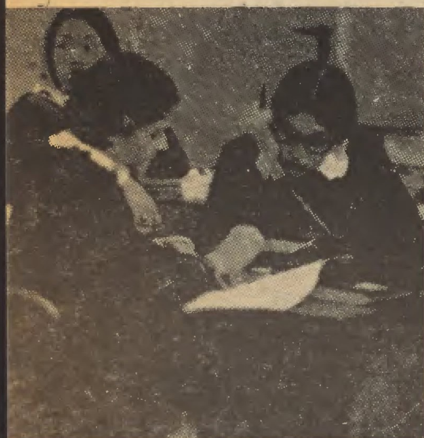
ناگفته نباید بگذریم که این لیسه‌موزیمی نیزدارد همچنین کورسها ی دراماتیك مورد استفاده آنعده دخترانیکه به آرت علاقه‌دارند قرار میگیرد .

دختران جوان این لیسه چون علاقه زیادی به‌تمثیل را دارند، در درام‌هاکارکرده‌واکثرا نظربه علاقه ایکه به رول های مردانه دارند، خودرا مکیاژ نموده ورو ل مردها رابازی‌می نمایند که این نمایش ایشان خیلی عالی و دلچسپ بوده خالی از کیفیت نمیبا شد .

از اتاقیکه برای اوقا ت فراغت د ختران لژ یون دونـــو، تخصیص داده شده‌است ، پنجاه عدد پیانو ،سه الیکتر وفون و یـــك کلکسیون ریکار های کلاسیك وجود داردکه پنج استاد، پیانو ، گیتار، ویلون و فلوت‌را برای آنعده دخترا نیکه به موسیقی علاقه‌داشته باشند تدریس مینمایند .

دختران شا مل لیسه حق ندارند که‌آرایش غلیظ نموده وهر جا که دلشان خواست‌بروند وبه‌هر جاوهر کسی که خواستند نامه‌بنویسد همه این کارهایشان مراقبت شده و تحـــت نظارت جدی میباشند ، سگر ت کشیدن‌و نوشیدن مشروبات الکولی کاملا ممنوع است.

بااینهمه قیودات ونظارت ها مصاحبه هائیکه ژورنا لیستان بااین عده دختران نموده‌اند همه ایشان ازبودن خویش در لیسه اظهار رضایت دارند وبه شوق وذوق زیاد دوروس خویشرا تعقیب مینمایند عمار ت این لیسه در سال ۱۸۰۷ آباد در سال ۱۸۱۱ تـــو سط ناپلیون افتتا ح گردیده بو د.



ازساعت پنج الی هفت شام مطالعه‌وکـــار درگروپ های کوچك ادامه می یابد

درحمت خیر زوی ترجمه

وحشي حيوانات دخطر په خوله کې

دهغو زیاتو خیرنو او پلټنو څخه چه‌پدې وروستیو وختو کې دحیوان پیژند ونکو پوهانو له خوا دنړی په بیلو بیلو سیمو کې‌دوحشي حیواناتو په باب سرته رسیدلی‌دی ،دا واقعیت په‌ډاګه ځر ګند شوی دی چه‌وحشي حیوانات ورځ په ورځ دخطر په‌خو له کې راغلی او شمیر یې کمیږی .

تر هغه ځایه‌چه‌ځر ګنده شویده، یوجوړه د فیل دعاج هډوکي چه وزن یې ۲۵ کیلو ته ورسیږی د ۲۸۰۰ ډالرو په بیه هره ورځ هـانکانـګ ته ځی او دا مو ضوع افریقا ئیا نوته زیات اقتصادی ارزښت لري پــه هانګانګ کی ددغو هډوکو څخه راز راز هنری او ښکلی شیان جوړوی‌او نړیوالو ته یې په‌زیاته بیه وړاندی کوی اولدی‌لاری‌څخه‌یوه اندازه‌زیاتی پیسی لاس ته راوړی .

دکاناډا دسن لوران په خیلج کــی‌د پسرلی په موسم کی ښکاریــان د کیدړو بچیان ښکاروی چه‌ډیر ستکو ځخه‌یی خولی او ډول ډول بکسو نه جوړوی په حقیقت‌کی دګیدړد بچیانو دښکار صحنه ډیره دردناکه او زړه خوږونکی وی ښکاریـان دګیـد ړو بچیان نیسی اوسمدستی‌یی‌پو ستکی ځنی کاږی کله کله داسی پیښه شی مخکی تردی چه‌د ګیدړی بچی‌مړ شی ،پوستکی یی ځنی اخلی اونوموړ ی وحشي حیوان پدغه وخت کی تر دی اندازی پوری ناری اوچغی و هی څو چه مړشی ددغو وحشی‌حیواناتـو د پوست کولو اومړینی په وخت کی، دهغو پلرونه او میندی نژدی هغو ته نه پریږدی لاکن کله کله په ډیر فشار او زور سره ځانونه هغو ته رسوی اوپه وینو لړند بدنو پسی یی منډی وهی او راز راز چغی او فریاد و نه یی تر خولو راوزی.

ترهغه‌ځایه‌چه ثابته شوی ده نـن ورځ دنړی په زیاترو سیمو کــی د ګرګدن او زمریانو شمیر مـخ پـه کمیدو دی لاکن ددی مسللی سره سره بیاهم لیدل کیږی چه دلیری ختیځ درمل پیژندونکودګرګدن په‌ښکرواود زمری په بر یتو عجیبی و غر یبــی سوداګری پیل کړی دی دنړی په‌ډیرو مشهورو اوبین المللی‌هوایی‌میدانونو کی په هره هفته کی یو ځلی دډیرو نادرو حیواناتو څخه یوه ډکه لوتکه راکښته کیږی په‌حقیقت کی دنوموړو وحشي حیواناتوډولونه دکلکسیونونو له مخی ښکاریانو ته‌سپارښتنه‌کیږی. اود هغوی له خوا ښکار اود زیا تــو پیسو په بدل‌کی هغوته سپارل‌کیږی تیر کال دکینیا په‌هیواد کی دوحشي حیواناتو په‌باب دیوی‌تلو یز یو نی خپرونی دپاره،دتلویزیون‌کارکوونکی مجبــور شــول چــه د کالیفو ر نیا څخه د ز مر یا نــو بچیان نوموړی هیوادته راوړی پداسی حال کی چه شپیته کاله پخوا دکینیا په هیوا دکی په‌زرونو زرونو زمریانو ژوند کاوه اوانګلیسی استعمارچیان یی په وهم او ویره کی اچول .

په‌هندوستان کی اتیا کاله مخکی‌د ځلو یښتو زرو په حدودوکی بنګالی زمریانو ژوند کاوه لاکن نن ورځ تشس شل زره زمریان پاتی دی .

دوحشي حیواناتوله منځه وړ لوپه برخه کی دبشر دطبیعت په تقا ضا بیلی بیلی انګیزی موجود ی د ی. دوحشي حیواناتو د قانونی او غیــر قانونی ښکار له پلوه زیات‌تاوا نونه منځ ته راځی حیوان پیژند. نکــی پوهان دوحشي حیوانا تو دښکار یوه مهمه انګیزه د بو یی چه انسا نا ند زیا تی ځمکی دلاس ته راوړلو پــه مقصد مجبور شوی دی چه ځنګلی سیمی له منځه یوسی او حیوا نا ت یی ښکار کړی همدارنګه دیو لړزیاتو علمی څیړنو انګیزه ددی سبب شوی ده چه دزیاتو وحشي حیواناتو د له منځه وړلو په بر خه کی بی تاثـره پاتی شی .

څه‌موده پخوا په سویس کی یو ی بین لمللی موسسی د سره کتــا ب پنامه یوه نشریه خپره کړی ده چه‌په نوموړی کتاب کی یی دلسو زرو هغو ژوندیو وحشي حیوا نا تو فهر ست ښودلی دی چه همدا اوس دانسا نانو له‌خوا دخطر په خو له کی واقع دی ددغو وحشي حیوانا تو په لړ کی چه سمدستی یی نسل په‌خطر کی‌لیدل کیږی .



د تلویزیونی خپرونی دپــاره دزمر یانو بچیان کالیفور تیا تــه راوستل شول .



د حیواناتو دنړی له عجیبوعادتونواو پیښو څخه یوه صحنه



دوحشي حيوانا تودخوندی ساتلو په لاره کی هڅی او زیات تلا ش کیږی

دگرگدن بنگالی او سا ئیبر یایـمی زمریانو ، دمکسیکو دایـږدی دسږه لیوه اوغره گر ځید و نکی هو سی نومونه یاد شوی دی لاکن هغـــه پوښتنه چه دلته طرح کیږی هغه‌داده چه‌اوس باید ددغو وحشی حیوا نا تو دښکار مخه ځنگه ونیوله شی پـه لویدیځ کی دغذایی موادو کمښت او نور اقتصادی مسا یل ،هغه حیا تی مسلی دی چه نوموړی لانجی ته یـی پیچلی ښه ورکړی ده .

دنړی مشهو رو حیوان پیږندو نکو دوحشی حیوا ناتو دښکار په برخه کی زیات تشویش‌ځر گند کړی دی‌هغوی پدی عقیده دی چه دبیلو بیلو وحشی حیواناتو دله منځه وړلو له لاری په حقیقت کی دپوهی او علم یوی ستری منبع ته خاتمه ور کول کیږی. ځکه‌چه انسانانو دمیلیونو کلو نوپه‌جر یان کی دهمدغو و حشی حیوا نا تـــو ځخه دځان په گټه زیاتی استفا دی ترکوتو کړی دی او دانسا نا نــو اوسنی پو هه دهمد غو و حشـــی حیواناتو د موجو‌د یـت ځخــــه لاس ته راوړی ده دطب او ژونـــمد پیژندنی نوو ځیړنو او مطا لعاتودا خبره په پوره قوت سره ښودلی ده، چه دوحشی حیوانات مو جودیت په حقیقت کی د طبیعت او ژوند په باب دانسانی پو هی دپراختیا په بر خه کی لویه منبع گڼل کیږی.

لاکن ددی ټولو خبرو سره سره ،نن دوحشی حیوا ناتو ځخه داستفادی‌په منظور دسو داگری‌بازارتردی‌اندازی پوری تود دی چه هیڅوك د طبیعت پالنی ته پا م‌نه اړوی همدا اوس د تایلند په‌هیواد کی دگیبون پنا مـه بیزوگانی دسخت خطر سره مخا مخ دی ځکه چه‌دنړی سو داگران تقریباً هر کال دنوموړی و حشی حیوا ن د صادرولو له درکه اته سوه زره‌ډالره گټه لاس ته ور وړی دځینو حیوا ن پوهانو په عقیده ،دفیل د عاج‌قانونی تجارت ،په حقیقت کی هغه سترخطر دی چه دفیلانو راتلونکی نسل تـــه زیات خطرونه منځ ته راوړی او د فیلانو دښکار روان حالت تقـر یبا دنوموړی وحشی‌حیوان شمیر نسبت پخوا ته دوه یادری چنده را ټیـــټ کړی دی او ورځ په ورځ دغه وحشی حیوان دخطر په خوله کی لوئیږی.

پدی ورځو کی ځینی خلك پیداشوی چه وایی ،ولی باید دوحشی حیواناتو پرمسلی باندی خبری او ځیړنی‌وشی ،پداسی حال کی چه دنړی په زیاترو سیمو کی ډیر ملتونه شته چه‌دلوږی سره مخامخ دی او هره ورځ زر تنه دلوږی دلاسه مری نو ایا موږ تـــه ښایی چه یوه اندازه زیا تی پیسـی او انرژی دوحشی حیوا ناتو د بقا او خوندی ساتلو په لاره کی ولگوو ایا واقعا انسا نان دفیل دعاج هڅو کواو دگیډری پوست ته زیات ضـــرورت لری؟

پورتنی پوښتنی ته د ټولو پوها نو ځواب یو شانته دی پوهان پـــد ی عقیده دی ،چه دوحشی حیوا نا تـو دله منځه وړلو او خطر په صورت کی په خپله دانسان ژوند ته زیـما ت زیانونه متو جه دی دا یوه ځر گنده مسله ده ،چه انسان او وحشـــی حیوانات دمحیطی ارتباط له پلوه یو بل ته نژدی دی نو که چیری دمحیطی ارتباط اود ژوندانه دشرا یطو له‌مخی دوحشی حیوا ناتو نیستی منځ تــــه راشی خـامخا دانسانا نــو پـــه راتلونکی ژوند باندی زیا تی نا وړه اغیزی زیږوی لاکن په روان حالت‌کی موږ ددی‌پیشگویی نشو کولی چــــه نوموړی تاثرات به ځنگه وی .

تر اوسه پوری دوحشی حیواناتو دنیستی په‌باب‌پوره‌معلو مات‌پلاس‌کی شته لاکن ددغو حیواناتو دډله ایزه ښکار دخطر‌په‌باره کښی‌ژوره‌احصائیه موجوده ده چه‌په لاندی ډول وړاندی کیږی .

په ۱۹۵۰ میلادی کال کښی دچین خلکو دکرنی دزیات انکشا ف پـــه مقصد دتوتکیو دله منځه وړلو په‌ضد پراخه مبارزه پیل کړه. ځکه چـــه توتکیو دکال په‌اوږدو کی‌یوه زیاتـــه اندازه وریجی اوغلی دانی خوړلـــی. دنوموړی مرغی دزیات شمیر تر وژل کیدو وروسته دچین خلك پـــدی وپوهیدل، چه توتکیانو علاوه پـــر غلودانو ،ډیر مضر حشرات هم‌خوړل اونوموړی حشرات نسبت توتکیوته دچین کرنی ته‌زیات تاوانونه پیښوی.

پدی وروستیو وختونـــو کښی‌د افریقا دبراعظم‌مر کزی هیوادونویوه زیاته اندازه داوښو آسونه وژلی دی. ځکه چه هریوه داوبو آس دورځی‌په جریان کښی شپیته کیلو سابه او نور شنه واښه خوړل لاکن ددغـــه وحشی حیوان دمړینی په صورت کی سمدستی داحقیقت ځر گند شو چه‌په سندونو کی دښکار دکبانو شمیر‌کم شوی دی‌او دغه ډول کبان دسیندونو دساحلی‌خلکوورځنی غذاوی‌تشکیلوی. ددی پیښی علت دا‌و چه په سیندونو کښی داوبو دآسونو موجودیت پـــه خپله دسیند دځینو زرغونـــو ونښود ودی دپاره حتمی گڼل کیده او دغـــو واښو بیادکبانو غذا جوړوله ځرنگه چه‌داوبو آسونه له منځه لاړل ځکـــه نودسیندونو په غاړو کښی واښه‌وده

بقیه در صفحه ۳۷



اوس دوحشی حیواناتو دښکارپه برخه کی زیات تشویش ځرگندیږی

ترجمه عطا(راومرد)

حادثه فاجعه تباهی

نجات دو پیلوت از یک حادثهٔ خطرناک

باسقوط هواپیما سرنشینان آن درهمان دقایق اول جان سپردند

هفتاد روز تهور و شجاعت

درسیز دهم اکتبر ۱۹۷٤ هوا پمایی با چهل سر نشین و پنج نفر از کارکنان هوا پیمای مذکور در یکی از جنگل های امریکافرو غلتید ..چندی گذشت ، با گذشت چندروزی ازروزها ،گروه پانزده نفری ازسیاحان هنگام عبور از منطقه ی مربو ط بدولت کانادا در نزدیکی های پایتخت آنکشور بهلا شلـــه هواپیما برخوردند کـه تاآنزمان نیـز دوداز کنج وکنار آن به هوا بر میخاست و میتوان گفت که از هواپیمای مذکور چیزی باقـــی نماند، آ تش گر فته وذغال گردیده بوداز جمله چهل سرنشین وپنج نفر کارکنان هوا پیمای دکر شده صرف دونفر از دیپلوتان هواپیـماودو دونفر ازسر نشینان بشکل معجزه آسانجات یافتندکه از نادرا ت تاریخ هواپیمای دردنیا است. قربانیان این حادثه درهمان دقایـق اولین جان سپردنداجساد کشتگان این حادثه پارچه پارچه گردیده وبعضی از اعضای بدن شان کاملا بهذغال مبدل گردیده بود هواپیما زمانیکه در فضابصور ت کا ملا عادی به رفتار وتعقیب خط السیر خو یش ادامه میداد، ناگهان سرنشینان آن را سراسیمه سا خته و دیری نگذشت که طیاره باهمان سرعت فوق العاده که داشت در عمق جنگل با چنان ضربتی بزمین خورد که طبق گفته پیلو ت نجات یافته از این حادثه اندازه ای برای آن نمیتوان تعیین کرد پیلو ت می گوید بااین ضربت همه ازخود بیخود گشته ودیگر اصلا ندانستیم که بالای ما چه گذ شت. مطلب عمد ه درین مدت هفتاد روزمسله خوراك وخواروبار مابود ماهیچ چاره ای جز استفاده از گیا ههای که در دوروپیش ماوجود داشت واستفاده از گذشت های نیمه سوخته اجسا دسر نشینان هواپیما نداشتیم پرابلم و مشکل ما خوار وبار بدین صورت به اصطلاح حل میگردید اما من و همرا هـــان من که آنها نیز بصور ت خیلی د لخرا شــر زخم برداشته بودند با نداشتن و میسرنبودن آب سخت رنج می کشیدیم و خیلی زیادبرای همه ماتکلیف ده بود .

چه بایدکرد ؟ وضع مو جودرا باید ازمیان برداشت ودر جستجوی آ ب بر آمد نباید ـ فرصت را از دست داد، باید بصور ت فوری درجستجوی راه حل بـر میامدیم، درزندگـی انسان بخصو ص در زند گی اجتماعی دربسا موارد حادثا تی رخ مید هد که ضعیف نفسان زود ازپا می افتد راه راازبیراهه تـشخیص نداده وبه گمراهی سو ق داده می شوندامـا



لاشه هواپیما بعد ازسقو ط.

کسانیکه از اراده قوی وعزم نیرو منددربر خورد باعوامل وحواد ث بر خور دارند ـ ناتوانی ودر ماند گی رانمی شناسند .

این چهار نفر رسته ازمر گ وقتی که کامـلا متیقن گردیدند که از بیرو ن کمکی برایشان نمی رسد وراه باز گشت شان موجود نیست باید به راحتی خو یش رابه چنگال مرگـ بسپارند دفعتا مطلب وراه و چاره ای بذهن شان خطور کرد که: بکوه خزیده واز راه سلسله کو هها خودرابه شهر برسانند بدین شرط که خط السیر رفتار خویش رااولاباید تعیین نموده وبعدا دوآن راه طی طریق نمایند. سامخه بدین طریق آغاز گردید، دلخرا شـ ترین همه صحنه های این فا جعه ،حادثـه دلخراش سه طفل قر بانی شده باپدرومادرش بودکه جابجا جان داده بودند .

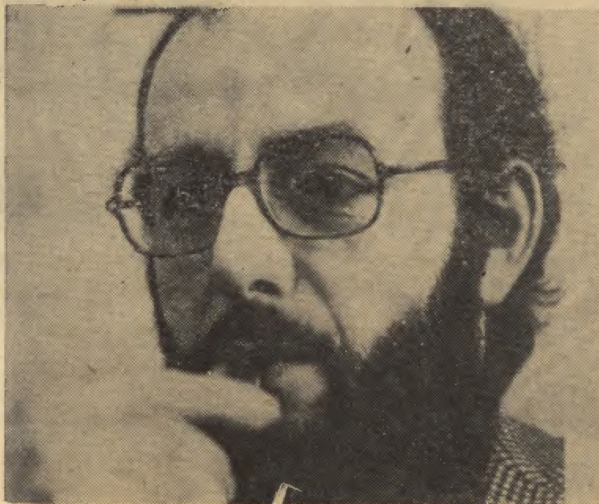
در مدت ده روز اول چهار تن نجات یافتگان حادثه به این امر که کمکی برایشان می رسد وآنها رااز مر گ نجات مید هد سخت امید واردبودند اماچه چاره که هیچ دری بر روی آنها باز نشد وهیچکمکی از هیچ رهگـذری برایشان میسر نگردید ، این وضع بلاتکلیفی الی پانزدهم نوامبر ادامه یافت .درین مدت سی ودو روز آنها باامید زند گی کردند، به امیدکمك وتلاش برای نجا ت شان اما زمانی هم رسید که این امیدواری کاملا جای خویش رابه یاس وناامیدی گذاشت.

پرو دو یکی از جمله جوانترین سرنشینان هواپیما که در زند گی فردی و اجتما عـی شخص خجالتی وبی سروصدا بود، درسقوط هواپیما از جمله نجات یافتگان بود، قهرمانی وی ازهرلحاظ قابل تقدیـر است ،وی بـه رهنماهی گروه نجات یافتگان پر داخته وآن گروه چهار نفری را در کوهها و دشت ها ی بی سروپا رهنماهی می نمود یکی از جملـه نجات یافتگان این حادثه جریان واقعه راچنین تعریف مینماید:

درضمن ر فتار هوا پیما ی ما که درنیمی ازفضا قرار داشت به ناگهان وباز هم بصورت کاملا ناگهانی هواپیمای حا مل ما تعادل ـ خویش را از دست داد و بدو طر ف چـپ وراست بامیلان فوق العادهزیاد چنا ن لغزیدن گرفت که گویی شناا می نما ید، چندی بعد صدای مهیب و و حشت آور ی همه ما رااز خودبی خود نمود وباهمین بیخودی و ـ سراسیمگی ما، هوا پیما با سر عت عجیـب وغریب بطر ف زمین سر ازیر گردید، بعداز سقوط هوا پیما مد ت زیادی بودکه ازحـال رفته بودیم، زما نیکه بحا ل آمدیم ، اصـــلا ندانستیم که درکجا هستیم و جریان حادثـه کاملا فرامو ش خاطر ماشده بود، بعدازچندی متوجه لاشه خوردشده هوا پیما شده و گروه بیشما ری از اجساد مرد گان و قربا نیان که بطور وحشت آور ودر عین حال یاس آورجان خویش راازدست داده بودند توجه مارا بخود جلب کرد هرانسانیکه حداقل رقت وترحم داشت با دیدن چنین وضع یقینا وبدون تردید جدامتاثر میگردید و حتی و حشت هـــم میکرد .

(ویز نتین) یکی از جمله پیلو تان ایـن هواپیما بـاوجود اینکه ازتهـور وشجاعـت فوق العاده زیاد بر خور دار بود، در اولین شبهای را هپیما هی ، شبا نه در اثـــنای استراحت مانند اطفال میگر یست و پیهـم دراثنای گریه مادر خو یش را می خواند.

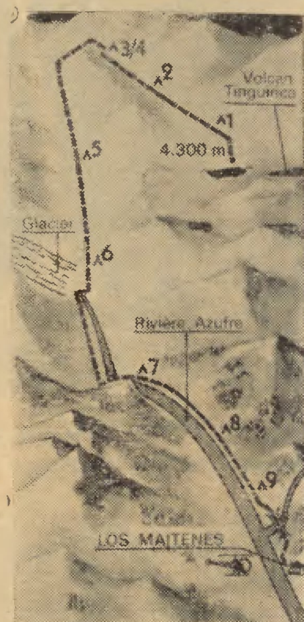
زمانیکه شب فرامی رسید نو عی ترحـم برهمه آنها مستو لی میگشت ، بشکل عجیب وغریبی شبانه بخوا ب می رفتند وفرداصبح زود ازخواب بر میخاستندو بفکر راه وچاره بخاطر نجات خویش می افتادند در میان گروه چهارنفری نجات یافتگان این حادثه همه آنها



یکتن دیگر از نجات یافتگا ن .

در پی آن بودند تا زود تراز دیگران راه و وسیله قابل قبو ل برای خویش و همراهان خویش دریابند، آنها همه درعالم خیال‌ورویا راههای برای نجات خویش ونجات زندگــی دیگران در مخیله می‌پروراندند.

یکی ازجمله دونفر پیلوت نجات یافته‌که «پییر» نام داشت دراثر صدمات‌فوق‌العاده



خط السیر پرواز هوا پیما و سقـــوط آن.

ایکه از آتش گر فتن‌هواپیما بو جودش - سرایت کرد یك چشم خودرا کا ملا از دست داد، وی جریان حادثه را چنین نعر یـــف مینماید:

زمانیکه صدای انفجاری را شنیدیم،هواپیما بصور ت نا گهانی تعا دل خو یش را ازدست دادومن باخود اندیشیدم که دیگر کار ازکار گذشته بایدتسلیم سر نو شت شد، تسلیم سرنوشتی که چنین حادثه برای ما به‌بار - خواهد آورد بعد ازآن متیقن به سقوط قطعی هواپیما گردیدم. چشما ن خو یش را بسته وبه‌حوادثی که در پیشرو داشتیم کاملاوبدون قیدو شرط تسلیم گردید م زما نیکه‌بحال - آمدم وچشمان خویش راباز نمودم سوختگی وتعفن ، تعفنی که سخت آزار دهنده‌بود.به مشامم رسید وبعد از لحظه ای تفکرومتمرکز ساختن حواس خو یش جریان حادثه راسرتا پابخاطر آوردم ،دفعتا ازناحیه زانو ی‌پای چپ دردی حس نمودم ،زمانیکه خواستم بلند شوم ، هیچ‌توان و قدر تی در خود ندیدم‌تا پای خویش را بغرض بر خاستـــن از زمیـن حرکت دهم. درجناح راست عقبی خو یشـــ متوجه شدم که یکنفر دیگر نیز اینطـــرف وآنطرف حرکت مینماید ،به هر شکلی که‌بود خودرا باو رسانیدم، وی (جان) پیلوت دیگرو همکار نزدیك من‌بود، خیلی کو شیدم تاوی‌را ازجایش بلند نمایم اما بااین تلاش کامـــلا بیهوش گردیده و دیگر ندانستم که بـــالای



نجات یافتگا ن رابه شهر انتقال میدهند.

من‌واو چه گذ شت و چه حوادثی‌رخداد.

دولت به مجرد آگا هی از حادثه‌تمامـــی مناطقی راکه امکان پیدا نمودن بدنهٔ‌هواپیما میرفت با غور مورد جستجو قرارداد، چندین هلیکوپتر باتعداد زیادی از افراد کمکی‌بغرض جستجو ویافتن آنها به فعالیت پر دا ختنداما هیچ سودی از این همه فعالیت ها متصور نشد تابالا خره چندتن از پو لیسا ن‌امنیتی‌به سواری اسپ در جنگلها ییکه درخط السیر هواپیما قرار داشت به جستجو پر داختندو بعد ازچند روز فعالیت های خستگی ناپذیـر لاشه هواپیما رابا اجساد کشته شدگان‌ایـن حادثه بدست آوردند .



یکی از جمله کارکنان هواپیما جریـــان حادثه رابه خبر نگاران شرح میدهد.

بقیه صفحه ۲۲

تجلی هومانیسم...

زدم قلم به صف صو فیان صا حبدل
که نیست مقصد شان از علـوم جـزاعمال

ازین شعر بو ضاحت برمی آید که‌جامی صوفیان رابعنوا ن‌کسا ن پاکد لی که‌هدفی‌جز جستجوی دانش ندارند، توصیف میکند .در حقیقت نیز خواست جامی ، پیو ستـــن درصف صو فیانی با همین خصو صیت بـود آن‌غایه های گروه نقشبندیه که‌بر ضد بیداد وستم فیو دالان عصر متو جه‌بود ، بیش‌از همه توجه اورابسو ی خود میکشا نید.اساس گذار طریقه نقشبند یه بها والدین‌محمدنقشبند میگفت که رزق حلال فقط از طریق کارو - زحمت بدست می آید ودر ترویج این‌اندیشه به‌نحو پیگیر مسا عی بخر ج میداد. خوداو نیزباکار روی یك قطعه ز مین خو یشـــــ، اسباب معاش خودرا تا مین می‌کرد . علاوه‌بر آن بهاوالدین نقشبند آن ایده های صوفیانه راکه به گریز ازمردم و عز لت‌نشینی‌فـرا می خواند ، مردود میدا نست ومیگفت: یعنی نباید آدمی پیوند خودرا باجامعه‌انسانی «آدمی باید ظاهرابا‌انسانها وباطناباخداباشد» یعنی نباید آدمی پیوند خودرا باجامعه‌انسانی ببرد.

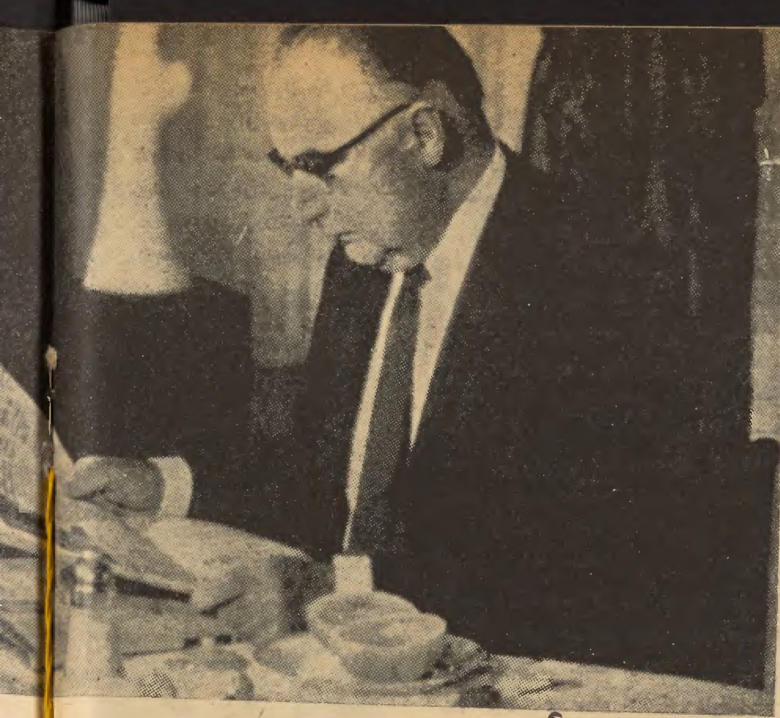
جامی در عین پذیرش این افکار تـــلاش میورزید تا برای آنها پایه‌های‌ایدیولوژیـك بیابد، زیرا درآن روز گار فلسفه‌ی‌تصوف‌به گریز اززند گی، انزوا پسندی وتر کدنیافـرا میخواند.

جامی درباره بهبود زند گی مردم وتساوی همگانی می اندیشد . میخواهدبداند چرادر یکسو فقر و گرسنگی ودر سوی دیگرحیات پرتجمل استوار بر اسرا ف وتبذیر وجـود داردواز چه‌راهی می توان براین نا برا بری هاچیره شد.

اودرتمام مراحل زندگی ،این‌ایده‌هاراصمیمانه درخـود مـی پرورد ونسبـت بانها وفـادار میماند اوخود بحیث یـك شیخ بـزرگـ تصوف بر ضد دانشمندا ن تنگ نظروپیروان قشری تصو ف، مبارزه شدید ی رابه‌پیش میبرد، واز نیرنگهای آنان بخا طر تا میـن خواهشهای نفسانی پرده بر میدارد ونـقاب سالوس وریای شانرا میدرد عامل اینگونـه گرایش دروی اولاد این بودکه جامی بزندگی توده های مولد عمیقا وارد بود و تحـــت تاثیر اندیشه های آنان قرار داشت ،ثانیـــا هومانیسمی که درتار وپود آثارنما یندگان برجسته ادبیات کلاسیك فارسی - دری‌چون رودکی، فردوسی ، سعدی ، حافظ ،نظامـــی بسنایـــی ،جلال الدین بلخی‌و دیگران دویده بود. اورادرسا حه تاثیر خویش قرار میداد. درتکامل جنبه های متر قی آثارجا می،دوست شاگرد وحا می او- نوایی نیزتاثیرمحسوس‌و نمایانی داشت .

لحظات در تصویر

از موضوعات جالب مجله «پاری مچ» یکی هم تصاویری است از صفحات مختلف زندگی رجال معاصر .
درین شماره قسمتی ازین عکسهارا برای صفحه لحظات در تصویر برگزیدیم .



پومپیدو در حالیکه معمولا ساعت هفت وسی دقیقه صبحانه‌اش‌راصرف‌می نماید وضع تمام مطبوعات فرانسه از قبیل جراید و مجلات منتشره در پاریس و سایر مجلات





طلیعه کار در ریاست جمهوری ۱۹۶۹: پومپیدو با «پیر ژو یه»



«پیر ژویه » ۵۲ ساله که دوازده‌سال با پومپیدو همکار نزدیک بود .

«ادوارد بلادور» ٤٤ ساله پدرچهار فرزند که بجای «موسیو ژوبرت» به حیث سکرتر جنرال قصر الیزه باپومپیدو همکار شد .



ی نما وضمن آن به مطا لعه
سایر مجلات فرانسه می‌پر دازد.

«ماری فرانس گرون» خانم چهل ساله مادر دو فرزند ازقضات عا لی وبرجسته ایست که از ۱۹۶۷ در کابینه پومپیدو به فعالیت آ غـــاز کرد .

میرمن «گرون» همه روزه از منزل تاقصر الیزه را پیاده پیموده وساعت هشت تام بکار آغاز ومصرو فیـــت جدی اوتا شامگاهان ادا مه می یابد.

کیوباو کاسترو

کیوبا بزرگترین جزیره ای‌آنتیل در امریکای مرکزی است . ایـــن سرزمین را در ۲۸ اکتوبـــر ۱٤۹۲ کریستف کولومب در او لین سفـــر خود کشف نمود .در ٢٤ فـــر وری ۱۹۵۹ فیدل کاسترو رهبر ۲۳ ساله بعداز جنگهای‌پارتیزانی‌به سمت‌صدارت کیوبا رسید پایتخت کیوباهاوانا است در ۱۱٤۵۰۰ کیلو متر مر بـع‌مساحت این سر زمین تقریبا هشـت ملیون نفر زند گی می کنند اینـك سه‌صحنه‌از لحظات تاریخی این سر زمین که برای لحظات در تصویـــر انتخاب کردیم.



این تیرانداز ماهر در اندا خـــت‌با تفنگچه یك چهرهٔ بیست و هفت ساله است بنام کاسترو .



کاسترو حین اعلام پیروزی به‌آزادی‌خواهان همراه وهمدست خو یشـ از صحنه های انقلاب که دا منه آن در جاده های هاوان کشیده شده است .





ترجمه خلیل عنایت

از سپو تنیک

چگونه اطفال موسیقی را می آموزند

موسیقی در رشد و تر بیت‌روحی وذهنی اطفال تاثیر ارزنده ومهم‌دارد آموزش مو سیقی در زندگی طفل از آوان طفو لیت باید آغاز گردد ایـن آموزش از پر ور شگاه وکود کستان آغاز شده والبته از شروع درو ســس مو سیقی برای اطفال خیلی سا د ه و بسیط بوده و اساسات مو سیقی بشکل ساده مطابق به استعدا داطفال که علاقه مندی شا نرا جلب کند به آنها آمو ختانده میشود.

این اسا سات برای ادراك اطفا ل حتمی بوده واز کف زدن و ضــرب گرفتن رقص و ترانه ها و آوازخوانی شروع میشود.

در اتحاد شد وروی معمولا اطفا ل درسن هفت سا لگی به مکتب داخل میشوند که اطفال الی صنوف هشتم درو س مو سیقی را با دروس مکتب یکجا پیش میبرند. مر حله اسا سی آموزش موسیقی از همین جا آغاز می‌یابد و مو سیقی بشکل علمی آن تدریس می گردد.

اطفال در دورهٔ ابتدائی مکتب که دروس مو سیقی درآن نیز تد ر یس میشود نه تنها مو سیقی را بشکل نوت وعلمی آن آ مو خته بلکه ادبیات مو سیقی را نیز می آمو زند. آنها نواختن آلات مختلف و خواندن را در مکتب فرا گر فته و کسا نیکـــــه استعداد و قا بلیت بیشتر دا شتـه باشند در کنسرت ها وجشن هـــا اشتراك ورزیده و قا بلیت خــود را بدیگران عرضه میدارند اما مکتـب وظیفه ندا رد که اطفال را در رشتـهٔ موسیقی‌بشکل‌حرفوی تربیه کندزیرا برای حرفوی شدن، مکاتب‌موسیقی خصو صی و جود دارد. پرو گــرام مو سیقی درهمه مکا تب از طر ف متخصصین و مو سیقیدان ها تدوین می گردد.

اطفا لیکه استعداد بیشتر وفهـم زیاد تر در رشتهٔ مو سیقی دا شتـه با شند در مکاتب مو سیقی بعد از دادن امتحان‌شامل‌میشو ند که‌دوره‌این مکتب یازده سال میبا شد اطفا ل درین مکتب بشکل اختصا صـــی و حر فوی در رشته های مختلـــف موسیقی‌تدریش شده ودروس عمومی ومتو سط را فرا می‌گیرند درین نوع مکاتب معمولا استادان با تجربـــهٔ موسیقی سمت معلمی رابعهده‌دارند شا گردان درین مکتب نوا ختن آلات وصنعت سا ختمان آنها رااز نقـطه نظر خصو صیات فز یکی و علمی آن فرا گر فته و نو اختن آلات ما نـــند رویال وپیانو ، انواع آلات سیمدار ودیگر آلات مو سیقی را با تیو ری علمی و تاریخی‌آن می آموزند همچنان درپهلوی درو س مسلکی مضا میـن عمو می بسویهٔ مکتب متو سط نیـز درین مکا تب درس داده میشود.

درجه عالی وما فوق آمو زشـــ مو سیقی عبارت از هنر ستان عا لی مو سیقی یا کا نســر وا تـــور و وانستیتوت های هنری و فا کو لته های آن است.

درین مو سسات عا لی آ مو زشی دروس مو سیقی و هنر های زیبا، ادب و بسیاری مسایل هنری دیگر بشکل خیلی علمی آن تد ریس شده ومشمو لین معلو مات کا فی دررشته های مختلف اخذ میدارند که بعد ا ز فرا غت کسا نیکه استعداد عا لـــی وبرازنده دا شته با شند بحیـــث استادان هنر تبا رز کرده کمپوز می نمایند و مو سیقیدا ن های بر جسته بار می آیند.

هنر ستان عالی مو سیقی شهـر مسکو نظر به تشکیل وو ظایف خود از دیگر کا نسر واتور ها کدام‌فرق کلی ندا رد اما قدا مت تا ریخی آ ن خیلی زیاد بوده و تقریبا در طو ل یك قرن عمر خود نابغه های‌موسیقی بیشماری را تقدیم جا معهٔ خود نموده است .

سال اول در سی درین هنر ستان دراول ماه سپتا مبر ۱۸۶۶ آغـاز یافت واین دو مین کانسر وا توری بودکه چهار سال بعد از تا سیس او لین کا نسرواتور در پتر بور گ بود.

مو سس و بنیان گذار آن پیانست ودریژور معروف نیکلای رو بنشتین وبرادرش آنتون رو بنشیتن بود که روح هنر ستان مسکو یاد میشد نـه نیکلای رو بنشتین توا نسته بودبرای تدریس جوانان ،موسیقیدان هـــای با تجربه و نخبه را جلب کند. د: جملهٔ استادان یکی هم جوان بیست و شش ساله فارغ التحصیل کانسر واتور پتر بورگ بود که نام اش در جهان مو سیقی جا ویدان ماندوتاحال

از او بحیث بزرگترین نابغه وپیشوای موسیقی در جهان یاد می کنند او پتر چایکو فسکی بود. در اوایل تدریس اش هیچ کسی فکر نمی کرد که چایکو فسکی اینقدر به‌زبان عالی موسیقی دست یابد.

آثار چایکو فسکی تا حال‌بحیث ارزنده ترین آثار در تیاتر ها و ونمایشگاه های هنری مورد نمایش قرار داده میشود.

بعد از مؤفقیت انقلاب اکتوبر انقلابیون این دوهنرستان را که متعلق به طبقهٔ بالائی و خاندان امپراطور و شهزاده ها بود ملی ساخته و درآن اطفال طبقات مختلف اجتماع از قبیل دهقان و کارگر و تمام زحمت کشان داخل شده تاهنر وثقافت ملی خود را در آن بیاموزند. واز همین وقت که آموزش موسیقی بشکل علمی ابتدا در مکتب موسیقی بعدا به هنرستان ها و بالاخره به سویهٔ ماستری و داکتر ای درین رشته ارتقا یافت.

در کانسرواتور ها برای تدریس وآموختن بهتر مشمولین، ستدیو های مجهز در رشته های مختلف هنری و لابراتوار های زیادبرای تمام آلات و انواع موسیقی وجود دارد.

شمولیت درین کانسرواتور ها نیز ساده و بسیط نیست و جوانان که آرزوی شمول آنرا داشته باشند باید امتحان کانکور مضامین‌موسیقی ادبیات وزبان را بگذرانند.

هنرستان عالی موسیقی مسکو حالا شکل انترناسیونال رابخود گرفته و جوانان ملیت های مختلف درآن درس می خوانند که بسیاری از فارغان آن موسیقیدان های برجسته شده و برای پیشرفت کلتور و ثقافت ملت های شان مورد خدمات زیاد شده اند.

در اتحاد شوروی بسیاری از فارغ‌التحصیلان این‌هنرستان‌شهرت بلند آوزاهٔ به خود گرفته از آن‌جمله «میتو انم» کمپوزیتومعروف‌باباجانیان ودیگر نخبه های موسیقی را یاد کرد.

درسال ۱۹۳۰ برای اولین بار این هنرستان گروپ نخستین‌اوپرا بالت را تقدیم جامعه نمود بسیاری آنها بعدا به شهرت فراوان رسیدند. محصلین این کانسرواتور که بشکل مسلکی و حرفوی تربیه میشوند در مسابقات بین المللی شرکت جسته واز شهری به‌شهری مسافرت کرده و کنسرت ونمایش میدهند.

ناگفته نماند که آموزش فن موسیقی خاصتا بسویه کانسرواتور ساده نبوده پشت کار وزحمت کشی زیاد توأم با عشق و علاقه به کار دارد.



موسیقی برای هر انسان روح تازه ونشاط همیشگی می بخشد

ترجمه :همایون محصل پوهنځی‌طب ننگرهار

وقوع زلزله‌رامیتوان پیشگوئی کرد

بشر تاهنوز موفق به جلو گیری ازوقوع زلزله نشده ولی آیا میشود آنرا درحدود زمان ومکان پیشگویی کرد؟

سیسمولوجست ها متود هایی را انکشاف داده اند که توسط آن‌با دقت قابل ملاحظه ای‌قبل ازوقت میدانند که زلزله درکجاواقع خواهد شد. باکمك آلات حساس زلزله سنج که‌بروی یك ساحهٔسنگ سخت بکار می افتند ساحات زلزله وحتی دربعضی حالات مراکز ونواحی محراق تکانهای شدید ومصیبت زای آنرا کشف میکنند لیکن باید دانست که‌اعلام قبلی یك زلزله شدید پرابلم مشکلی است‌علم‌تاحال تنهاموفق‌شده که‌ازروی اعراض وعلائم یك مفکوره تخمینی ازتکانهای زیر زمین بدست بدهد.

بطور مثال دانشمندان ثابت‌کردند که‌در لحظهٔ یك‌تکان زلزله در مقدار عناصری مانند هیلیوم، آرگون ویورانیم که‌درآبهای‌تحت الارضی موجود اندیك ازدیاد بعمل میاید بهمین دلیل بعداز برمه کاریهای‌در ساحات‌مشکوك تغیرات کثافت مواد مذکور درآبهای زیرزمین مورد آزمایش های دقیق قرار میگیرد واگر مطالعات یك‌تزاید رادر مقدار عناصر مورد بنظر نشان بدهد باید به انتظاروقوع یك زلزله بود.

تحلیل علمی ایکه از تکانهای زلزله باشدت ٦(شدید ترین زلزله شدت ۹ را دارد)صورت گرفته نشان میدهد که این تکانها معمولا در نقاط تقاطع شکستگی های‌عمیق تحت الارضی صورت می‌گیردحقیقت آنست که در صورت جنبش زمین تغیرات در سنگها ،یك ساحه‌چندین صد کیلو متر را در بر میگیرد و لی این تغیرات درست در جایی شروع میشوند که این قسم تقاطع گره ها را بوجود آورده باشد نقاط تقاطع ایکه شدت زلزله در آنها اعظمی باشد توسط کمپیوتر مشخص میشوددر حال حاضر وقوع زلزله بعد از شمال شرق جاپان در درجه دوم قراردارد.

در طرحی که توسط داکتر سرگی فدوتوف عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی ایجاد شده گفته میشود که دانشمندان تکانهای شدید زلزله را که در ظرف پنجسال آینده در تحت زمین صورت میگیرد با احتمال هشتاد فیصد در نقاط مختلف شرق دور پیشگویی کرده اند.

باساس‌پیشگویی هاییکه برای سالهای ۷۰ــ ۱۹٦٥ بعمل آمده بود متودهای جدید در زمینه تائید گردید تکان شدید زلزله را که دکتور فدو توف قبلا از وقوع آن خبر داده بود بموقع صورت گرفت ،زلزله ها یی باشدت ۸ــ۷دقیقانواحی ای رابلرزه در آورد که قبلا احتمال آنها پیشبینی شده بود همچنان زلزله ۱٦می۱۹٦۸ در نقاط ساحلی هو کیدو و ۱۲ اگست ۱۹٦۹ در سواحل جنوبی کوریلز وتکانهای شدید دسمبر ۱۹۷۱ در سواحل کامچاه تکا از وقایعی میباشد که قبلا پیشبینی گردیده بود.

پیشگویی های که فعلا از وقوع زلزله ها تاسال ۱۹۸٥ در نواحی تحت تحقیق‌دانشمندان صورت‌گرفته در جلوگیری از خسارات جانی‌ومالی اهمیت زیاد دارد همچنان انستیوت ولکانو لوژی محلی که دکتورفدوتوف آمر آن میباشد را پور هفته وار پیشگویی تکانهای‌شدید رابدسترس میگذارد وهم از امکانات ظهورامواج مخرب زلزله در ابحار اطلاع میدهد.

دامریکا او شوروی اتحاد کیهان نوردان دالو تنو دکنترول په‌مرکزکی‌دخبرو اترو په حال کی

مترجم :ع «غیور»

دسیوز ـ اپولو دگدوالو تنود پاره چمتووالی

هغه ورځ اوس ډیره را نـــږدی شویده چه‌په هغی‌کی به‌دسیوز، اپولو



داپولو دکیهانی‌بیړی دپروژی‌آمر «چارلس لیوس»

دکیهانی پروژو لومړنی گډه الوتنــه شروع شی‌دجوړشوی پروگرام‌له‌مخی به دسیوز کیهانی بیړی چه انسا ن به پکی وی د ۱۹۷۵ دجولای دمیاشتی په پنځلسمه نیټه دمسکو په محلـــی وخت په پنځلسو بجو او شلو دقیقو د بایکولوز دکیهانی مانو رو د مر کز څخه وتوغوله شی او ورپسی پـــــه همدغه ورځ دامریکی دمتحده ا یا لاتو

دهو ستن دکیها نی تحقیقاتو دمر کز څخه دورځی په دوه ویشت بجو ا و پنځو سو دقیقو د اپولو کیهانی بیړی دځمکی مدار ته وتوغوله شی .

دواړه بیړی به دځمکی په مدار کښی د یوپنځوس ساعتو او پنځه پنځوس دقیقو دتیریدلو نه وروسته په‌خارجی فضا کی یوی‌له‌بلی سره یو ځای‌شی

اود مجوزه کیهانی‌پروگرام‌دجز ئیاتو



دسیوز دکیهانی بیړی دالو تنی‌د عمومی چارو دانسجام کپتان الکسی التسویوف

دپـــه نظـــر کښی نیو لـــو سره د ٤٧ ســـا عـتـــو او شـلـــو دقیقو دپاره خپلوا لوتنو او اکتشافی ما نوروته دوام ورکړی د سیو ز په نامه دشوروی اتحاد بیړی داپو لـو څخه دجلا کیدو په تعقیب پخوا تردی چه دشوروی اتحاد دقزا کستان پـه جمهوریت کی بیر ته‌ځمکی ته راستنه شی‌په انفرادی اویوازی والی توگه‌به د ٤٣ ساعتونو دپاره خپل مانور ته دوام ورکړی دغه راز په مقابل کی د اپولو په نامه دامریکی دمتحدوایالاتو بیړی به‌هم‌پخواتردی‌چه‌دبحر الکاهل په‌سواحلوکی دهاوایی ټاپوته‌را ښکته شی ددری نیمو ورځو له پاره خپـل مانور ته دوام ورکړی .

لکه چه پخوااعلام شوی و دامر یکا دمتحده ایالاتو او شوروی اتحاد دگډو

کیهانی پروژو تر پروگرام لا ندی دسیوز- اپولو د۱۹۷۵ کال دما نورد تحقق موندلو او زیات بریالی تو ب دپاره د ۱۹۷۵ دمارچ دمیاشتی لـه شلمی نه تراته ویشتمی نیتی پوری یولړ تمریناتی پروگرام تطبیق کـړ شو چه دتو قع سره سمه دنوموړو تمریناتو څخه ښی او گټوری نتیجی تر گوتو شوی .

د۱۹۷۵ کال‌دمارچ‌دمیاشتی دتمریناتی عملیاتو دپروگرام په ترځ کی دسیوز ،اپولو دراتلونکی مانور یولـــړ پرابلمونه هم کشف کړی شول ا و ددی له پاره چه دمانوړ په دوران کی زیات بریالی توب ترگوتو شـی د سیوز ،اپولو داکتشافی چارو مهـم عملیات لکه نژدی کیدل ،یو ځا ی کیدل اوبیرته یوی له بل څخه جـلا کیدل څو څو ځلی تکرار کړی شول.

دپاملرنی وړ خبره داده چه دسیو ز ،اپولو دتمریناتو ټول اکتشافـــی فعالیتونه او مانوری د کیهانی پروژو دانا لوك دگرا فونو ،چار تونـــو او احصائیوی ار قامو په مرستــه ا و لاربښوونه تطبیق او ترسره کـــړی شوی دغه راز دبله پلوه دراډیـــو ، ټلویزون ټلگراف، په‌گډون دمخابراتی چارو لټول وسایط او تاسیسات څو څوځلی ترتجربی او څیړنی لانــدی نیولی‌شوی اوپه‌ضمن کی‌دعامه‌اطلاعاتو



کله چه دسیوز دپروژی دمتـــر ولوژیکی څیړنو کیهانورده د کنترول‌مرکز څخه‌کیهان‌نور دانوته معلومات ورکوی .

دخبرتیا له‌پاره مخابر اتی چینلو نه فعال کـړی شوی .

لکه چه دهو ستن او بایکو نورد کیهانی راپورونو څخه ځر گند یږی ټاکل شویده چه د ۱۹۷۵ کـال دمی دمیاشتی ترپایه پوری داسیوز ،اپولو دتمریناتو دوهمه سلسله هم تـــر تطبیق او اجرا لاندی ونیو له شی .

د ۲۹ مخ پاتی

وحشی حیوانات

نه‌کوی اوکبان دزیاتی لوږی له کبله دنیستی لورته لاړل .

دارجنټاین دهیواد په شمال‌ختیځه سیمه کښی ښکاریانو په زیاته‌پیمانه نهنگان له منځه یوړل په واقعیت‌کی نهنگان دهغو کبانو دښمنان دی چــه سیند اوبو تل ویجاړوی او همـــدا رنگه نوموړو کبانودټولو هغو حیوا- ناتو ژبی چه‌د دغی رودخانی داوبـــو څخه یی استفاده کوله زخمی کولی. څرنگه چه نهنگان ووژل شـــول په نتیجه کښی‌ددغو مضرو کبانو شمیر زیات شو اونورو اهلی حیوا ناتـــو ته‌یی زیات خطرونه متوجه کول .

دوحشی حیواناتو وژل کیـــدل‌د انسانانو روغتیا ته‌هم زیات تاوانونه پیښوی دمثال په‌ډول دارجنټاین او برازیل په هیوادونو کی خلکوځنگل به‌پښی اوبو عیان په زیاته پیمانـــه ښکار کړل. په نتیجه کښی دښتی موږکان زیـــات شول او ډول ډول محیطی ناروغی منځ ته راغلی .

دایوه ډیره په زړه پوری موضوع ده‌چه وحشی حیواناتو دانسا نانـــو دجنگ په‌وخت کی په ډیره آرامـــی ژوند تیروی دوه کالله مخکښی دوو تنو امریکائی حیوان پیژند ونکـــو پوهانو داواقعیت ځان ته معلوم کـړ چه‌د هندوچین په سیمه کی دوحشی حیواناتو شمیر زیات شوی دی.ځکه چه‌په نوموړی سیمه کښی دانسانانو جنگ، خلکو ته‌ددی زمینه برابـــره نکړه چه‌د خپلو اقتصادی اړتیاؤدپوره کولو په مقصد، وحشی حیوانـــات ښکار کړی او دهغو ژوند په خـطر کښی واچوی اودنړی نورو ښکاریانو هم‌ددی جرئت نشو کولی چه پـــه نوموړی سیمه‌کښی وحشی حیوانات ښکار کړی‌لنه‌داچه،دوحشی‌حیواناتو دزیات کمښت سره سره، همدااوس هم‌ددی فرصت نشته، چه دوحشی حیواناتو دډیرو خطرونو په مقابـــل کښی مجادله وشی اوپوره ساتنه او ځارنه یی سرته ورسیږی. دمثال په ډول په‌جنوبی افریقا کی دسپیـــن گرگدن نسل بالکل محوه شو. لاکن په‌ناتال کی دسپین گرگـــدن دنسل دزیاتی روزنی ،ځارنی او ساتنی لـــه پلوه، هغوی دی‌ته مجبور شول چه دسپین گرکدن دشمیر څخه تقریبـا دوه‌زره دانی دافریقیانو نورو سیمو ته‌و لیږدوی. همدا رنگه په فلوریدا ولویز یانا کی دنهگانو او سمسیری دښکار دبندیز په صورت کښی دنو- موړو وحشی حیواناتو په شمیر کی دیادونی وړزیاتوب راغی څو دښکـــار موضوع یی دوباره را ژوندی شوه.

ددی دپاره چه‌د وحشی حیوا ناتو په‌شمیر کښی له‌سره زیاتوب‌راشی، لازمه‌ده چه‌د ژوند کولو محیط یی لکه څنگه چه‌بنایی هغسی ترتیب شی. لاکن ځینی پوهان وایی، چه‌د انسا- نانو دزیاتوالی موضوع، هغه حیاتی مسله‌ده چه سمدستی باید غور پری وشی. ځکه چه‌د انسانانو دزیا توالی په‌صورت کښی دځمکی څخه دزیاتی استفادی په منظور ټلاښونه ډیریږی اودااقتصا دی او صنعتی اړتیاوی لمړ- ورځ په‌ورځ پراخیږی ،ځکه خو موږ ویلای شو چه انسانان مجبور یږی چه‌د خپلی بقا په مقصد په زیاتـــه اندازه دوحشی حیواناتو څخه‌استفاده وکړی چه‌په نتیجه کی دنوموړو حیوا ناتو نسلونه‌به خلاصیږی اود ځمکـــی سردوحشی حیواناتو څخه خا لـــی کیږی خوبیا هم زیاتی هیلی شته، چه‌دنړی ټول هیوادونه وروسته تـــر دی دوحشی حیواناتو دخطر مسلی‌ته توجه واړوی اود خطر دخولی څخه یی‌بچ کړی .

ازشمس الدین ظریف صدیقی

آرزوییکه گل کرد

قسمت سوم

سلیمه ازشنیدن نام جوان تکانی خورد وبی توجه بگفتارش پرسید :

ـ پس شمانجیب استید ؟ همانکه دوکتور صدیق میگفت که ...

نجیب حرفش راقطع کرد وگفت :

ـ وشماهم همان سلیمه دخترسلیم خان استید !.

ـ سلیمه آهی کشید وگفت :

ـ بلی . منهم مثل شما مدتها ازغم وغصه رنج بردم و... نجیب دوباره بمیان حرفش دوید وگفت :

ـ بهتراست دیگر سخن ازگذشته نزنیم . مادرحال زندگی میکنیم . سلیمه هم ادامه داد :

ـ بلی بهتر است گذشته رافراموش کنیم. زیراماا کنون درکنار هم استیم و...

ـ نجیب جملهٔ اورا تکمیل کرد. بهم‌احتیاج داریم و...

سلیمه نگذاشت حرفش راادامه بدهدگفت:

ـ وبرای هم ساخته شده ایم . در همین حال سلیمه بیشتر خودرا به‌نجیب‌بچسپاند.

اوهم درحالیکه سلیمه رابخود میفشرد گفت : من وتو هر دوتشنهٔ وا قعی عشق هستیم

درهمین اثنالذت‌مطبوعی اورا فراگرفت‌وناگهان چشمانش راکشود . دید روی بسترش بخواب افتاده است دیدگان‌رامالید وچند لحظه‌به‌همان حال باقی ماند اوهنوز بیاد خواب‌خود بود. باخود گفت:

اوهنوزبیاد خواب خود بود . باخودگفت :

ـ بالاخره دوست رویاهای من شخصیت واقعی بخود گرفت . بعدیکباردیگر از جای برخاست . دفترچهٔ خاطراتش راباز‌کردخواست چیزی بنویسد اما حرف نجیب بیادش آمد :

ـ بهتر است سخن ازگذشته نزنیم چون مادرحال زندگی میکنیم . بی اختیار اوراق‌آنرا دردست مچاله کرد وبه سبد کاغذ های باطله انداخت باخود گفت :

ـ دیگر بدفتر خاطرات گذشته احتیاج ندارم چون ترایافته ام .

• • •

صدای آهسته پروفضای کلوپ مطبوعات راجلوهٔ خاصی بخشیده بود چند دقیقه بعد عروس ودامادقدم زنان داخل صالون میشدند. درهمین حال دوکتور صدیق درحالیکه دست جوانی رادردست داشت بسوی میزیکه سلیم خان وخانمش باسلیمه نشسته بودند نزدیک شد. سلیم خان باحترام دوکتور بر خاست گفت :

ـ به‌به چه تصادفی خوبی ؟ آقای دکتورهم اینجا تشریف دارند .

دکتور تعظیمی کردوگفت :

ـ اجازه بدهید نجیب جان دوستم را بشما معرفی نمایم . سلیمه ازشنیدن نام نجیب تکانی خوردوبه سیمای اودقت کرد . مثل‌اینکه اینجوان باآنکه درخواب دیده‌بودکمترین فرقی نداشت . همانطور که ایستاده بود تبسمی کردوگفت :

ـ این همان آقانیست‌که مریض شمابود ؟ سلیم بجای دکتور جوابداد : بلی . دخترم همان نجیب خان است چون من از شبا هت اوبامرحوم عمرخان شناختمش .

نجیب تعظیمی کردوگفت :ـ ازینکه شما پدرم رامیشناختید خوشحالم . سلیم خان گفت: بلی فرزندم ـ خدا بیامرزد. آدم خیر خواهی بودبعد روبه دکتور کردوگفت :

ـ چراایستاده اید ؟ بفرمائید به نشنید . دکتور ونجیب نشستند وسلیم خان برای توضیح‌گفت: امشب پس ازمریضی سلیمه جان

اولین شبی است‌که بدعوتی ازخانه برآمدیم . درهمین اثنادااماد وعروس قدم به سالون گذاشتند ومردم برای تماشا واستقبال آنان برخاستندسلیمه زیرچشمی نجیب رامینگریست اوازهر لحاظ باجوان ایده‌آلش مناسبت داشت باخود خیال کردکه شبی فراخواهد رسید که مانند امشب جشنی برگزار میشد وعوض این عروس وداماداوونجیب‌سرتخت عقد مینشستند. احساس هیجان آوری دراو بیدار شد درهمین اثنانجیب ناگهان باو نگریست وگفت :

ـ خوش بحالشان ...

هیچکس جزسلیمه متوجه این جمله نشد اوهم آهی کشید وآهسته گفت :

ـ بلی خوش بحالشان ...

نجیب برای اولین دفعه درحیات خود خودش رامجبوردید که بخاطر یکزن فکر کند اوزنان زیادی را سرراه خوددیده بود شاید هم در بارهٔ آنها فکرکرده بود، اما ایندفعه درزوایای اندیشه هایش دلهره واضطراب گنگی شور میزد. اینحالت برای اوسابقهٔ نداشت اما میدیدخیلی دلش میخواهدبه سلیمه بیاندیشد.

آیااوباین دخترعلاقمند نشده است ؟

مگروقتی خودفکرکرد حس کرد فقط در چند لحظه ازسرحد علاقمندی گذشته وبه شیفتگی رسیده است . انگار این دخترازماهها وسالها بودکه بااو آشنابود، هرچه کوشید نتوانست علت شوریدگی خودرا کشف نماید وبهمین قانع شدکه پس ازسالها محبت عمیقی جانشین احساسهای زود گذرش میشود .

دید هروقت نام آن دخترا میشنود آرامش مطبوعی وجوداورا فرا میگیرد واین مقدمهٔ یك عشق بود، عشقیکه هنوز انجامش برای همه معلوم نبود. چندروزی گذشت هرچه کرد نتوانست یاد سلیمه راازیاد ببردهرچه اینسو وآنسورفت موفق بدیدار مجددمحبوبه‌اش نشد. باآنکه سلیم خان خواهش کرده بود گاهی به خانه شان بیاید ولی جرئت اینکار را نکرد . حتی یکبار تانزدیك خانه شان هم رفت مگر بی‌اختیار بازگشت زیرا قلبش بشدت‌جست وخیز میزد وپاهایش سستی میکردند .

عاقبت تصمیم گرفت نزد دوکتور برودو همه چیز راباو بگویدچه دوکتور نزدیکترین کسی بودکه‌میتوانست دیگرگونی‌خودراباوی در میان گذارد . لهذا ازدوکتور وقت خواست تا به تفصیل موضوعی رابا وی مشوره نماید. اوهم که‌گفتیم دربرابرجوانان بخصوص مریضان خود احساس مسئولیت میکرد باطبیب خاطر باووقت داد .

همینکه وقت موعود فرارسید نجیب درمقدمه بدوکتور گفت :

دوکتور شماگذشتهٔ مراخوب میدانید . راجع بخصوصیات اخلاقی من نیز اطلاع کاملی‌دارید، میدانید من جوان هوسباز وخود خواهی بودم، بخاطر چیز های‌کم ارزش از خانواده ام‌بریدم، احساسات بسیارکس هارازیر پاکردم تااینکه

به مغزمن صدمه رسید ومن گرفتار مریضی شدم خوشبختانه تحت معالجه طبیب حاذقی چون شماقرار گرفتم به لطف خداوند وفداکاری شمابهبودی یافتم ازهمان لحظه تلقین شما تصمیم گرفتم‌در رفتار ووضع خود تجدید نظر نمایم ولی حالامشکل پیش آمده است .

درینجا مکث کرد ومنتظر شد تا دوکتور ازوی بپرسد، دوکتور بالحنی که به نوازش شباهت داشت اوراواخطاب کردوگفت :

ـ نه ـ نجیب جان این آمادگی خودت بودکه ترابه سرحد سلامتی باز گردانید وچه بسا مریضهائیکه ناراحتی شان ازتو کمتر بوده ومن نتوانستم، درعلاج ودرمانش توفیقی به دست آورم . بهرحال توصحت یافتی وباختم دورهٔ نقاهت بافکر های تازه قدم بمیدان عمل گذاشتی حالابگو به بینم چه مشکلی‌درکارتو پیداشده تادر بارهٔ آن یکجا تصمیم بگیریم .

نجیب درعوض جواب دادن پرسید :

دوکتور بفرمائید بگوئید آیادر اجتماع ما ارزش اعتماد وصمیمیت رابین جوانان میتوان سراغ کرد ؟

دوکتور ازین سوال تعجب کرد وپس ازآنکه نفسی تازه کرد گفت :

ـ والله من نمیدانم منظورتوازین سوال چیست ولی اینقدر میتوانم بگویم‌که مدنیت باهمه چیزهای تازه وخوب خود مشکلات تازهٔ سرراه ماگذاشته است . مردم در شرایط مدنی چنان بخود گرفتار میشوند که کمتروقت دارند بدیگران بیاندیشند. طوریکه دیده شده هرقدر اجتماعات بسوی نهضت وتعالی مدنیت پیش میرود به همان اندازه تظاهرات ورنگ وبوهانیز بیشتر جلوه گرمیگردد وشکل‌زندگی راطوری میسازدکه افراد کمتراز روی صمیمیت وخلوصیت بهم می پیوندند هرکس هرچیزرا بخود وخاطر خود میخواهد این احساس خود بینی هاوخود نمائی هاست که دلهارا ازهم دورساخته است ازجانب دیگر اشخا صیکه دارای عدم لیاقت فردی در اجتماع استند میکوشند تاازراه تظاهر وآراستنی های‌ظاهری بخودشخصیت کسب کنند. هرچند این‌کسب شخصیت موقتی وکم دوام باشد .

• • •

گرچه درهر اجتماع اشخاصی پیدا میشوند که‌کمال لطف وصمیمیت را نسبت بدیگران روا میدارند . بسیار اند قلبهایی که‌بعشق ووفامی تپند وبسیار اند کسانیکه دل های مالامال ازمحبت ولطف راباآنانیکه شایستگی دارند هدیه میدهند ولی چون ایندسته کمتر به خودنمایی می پردازند کمتر میتوانند هم‌فکران خوددرادر میان اجتماع دریابند زیرادر نظراول نمیتوان دربارهٔ دیگران قضاوت کرد. در بارهٔ

اینکه تعداد این‌گروه که مردان واقعی جامعه استند نسبت بگروه اول که محض بطفیل عضویت جامعه زندگی میکنند چه نسبتی دارد نظری نداریم . چون خوشبختانه جامعهٔ ما به سرعت پلکان پیشرفت رامی پیماید میتوان اطمینان داشت‌که گروه اشخاص وفاداروفداکار که گرداننده چرخ خوشبختی اجتماع استند نسبت به آن دسته‌که از دسترنج دیگران استفاده میبرند ووضع متزلزل ونا مشخصی دارند روزبروز بیشتر میشوند من بتو اطمینان میدهم‌که ارزش وبهاء صمیمیت بین جوانان ماروزبروز زیادتر میشود بتو تبریك میگویم که خودت نیزجزء کسانی استی‌که معنی آن حقیقت رادرك نموده ای .

من ازتوهمین را میخواستم . میخواستم بدانم‌که توچطور اززندگی جدید خود استقبال میکنی ؟ انتظار داشتم توبا معقولیتی که داری باآن همه مطالعه وآشنائی نظری بامظاهرزندگی عملانیز خودت را همعنان سازی اطمینان دارم توآیندهٔ درخشانی پیشرو داری وروزی مصدر کارهای بزرگ وباارزش خواهی شد .

ازتو میخواهم بخود اطمینان داشته باشی ومشکل خودرا با پیشانی کشاده حل وفصل نمایی، حالاهم‌ترس راازخود دوربسازو هرچه دلت میخواهد بامن درمیان گذار .

نجیب منتظر پایان کلام اونشد وگفت :

ـ متشکرم دکتور شماخیلی خوبید. اما اجازه بدهید دریك‌موضوع دیگر نیز نظرشمارا بپرسم . دوکتور سرش راشور داده گفت :

هرچه بخاطرت میرسد بپرس .

نجیب پرسید: دکتور بفرمائید نظر تان در بارهٔ تشکیل زناشوهری چیست ؟ بهترین ازدواج بعقیدهٔ شماباید چه خصوصیاتی داشته باشد؟ به نظرشماچه چیزهایی در بارهٔ انتخاب یك همسر خوب میتواند وسیلهٔ خوشبختی بعدی شانرا فراهم نماید ؟

دوکتور تبسمی کردوگفت :

ـ انشاالله مبارك است . خداکند تصمیمت راهرچه زودتر بمن بگوئی وامانظرمن در آن باره اینست که ازدواج اساسی ترین قسمت تکامل شخصیت اجتماعی هرفرد- چه زن وچه مرد، میباشد .

هیچ سعادتی بی ازدواج برای کسی کامل نیست زیراازدواج صمیمی ترین رشته ایست که دوقلب وروح رابهم می پیوندد وبا پیوند این دوعنصر دلها وروحهای بیشماری بهم نزدیك میشوند .

دانشمندان بسیاری درخصوص امر ازدواج مطالعات کرده اند . اغلب آنهااین عقیده را قبول دارندکه‌ازدواج‌بزرگترین‌عطیهٔ خداوندیست که برای بشر ارزانی داشته است. درگذشته ازدواج هاتوسط والدین واولیاء جوانان بدون درنظر گرفتن تمایلات خودآنها صورت میگرفت جوانان هم مجبور بودند ازاوامر والدین خود اطاعت نمایند وهرکرا که آنها انتخاب کردند بی چون وچرا بپذیرند .

قید وبست نیز مانع ازآن بودکه دو جوان یکدیگر رابه بینند. فقط این عمه وخاله بودند که بخانه یکدیگررفته وپسند میکردند. آنگاه قرار رسم ورواج پدرجوان مجبور بودمبلغ گزافی بعنوان طویانه وپیشکش به پدر عروس بپردازد .

سپس بامراسم مطولی که در بین مردم بصورت های مختلفی وجود دارد ازدواج به پایان میرسید ودست عروس وداماد را بهم میسپردند درحالیکه آنها هیچگونه دخالتی در موضوع انتخاب توافق نظر وشرایط دیگری‌که مربوط بخود آنها بود نداشتند .

عروس چشم پت بخانهٔ داماد میرفت ووادار میشدکه اینکاررا باگریه وماتم انجام بدهد . این رسم چنان روحیهٔ دخترجوان را متزلزل مینمودکه خیال میکرد خانهٔ شوهر کنیزی‌مطلق وسلب شخصیت اوست چون آنهاروی عشق وعلاقه بهم نه پوسته بودند زندگی شان همیشه تلخ وناگوار بود وگاهی یکی ازطرفین بجان می آمد وماجراهای شنیدنی وقابل تاسف پیش میشد .

باقیدارد



ترجمه: ندیالکوند یالکوف

فوتبال در کشور های دور ونزدیک

فوتبالیست های اجیر

یکتعداد زیاد فوتبالیست های حر فو ی کشور اصلی خود را ترك داده شامل کلـپ های ورزشی کشور های دیگر میشوند وبه‌نفع تیم آنها بازی مینمایند و مبالغ هنگفتی دست مزد بدست میاورند . اینها فوتبا لیست هائی هستند که میتوان آنهارا استاد توپ چر می بحساب آورد .در مورد این فوتبا لیست های اجیر ممکن است مطالب زیادی خوانده باشید، اما اینکه خود آنها چه فکر میکنند جالب است اینك عقاید پنج‌تن از معروف ترین فوتبا لیست های حرفه‌یی دنیارا انعکاس میدهیم اینهـــا عبارتند از :کرویف و نسکنس از هالیند کـه فعلا درکلپ هسپانوی بار سلونا بازی میکنند. دوفوتبالیست آلمانی نتسر وبرایتز که حا لا در کلپ‌ریال «مادرید» بازی میکنند وپاو لو- سزار از برازیل که در کلپ «مارسیلیا»فرانسه بازی می نماید .

سوال : وقتی که پشنهاد بازی در کلـپ های خارجی‌بحیث فوتبالیست اجیر بشمارا جع شد عکس العمل شما چگونه بود .

کرویف: برای من این پیشنهاد خوشحال کننده بودوا ین امر چند علت دارد. بنظر من کلپ بارسلونا بهترین کلپ دنیاست ولـــی نتوانست بمقام اول برسد .

از جانب دیگر از هسپانیه خیلی خوشم‌می آمد، چندین بار رخصتی های خودرا در یــن کشور سپری کرده بودم و حالا ازینکه‌فرصت بازی در کلپ بارسلونا برایم دست داده‌خیلی خوشحال هستم.

نستر: عکس العملی که‌من نشان‌دادم‌موا فق به روحیه هر فوتبا لیستی است که‌ده سا ل عمر خود رادرین رشته سپری کرده باشد . برای فوتبالیست های حرفه یی‌پرو بلم تغییر کلپ نبایست وجود داشته باشد. من میـل داشتم به کلپ بارسلونا بروم ولی آنها بـــه سنتر فارورد ضرورت داشتند بعد از طـرف «ریال» پیشنهادی دریافت کردم وبلا فاصله آنرا پذیرفتم .

برا یتز اولا بسیار تعجب کردم ، زیـرا در آلمان غرب کشورم فوتبا لیست ها ارزش زیادی دارند .برای من مسافرت طولانی تریك کشور خارجی خو شا یند و خیال انگیــز بود. گفته میتوانم که احساس قوی وطندوستی من باعث شدتا شامل یکی از معروف ترین‌کلپ های دنیاشوم .

تسکنس بنظر من‌علت‌قبول‌پیشنهادآن بـود که در هالیندتعداد تماشا گران کاهش یافته از از جانب دیگر وضع پولی کلپ من ایاکس‌ن درین اواخر خراب شده بود اگر ا یـــن پیشنهاد را چند سال پیش دریافت می نمودم شاید آنرا رد میکردند ، به همین علت از رفتن من به کلپ کشور دیگر استقبال بعمل آمد .

پاول سزار : اولین پیشنهاد برای‌من‌ازطرف کلپ‌بارسلونا بود . هسپا نیه میخوا ست من درپهلوی کرو یف بازی کنم ،ولی با ایــن پیشنهاد کلپ من موافقت‌نکرد .پسانتر وقتیکه کلپ ما بمشکلات اقتصادی مواجه شد مجبو ر شدند به بازی کردن من در کلپ مار سیلیا موافقت نما یند. برای من آشنایی‌بایك قاره جدید آنهم براعظم اوروپانهایت دلچسپ بود وبلادرنك پیشنهاد راپذیرفتم.

سوال: در کشور جدید کدام چز بدرجه اول برای شما شگفت انگیز تربود :

کرویف: تماشاگران ،درهسپانیه‌تما شا - گران به اشتیاق بیشتر بازی کنان راتشویق مینمایند .

نتسر: شگفت انگیز ترین چز در کلپ که‌تشکیلات‌واداره این‌کلپ بوجه‌بی‌نظیر ست. «ریال» تشکیلات واداره آن بود، گفته‌میتوانم

برایتز: من نمیتوانستم حتی تصورنمایم که فوتبال اینقدر مقام وارزش فوق‌العاده‌در هسپانیه دارد. هیجان تماشاچیان شگفت‌انگیز است ورعایت دسپلین درحین هیجان شگفت انگیز تر. در المان دراطراف استدیوم‌ورزشی دیوارهائی به بلندی پنج متربنظر میرسد در حالیکه دیوارهای امنیتی اینجا نیم‌متراست.

نسکنس: در همان روزهای اول دراطراف من در جاده های شهر مردم گرد می‌آمدند و امضاء میخواستند، این مطلب برای من‌نهایت سرور بخش وشگفت انگیز بود.

پاول سزار : دوچیز درفرانسه سخت‌مرا به شگفت انداخت: یکی خلوت شدن ناگهانی جاده ها هنگام ظهر زیرا صرف نان‌چاشت در خانواده جنبه عنعنوی برای فرانسویـــان دارد. ودوم تلویزیون فرانسه. یکنواختی وعدم تنوع در تلویزیون فرانسه بـاعظمت تمدن آ ن‌برایم خیلی عجیب بود.



طرف راست یوهان نسکنس وطرف چپ‌یوهان کرویف



سمت‌راست‌پاولو سزار وسمت چپ پاول برایتز



گونتر نتسر

راپور از نور احمد

دو برادر فوتبالیست

گفتگوی خبر نگار ژوندون را با دو برادریکه هر دو عضویت تیم‌ملی فتبال رادارند پیشکش خوانندگان ژوندون میداریم:

آنها بترتیب خود را چنین‌معرفی میدارند.

محمد صابر(عثمان) فارغ‌التحصیل لیسه حبیبیه عضو فوتبال کلپ پامیر ومحمد زمان (عثمان) محصل صنف دوم پوهنځی زراعت عضو



محمدزمان‌عثمان‌محمد صابرعثمان

تیم فوتبال پامیر.

آنها در باره سوالی که از کدام وقت شروع به بازی فتبال کرده‌اند وهم در کدام مسابقهٔ اشتراك نموده یانه گفتند: مدت سه سال میشودکه بصورت منظم به تمرین پرداخته‌اند و تقریبا در ده مسابقه داخلی‌شرکت داشتند که از آن نتیجه گیری خوب بعمل آمده است. ودر مسابقات که در جشن ۲۶ سرطان سال جاری صورت گرفت شرکت نمودند.

در بارهٔ اینکه به چه اساس عضو تیم ملی شدند چنین توضیح‌دادند: برای انتخاب تیم ملی ریاست المپیك تورنمنتی را به همکاری مؤسسات ورزشی بتاریخ ۱۵ ثور در غازی استدیوم دایر نموده بود که درآن ۳۲۰ فوتبالر اشتراك داشت، که ۲۲ نفر آن عضویت تیم ملی را حاصل نمودند .از جمله تمام ورزشکارانیکه درین تورنمنت اشتراك ورزیده بودند همین ۲۲نفر بهترین تکنیك و تکنیك را ازخود برای هیئت ژوری و تماشاچیان نشان دادند. البته ناگفته نباید گذاشت آنهای که عضویت تیم ملی‌را دارند برای یکسال خواهد بود بعداز

سپری شدن یکسال دوباره تورنمنتی به اشتراك همهٔ فوتبالران کشور اعم از فوتبالران مرکز وولایات دایر واز میان ورزشکاران آنانیکه لیاقت‌تیم ملی را حاصل نمایند بتیم ملی پذیرفته میشوند و کسانیکه حالا عضویت تیم ملی را دارند اگر درین تورنمنت قدرت ولیاقت خودرا از دست بدهند جای خود را برای اشخاصیکه تازه انتخاب میشوند رهاخواهند کرد.

راجع‌به پیشرفت سپورت چنین اظهار نمودند : تازمانیکه بودجه کافی برای ورزش اختصاص داده نشود و درین راه بمصرف نرسد امید بهتر شدن آن دیده نمیشود زیرا تمام ورزشکاران ما نسبت ضعیف بودن بنیه مالی نمیتوانند قسمی که لازم است به سپورت بپردازند وازمصرف آن بر آیند چون تمام آنها رامتعلمین ومحصلین تشکیل میدهند.

درباره تفاوت ورزشکاران ما با ممالك خارجی چنین اظهار نمودند:

اگر ورزشکاران مملکت خود را باورزشکاران ممالك دیگر مقایسه نمایم دیده میشود که تفاوت‌زیاد در بین موجود است. زیراآنها اعضای فدراسیون های ورزشی خود بوده لباس وغذای خوب میسر شان‌میشود از طرف دیگر باداشتن ترینر های‌ورزیده میتوانند با تمام تکتیك های سپورت آشنائی کامل حاصل نمایند، همچنان صحت شان بیمه بوده ووسایل زندگی شان خارج از سپورت تدارك میگردد. همواره از طرف مردم خود تشویق گردیده که تمام اینها تاثیر مستقیم بالای سپورت دارند. اما ورزشکاران ما ازبی وسایلی دچار مشکلات بوده میدان بازی، لباس، خوراك مناسب ندارند تا بتوانند قسمی لازم است به‌امور سپورت بپردازند.



ورزش مشوق هنر

ورزش همانطور یکه امروز گفته میشود نفوذ همه جانبهٔ در ساحات مختلف زندگی وارد کرده است

بطوریکه همگان صرف نظراز حرفه و پیشه خود ارتباطی با ورزش داشته به‌آن نیازمندی احساس می نماید، این ارتباط علاقه گرفتن

به تماشای یك نوع بخصوص ورزش محدود نمانده اجرای حرکات ورزش هم در میان اکثر مردم رایج گشته است، مطلب عمدهٔ را که میخواهیم تذکر بدهیم اینست که

ورزش با هنر نیز ارتباط دارد و امروز ورزش بعنوان مشوق هنر تلقی‌میشود، چنانچه از ستاره‌سینما گرفته تا خواننده اوپرا و درامه

نویس شاعر یکنوع تعلق خاصی به‌هنر احساس میکند. هنرمندان این مساله را که ورزش مشوق هنر پذیرفته اند

آرت بوخوالد ژورنالیست معروف امریکائی که از جمله طنز نویسان برجسته آن کشور هم به حساب میرود هنگام تشکیل یك تورنمنت جهانی تینس در موناکو دیده شد، اوعلاقه خاص به تینس

دارد تام جونز معروف ترین شخصیت هنری دنیا نیز بورزش علاقه دارد وی با قد یکصدو نود سانتی متر ووزن ۸۵ کیلو گرام هنگام تمرین ورزش بار ها توجه همه را جلب کرده است. پشت کار تام

جونز در کار هنری قابل توجه است زیرا وی باثبت پنجاه ملیون صفحه ازآهنگ های خود در دنیا ریکاردی قایم نموده است. تام جونز اینهمه انرژی خود را برای ادامه کار هنری ناشی از علاقمندی خودبه ورزش میداند، پدر تام جونز کارگر معدن در ایالت ولز انگلستان بود و تام جونز که در ابتدا عمله گمنامی بود ودر دستگاه های ساختمانی کار میکرد به بازی رگبی علاقه گرفت و سر انجام وارد جهان هنر شد.

امروز که ملیونها نفر در سراسر جهان علاقمند آواز او هستند بازهم ورزش را فراموش نکرده است چنانچه ورزشهای مخصوص جهت زیبائی اندام را همه روزه دنبال میکند.

زن‌هنرمند وورزشکاری که‌به کاراته اشتغال دارد تاحال شهرت زیاد کسب نکرده بود، «هت رین» نام دارد. در دوره تحصیل بشدت عقدهٔ حقارت داشت، زیرا بدنش دارای وزن اضافی بود .

این مطلب برای او که زیبائی خاصی داشت ناراحت کننده بود ، اماهترین به ورزش جودو شروع کرد و در مدت کمی اندامش آنقدر قشنگ شد که ویرا بعنوان «میس کالیفرنیا» انتخاب نمودند،

قرار داد های برای بازی در فلم‌بااین زن زیبا عقد شد مگر کار هنری وی مؤفقیت آمیز نبود. پسانتر«هترین» دوباره لباس مخصوص ورزش «کی مانو» را بتن کرد اما اینبار او بعنوان کاراته ایست عرض اندام‌کرد.

شهرت او در کاراته برایش مفیدتر ثابت شد، زیرا بازهم سینما از او تقاضا نمود تا وارد جهان هنرشود ورجوع دوباره او به سینما پراز مؤفقیت بود. طبق گفتار تهیه کنندگان فلم او با مهارت زیاد نقش های پر خطر را بازی میکند و آینده درخشانی در عالم هنر پیشرو دارد.

ازدوستان

از نصرالله :(پرتو نادری)

محکوم

پرستو ها ، پرستو ها
پرستوهای خوش آوا
پرستو های خوش پیغام
شما را دوست میدارم
پرستو ها شما راکه :
زشهر دور می آئید
وپیغام بهارا ن را
بگوش هستی میخوا نید
شما را دوست میدارم
پرستو ها ، پرستو ها
پرستو های شب پیما
که مستانه چنین شب ها
تن زیبا به‌نور ماهتاب سـرد
میشوئید وجام عطر جا نبخش گل
زیبای زنبق را بپایی در دل میخانهٔ
دیرینهٔ هستی به آهنگ دل انگیز
نسیم صبح مینوشید
شما را دوست میدارم
پرستو ها بمن گوئید
بمن افسانهٔ شهر بهارا ن را
بمن از نگهت گل هـای سوری
قصه ها خوانید
بمن از سوسن وسنبل
بمن از نرگس ونسرین
بمن ازناله های آبشار کو هسار
دور
بمن از چهرهٔ سبزو دل انگیـز
چمن گوئید
بمن از شادمانی ها وعشرت ها
بمن ازهر چه میدانید ، سخـن
گوئید
پرستو ها ، پرستو ها
بمن گوید، بمن گویید
که من ناآشنای چهره دخـت
بها رانم
وجان من نگشته جلوه گاه‌مستی
گرم شراب خنده ها هرگز
وچشمانم ندیده جلوهٔ رنگین گل
های شقایق را
ومن ازرقص اندام گل زیبای نیلوفر
میان بر که ها چیزی نمیدانم
که من محکوم محکو مم
که محکوم خزان درد آلود غـم
اویم

پشك طراح مینی ژوپ

مخترع اصلی مینـی ژوب را ازمطالعهٔ شرح ذیـل مـی توا نید بشناسید :

خانم مری کوا نت طراح مشهورانگلیسی که هر سال مود هـا ی جدید لباس رابه دوستان مود،عرضه‌می‌کند ،نزد همه خانمهای شیـك پوش معروفیت جهانی دارد اگر بـه‌خانهٔ اوسری بزنید انـواع پشك های که‌ازنژاد های مختلف در آن‌خانه گرد آمده وهمه آنها مـورد علاقهٔ صا حبخانه میبا شند، تعجب‌شما را برمی انگیزد یکی از یـن پشکهای شوخ ،یك روز که خا نم‌کوانت در خـانه نبود ، بایکـی از مودلهای کاغذی لباس که به دیوارآویزان بود بازی میکرد و پنجـه هاو ناخنهای تیز او دامنی مـودل‌را پاره کرد .

هنگامیکه مری کوا نت بـه‌خانه باز گشت واز قضیه مطلـع شد، مشا هده دامن پاره شده مودل،فکر طراح مینـی ژوب را در مـغـز او بوجود آورد واندکی بعد، اساس‌مینی ژوب بدست وی گذاشته شد اما بدیهی است که افتخار ابتکا راین مود که اکنون روبه زوال است بـه او تعلق نـه مـی گیرد بلکه‌سهم پیشك درین مورد بیشتراست:

«فرستنده : نریمان ،ن»

آئین زندگی :

چگونه‌قبل‌از آنکه نگرانی‌ما را از پا درآورد آنرا خورد کنیم

ویل کار نگی نویسندهٔ « آئیـــن زندگی» مینویسد: هرگز آن شبـی راکه چندسال‌پیش یکی ازشاگردانم درصنف برای رفقایش داستان‌پیروزی خود را بر نگرا نی شرح میـداد فراموش نمیکنم . او برای ماتعریف کرد که چگونه دوبار گرفتار اندوه بزرگی شد بار اول دختر پنجساله اش راکه بی اندازه دوست‌میداشت ازدست داد ،دوماه بعد خداو نـد دختر کوچکی باو داد که درنخستین روز تولدش در گذشت.

این دو مصیبت با لاتـراز قدرت وتوان او بود. خو دش‌اینطور تعریف میکند :

خواب وآرام نداشتم ،غـذا از گلویم پائین نمیرفت ، اعصا بـم بقدری تحریك بود که اعتماد بنفس درمن کشته شده بود اما خـدا را شکر که یك پسر چار ساله برا یم باقی مانده بود وهم او مشکلـم را حل کرد یك روز عصر که دردریای اندوه وغم دست وپا میزدم نزدم آمد وگفت : «بابا نمی خوا هی یـك قایق چو بی برایم بسازی؟» گر چه درآن موقع حوصله هیـچ کاری را نداشتم اما پسرم بقدری لجوج بود که بالاخره مرا به کار واداشت

ساختن این قایق چوبی سـه ساعت طول کشید . وچون کار م تمام شد ،در یافتم فقط این مد تـی که مشغول تهیه قایق بودم ساعات آسودگی خا طر من درین چند مـا ه اخیر بوده است.

این کشف مرا از اندوه ونگرانی رهانید وپس از چند ماه تازه برای

بقیه درصفحه ۵۲

پاسخ‌های شما

هرات ـ آقای فضل احمد فرزان مجله محبوب تان (ژوندون) آرزومند است تا مطالب محبوب وگونا گون برایش ارسال کنید به امید همکاری بیشتر شما.

کابل ـ پیغله ثریا عادل الیاس: از اظهار نظرتان راجع به رنگینی این صفحه متشکریم ، در مـو زد مطلب ارسالی تان باید بگو ئیم که گرچه موضوع خوب و جالبـی را عنوان نموده اید اما اگر با یـك مقدمه ونتیجه آغاز وانجام میافت‌و کمی منسجم میبود بهتر میگردید. به آرزوی همکاری بیشتر و بهتر شما در آینده .

کابل ـ آقای عاکف زحیل‌حسینی شعر ارسالی تانرا نگهدا شتیم تا سلسلهٔ همکاری تان قطع نگردد.

کابل ـ پیغله نجیبه سخـایی : ازسلام هاو احترا ماتتان متشکر یم خداکند در آینده نیز همکاری تا ن را ادامه‌داده ومطالب‌جالب وخواندنی بیشتر برای ما بفرستید .

کابل ـ آقای محمود امین نظری ازلیسه حبیبیه : ضرب المثل هایی که فرستاده بودید رسید ازهمکاری تان بسیار تشکر ، امید است در آینده مطالب بیشتربرای مابفرستید.

آقای میرمحمد امین رافق‌محصل طب : شعر زیبایتان را در صورت امکان وبادر نظر داشت نو بت‌نشر خواهیم کرد. به آرزوی همکـاری مزید شما .

کابل ـ پیغله لطیفه شا یـق از لیسه عایشه درانی:علاقه وتوجهتان به ادبیات قابل قدر است و بـرای رهنمایی شما هرگونه کمکی از ما ساخته باشد دریغ نخواهیم کرد. سعی نمائید در آینده پارچه ها ی ادبی بهتری بفرستید .

به امید موفقیت شما .

غزلی ازپشت‌تپه های سبزقیصار:

زلف‌اومار است‌و...

بی رخت بازآکه‌گل افتاده درگلزار زار
غنچه گردیده است دورازآن‌لب خونخوار خوار
تشنگی ها ی مرا نشکست جزلعل لبت
سیب آسیب‌جگر گردیدو وآب‌نارنار
زلف او مار است ومن بیمار اویم‌شکی
حلقه گردد یکی شبی د ر گردن بیمار مار
وضع نا موس محبت بـــر نمیدارد دوئی
جان دوچار مرگ بینم‌به‌که بااغیار یار
«حاذق» آسان سجـدهٔ آ ن‌استان دستم نداد
خاك گر دیدم که تا یا بـم دران دربار بار
جنیدالله حاذق سخنسرای قیصار

زبان شعر

شعرمجسم

مراگفتی بتو شعر ی بگویم
نگفتی شعر در وصف کجا یت
لبت، چشمت ، دهانت، روی خوبت
قدت، مویت ، یا سرتاپایت .

* * *

لبت راگربه می تشبه نما یم
شراب لعنتی خمار دارد
دهانت راگل خندان چه گویم
گل این بوستان هم خار دارد

* * *

نمیدانم چه گویم پیش چشمت
که چشما ن تو خود خاموش گویاست
شود ویران الهی خانه مود
سر زلفت اگر امروز کو تاست

• • •

سرا پایت کمال وحسن وخوبی است
مرا در دیده تصویر تواین است
خدا نا خواسته گر عیب داری
کجا چشم محبت عیب بین است

• • •

تو(زیبایی) ترا من (دوست دارم)
که عشق من «حقیقی» نی مجازی است
دوسه (تشبه) ویکدو (استعا ره)
همین افزار کار شعر سازی ا ست

• • •

بنا مت دفتر و دیوان بساز م
اگر این گفته ها راشعر دانی
بسو زان دفتر وبا من سخن گوی
یك امشب با زبان بی زبا نی

• • •

به شعر و شا عری نتوا ن بیان کرد
مرا در دل حکایت ها ست بسیار
تو خوبی های دیگر نیز داری
که در احساس می گنجد نه گفتار

• • •

اگر سر مایه شعر است مضمو ن
تویی در زند گی مضمو ن شعر م
دگر از من‌چه خواهی مصر ع وبیت
که هستی خود یکی (شعر مجسم)
- آدین پود -

انتخاب ازفریده سهابخشی

شاخ شگوفه

آمدبهار ونوگل‌من درسفر هنوز
خندید باغ‌و چشم‌من ازگریه ترهنوز
شاخ شگوفه ازخطر دی برست‌ولیك
باشد زآه سردمن صد خطر هنوز
آمد درخت گل ببرما چه فایده
چون‌آن نهال تازه نیامـد ببر هنوز
از سروگل چه‌سود خبرگفتنم‌که من
زان سروگلزار ندارم خبر هنوز
باباد بوی‌کیست چوآن نورسیده گـل
دامن کشان نکرد به بستان‌گذر هنوز
مکشا نظربه‌لاله ونرگس که غایب‌است
چشم چراغ مردم صاحب نظرهنوز
خلقی‌به‌عیش خنده زنان درچمن گل
«جامی» چولاله غوطه بخون جگرهنوز

نامه‌های دلدادگان‌نامور تاریخ

این هفته نامه ای از ویکتورهوگو داریم یکی از در خشانترین قیافه‌های مکتب رما نتیسم فرانسه وارو پا و آفریننده شاهکار فنا نا پذیر ادبیات جهان: بینوا یان!! درین نامه اززبان خود هوگو فاش میشود که نغمه های جاودان خویش را برای که‌میسروده والهام آن آثار را از چشمان کـــه میگر فته است.

ژولیت دو رویه زنی است که‌چهل سال دل سخنسرای بزرگ فرا نسه را در دست داشت ودرین‌مدت‌طولانی آنرا ازدست نداد عشق هو گو به ژولیت از پایدار ترین عشقهـــــای تاریخ است.

اکنون چهل سال کامل از رو زوروز گاری میگذرد که تو، خو یشتن را از آن من ساختی.

تو! یگانه زنی که و حیدهٔ عصـر خویشتن هستی. امروز باید نسبت به سایر روز ها بر تری دا شتـــه باشد.

من دو ستت دارم!، برایت نغـمه سرایی میکنم و ترا می پر ستم!

ترجمه حسین هدی **«هو گو»**

جدایی

چه فکر میکنی که‌من قلم خـودرا برای نو شتن چه چیزی بد ســـت میگیرم ؟

برای تو صیف آن کشتی جنگی‌ای زیبا وبا شکوهی که‌امروز شتابـزده باهمه باد بان های افراشته اش از برابر چشمان من گذ شت؟ بـــرای عظمت روزی که گذشت؟ یا عظمت شبی که مرا در آغو ش میگیـرد ؟ یابرای جلال غرور آمیز و رو شنی‌شهر بزر گی که پیرا مون مـــــن گسترده شده است؟

نه !!

من تنها میخوا هم به تو صیـف دو انسان ساده بپر دازم که امر و ز آنها را در میان انبوه جمعیت روی‌اسکله دیدم که‌چون دویار عز یـــز ازهم جدا میشدند.

آن یکی که ماندنی بود بگر دن‌آن‌دیگر خودرا آویخته بودو باشتیا ق اورا می بو سید.

وآن یکی که رفتنی بود آنر ا کــــه برساحل میماند تنگ در آغوش می فشرد.

جنایت کاران

دریمه برخه

ـله بـــده مرغه چه اوس دا سی فکر نه لرم ، د خیـــــــل هویت کارت می ورنه وښوده وورته میزیانه کړه !

ـزه دلته ماموریت لرم او راغلی یم چه یوڅو پوښتنو ته می ځواب ووائی: مغیه ور خطائی سره ساختګــی خندا وکړه اوویی ویل ـ هیله کوم خوپام کوه چه څوك لدی رازه خبر نشی.

یوه ورځپانه می چه پهغه ورځ نشر شوی وه اوډوژلشوی نجلی عکس ئی همچپ کړی ؤله جیب نهراویستله اوښځی ته می ورونبوده او ورتهمی وویل :

ــدغی نجلی په برخه کښی مــی معلومات غوښت .مغی ته داســـی معلومیده چهپه موضوع کښی ښــه نبوتی یم نوولی ویل ـآه ښیكدهددی نجلی نوم «کودی» اود فرانسیدخلکو لهډلینهوهزموږ سره ئینویهمکاری شروع کړی وه ښه نجلی وه . خبره میور غوڅه کړه او ورتهمــی وویل :

ـګوره میرمنی بی موږده خبـری ونکړی زهپدیتولوخبرپوهیږماواوس دقاتل په لټه کښی یماو پدی برخه کښی معلومات ته احتیاج لرم.

په همدی وخت کښی متوجهشوم چه«جګ سړی »خپل لاس سترګوته وړاندی او بیائی ښکته کړ.

بیلدی چه د تیښتی لیاره مـــی وړاندی ښده کړی وی له ځایهپورته شوم او تومانچه می له جیب نـــه راوایستله او هغه ورځپانه میچهپه لاس کښی می نیولی وه دسړیپهسر کښیښوده او ورته می وویل :

ـګرانه دوسته !زیاته مننه کــوم چهزما عکس مو اخستی دی هیلهکوم چههغه بیرته راکړی اوکه نهنوزمـا دغه وسله تباه کوونکی ده چهپـدی صورت بهمو هیڅوك له مرګ نهوی خبر شوی .

سړی خپل وچ بدن زماپه لـــور راوګر ځاوه هغه سترګی چه قهـر و غضب ترینه معلومیده مانه نـــی راوګر ځولی غوښتل ئی چه مقاومت وکړی زه لکه ښنګه چه ولاړ وم خپله پښه میددپه پښه کښیښوده اوشمار میږی راووست لاس می وروغځاوه اوورته می وویل :

ـکور ودانی وایم مګر باید زیـار وباسی چه زماپه چارو کښی لاس ونهوهی اوکه نه نو ماغزهبه مویـــه خیابان کښی نیت کړم. بیرتهپـــه خپل ځای کښیناستم او ښځیتهمی وویل ـاوس به خپلو خبرو تهدوام ورکړو ،نوم ئی څهشی ؤهوتاویلیؤ چه«کودی» ښه اوس ئید ژوندپهباره کښی معلومات راکړی .

ښځی دملنډو په ډول وویل:

ـزه دومره دهغی په برخه کښی معلومات نلرم مګر «امی» ور ســره زیاته ملګری وه او امکان لریچههغه بهپدی برخه کښی څه معلومـــات درکړی.

سملاسی می وویل :

ـدیره ښهده هغه چیری ده؟

ښځی دڅه چرت وهلو نه وروستــه وویل:

ـهغه یوه رقاصله ده چه زمونـږ سره همکاری هم کوی اواوس دغوټی پهنندارې کښی په فعالیت بوختهده، پوښتنه می وکړه .

ـنن شپه پروګرام لری ؟

ـهو !

له ځایه پورتهشوم او غوښتلمی چهلوړ قدی سړی یو ځلبیاووینـم اودده قیافه له نظره تیره کړماخوا اودی خوا می زیات وکتل خولههغه ځاینه تللی ؤ.

دسالون نه ووتم او ځانمیخیابان تهورساوه او د موټر خواته لاړمپـه حرکت می پیل وکړ خودا چه هـوا تیاره شوی وه چراغونه می ولګول اود «غوټی» د نندارې په لـور روان شوم. دخیابان نه لانه وم تیرشوی چه یوتور موټر پهما پســی راروان شو دموټر چراغونه یه ئیکله ولګول اوکلهبه ئی مړه کړل ویریدمچـــهد کومی ګولی هدف نشم نود زیـــات سرعت نهمی کار واخیست خودوی همډ زیات سرعتنه کار واخیست اوموټر ئیزماد موټر په مخکښــــی ودروه مخکښی لدی چه خپلاطراف تهمی پام غوندی شوی وی زمادموټر دروازه خلاصه شوه دمری نه ئـــی ونیولم اود موټرنه ئی غوځار کړم. لامیخپل ځان نهوه اداره کړیچـــه دسوکانو ګذارونه می نوش جـــان کړل. پدی شپه دومره ووهل شوم چهله ده بده ووتم اوکله چهپـــه هوش راغلم نویږ بل جنایت کـــار رادمخه شو اوراته ئی وویل :

ـښه دکاکا زویه هغهدی وژلیده؟ دائی وویلی اوشاته ئیراته سوکـان ونیول ،چیغی می کړی او ورته مـــی وویل :

ـبدبخته ته ناحقی ځان مرګـــت تهورکوی که چیری ما وپیژنینوپدی به عتراف وکړی چه زه هغه څوكنه یمچهله چانه میدی انتقام نـــهوی اخیستی .هغه یوبل سوكهمراپیرزو کړغوښتل می چه ځان ترینه خلاص کړمخو ډیر سخت ئی ټړلی ومیوبل ئیرا وړاندی شو اوراته ئیوویل:

ـدا اولنی اخطار دی اوکه لـــدی وروسته پههغو کارو لاس پـــوری ی کړی چهپتا پوری اړه نلری نوپـــه ډیره بده ورځ بهدی ووژنو ددیخبری دپای سرهسم د سوکانو لاندیونیول شوم او دومره وهل ئی راکړلچهبی هوشه پریوتم .زیات وخت بی حاله وم او دومره پوهیدم چهدبدن ټولـو غړومی درد میندلی دی په ډیرتکلیف سره له ځایه پورته شوم او موټـر تهمی ځان ورساوه پداسی حالکښی چه د(جلو) دنیو لو توان راسرهنهؤ بیاهم په ډیر زور می موټرتهحرکت ورکړ اوکله چهد «ولدا »د کور مخ

تهورسیدم موټر می ددید کورددیوال سره ټکر کړاو زههم بی حالهشوم. یونمناك دستمال زما سترګیخلاصی کړی، «ولدا» زما سرته ناستهوهاوبه ژړاباندی ئی سترګی سری کړیوی کوم وخت چهپه حال شوم نودهـم خوشاله شوه اوویی ویل :

ـآن«مایك» اخر په حال راغلی.تـه ټوله شپه ویده وی اوزه دتهسرته ناسته وم، په سترپیا میپښو تـــه حرکت ورکړ او دومره پوه شومچه ښهشوی یم سترګی می وروا‌ړولیاو ورتهمی وویل :ـ

ـآیا زه ټوله شپه بی حاله وم؟

ـهوستا وز څ‌یرهبده وه اومجبوره شوم ډکتر می راووست .

ـښه ډاکتر څه ویل :ـ

ـهیڅ ستاد بدن ټول زخمونهئی پانسمان کړل اوونی ویل چه بایـد دوه ورځی استراحت وکړی .

مخکښی لدی چهبل سوال ترینه وکړم دضعف او کمزوری علامــــی رابیدا شوی. دوه ورځی وروستـــه می حالات ډیرخوا پښان شول،د«ولدا» دتکلیفونو نه می باید تشکر کـړی وای څکه چه ددی دډیوال دټکرپـــه واسطه دخوارپ خوب نه ویښهشوی وه،په موټر کښی می هغه ترڅپـل دونر پوری ورسوله، اود «غوټـــی» نندارې په لور دهغی ښکلی نجلـی لیدلو ته روان شوم. ولدا پهځاص سترګك سره زما پاملرنه ځانتــــه رواړوله او وئی ویل:

ـګوره په ځان باندی پام کوهچه هغه ځای ډیر خطر ناك دی ددیننډی میښکل کړ او ورته می وویل:

ـداډه اوسه ګرانی ،زه متوجـــه یم، موټرمی بیا په حرکت واچاوه او د«غوټی» نندارې ته ورسیدم .

دشپی اتهبجی وی چههغه ځایته ورسیدم او ورننوتم دننوتلو سره سم دغی ښکلی نجلی زما پاملرنـــه ځانته راوګرځوله او فکر می کاوهچه **ښائی همغه نجلی وی څکه چهډیره** ښکیلا اوپه بربنډ صورت ئی خپل دنڅا رول سرته رساوه .

دمیز ترڅنګ کښیناستم او یـــو ګیلاس ویسکی می راو غوښتلدغی نندارې «پیاده» می را وغوښتیـــو ډالری نوټ می ورته په لاس کښـی ورکړ او ورته می وویل :

ـدغه نجلی «امی» نده ؟

پیاده پیسی جیب ته کړیاوونـی ویل:هو آیا کوم خدمت شته چـه اجرائی کړم.

په مسکا شوم او ورته می وویل:
ـکه دکار نه خلاصه شوه اودلته
ئی راولی خو بده نده ده سملا سی
راته وویل :ـ
ـگمان نه کوم چه دلته راشی
ځکه‌چه ډیره مغروره نجلی ده‌اودچا
میزته نه درېږی .
یوډالر می بل هم ورکړاو ورته‌می
وویل:ـ
ته ورته ووایه چه‌د ماما زوی‌دی
راغلی دی درسره کار لری ؟
ـپیاده احترام ادا کړ او روان‌شو
اوزه دویسکی په ښنبلو بوخت‌شوم،
اود سترگو لاندی به می د ښکلی
نجلی ننداره هم کوله ددی لوبی‌په
زیاتو چك‌چکو سرته ورسیدی‌او
ننداره کوونکی‌ئی‌په زیاتواحساساتو
راوستی ؤزه دی ته منتظر وم‌چه
پیاده به ئی‌زماد میز څنگ‌ته‌راولی
خودا انتظار اوږد غوندی شو څو
دقیقی وروسته د نورو سندر غاړوله
خوا سندری شروع شوی او دغه
ښکلی نجلی چه‌په ځان باندی ئی
ښه لاس وهلی ؤزما په لورراروانه
شوه زماپه څنگ کښی کښیناستله
اوراته ئی وویل تاسی زه دلته‌دعوت
کړی یم.
ـهیله کوم
پیاده ویل چه تاسی ....
ماددی خبره غوڅه کړه اوورته‌می
وویل:ـ
ـهو :ـ هغه یوه بانه غوندی‌وه‌چه
ماورته ویلی وبخښنه غوا ړم نجلی
غوښتل چه بیرته لاړه شی خوماله
لاسله ونیوله او ورته می وویل:ـ
ـآیا ستاسی غوندی ښکلی پیغله‌د
«مایك هامر» غوښتنه ردوی نجلی‌په
ناڅاپی توگه راته ښکته پورته‌وکتل
اوپه داسی توگه ئی وخندل‌چه‌مادهیڅ
یوی لوبغاړی دغه راز ښیره نه‌وه
لیدلی اوونی ویل :
ـآیا تاسی «مایك هامر »ئی؟هغه
«مایك هامر» چه دهغی تور پوستکی
نجلی ماجرا موپه اخبار کښی لیکلی
وه.
ـددی لاس می زور کړاو ورته‌می
وویل:
ـهو زه پخپله یم ،اوس د یوه
گیلاس ویسکی دعوت منی ؟
مسکی غوندی شوه اوپه یو خاص
نازسره ئی وویل :
ـځه ډول ویسکی :ـ
ـزماپه نظر خو تاسی فرانسوی
معلومیږی .
دی وویل :ـ
ـسم فکر موکړی دی زه‌د پاریس
داوسیدونکو څخه یم !
ورته می وویل :ـ
ـچه داسی ده نوراځه چه‌فرانسی
ته‌لاړ شو .
دی وخندل او ویی وویل:
ـځو مره ښه:
پیش خدمت ته می دیوه بوتل
ویسکی لیار ښوونه وکړه او هغه
چه‌مخکینی بخشش نه ؤ هیر کړی
په‌چالاکی سره ئی دوه‌گیلاسه‌ویسکی
راوړل .هغه موراو اخستل او و مو
ویل-د پاریس د زیاتی ښکلی نجلی
دروغتیا په آرزو .
هغی هم په خندا وویل .
ـستاسی په سلامتی !
شونډی ئی لندی کړی‌او وئی‌ـ
ویل:
ـدومره پوهیدلی شم چه وواییم‌دلته
څنگه دعوت شوی یم؟ ـهو که
اجازه راکوی نو تاسی به تر کوزه
ورسوم ځکه چه هلته به سره‌ښه‌ی
اوزیاتی خبری وکړو .دی راسره
ومنله.
دویسکی پیسی می ور کړی‌اوددغی
نجلی سره یو ځای د غوټی ننداری
دسالون نه ووتلم .
ښکلی نجلی به څنگ کښی‌راسره
کښیناستله او موټر ته مو حرکت
ورکړ په لیاره کښی به‌می ددی‌په
وینښتانو باندی گوتی وهلی‌اودزیاتی
خوښی احساس به ئی کاوه څوځو
ځلی می ښکل کړه اود څه‌مصروفیت
نه‌ئی راته وویل :
ـمایك ښه به‌داوی چه‌لیاره‌هم‌وړهو،
موټرمی چټك کړ اود کور نښه می
ترینه واخستله د موټر په منځ‌کښی
می‌ددی د ښکلا په باره کښی زیاتی
خبری وکړی او وروسته می‌موضوع
د«کودی» ماجرا ته را وگرځوله.او
ورته می وویل :ـ
ـتاد هغی دمرگ اوازه اوریدلی‌ده؟
دغه‌ښکلی نجلی وار خطا غوندی‌شوه
اوونی ویل :
ـهغه ئی‌وژلی ده ؟
ـهو یو نا پیژندونکی سړی
په‌ټوپك ویشتلی ده اود هغی ژوند
ته‌ئی پای ورکړی دی .
نوربیا

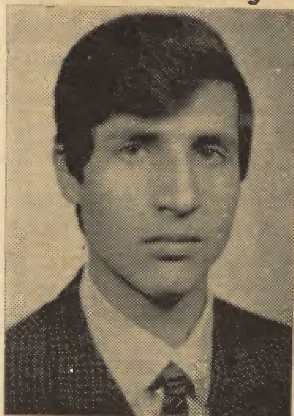


نظر یات و اندیشه‌های جوانان



پیغله عبیده متعلم صنف ۱۲ لیسه آریانا:

من مخالف تقلید های بیجاوپیروی از عادتهای هستم که مخالف‌شئون ملی است. ما از خود کلتوروفرهنگ غنی داریم که کمتر ملل دیگر آنرا دارند. وبه این عقیده ایمان دارم که کرامت انسانی نباید دستخوش هوا وهوس شده و تحت تائیر کلتـــور بیگانه قرار گیرد.



ښاغلی شمس الدین:

بابمیان آمدن انقلاب جمهوری در کشور محبوب ما آن شرا یطمسا عد بو جود آمده که بسر عت بسـو ی تمدن ،تر قـی وتعالی بـه پیش برویم وهمه ما در ساختمان جا معـه نوین زحمت بکشیم.

مخصو صا جوانان ما که قشرمنور ورو شنفکر جامعهٔ ما را تشکیـــل میدهد وظیفه دارندر تعمیروساختمان افغانستان نوین گامهای و سیـــع بردارند.



پیغله جمیله پښتو نیار متعلـــم صنف ۱۲ ج لیسه آریانا:

نمیدانم که این نظرم چقدر ارزش دارد ولی من معتقدم که انسان د ر انتخاب دوست‌دقت تام نماید. زیرا دوست خوب گو هر نا یاب است که کمتر میتوان آنرا یافت دو ست خوب به منزله خواهر، ما در و با لا خره رهنمای انسان در روز های بداست.



ښاغلی عبدالرحیم افغانیار متعـلم صنف دوزادهم لیسه حبیبیه:

... و قتیکه یك کار باعلم وازروی علم انجام گیرد طبیعی است که هـم از نگاه اهمیت استوار تر وهم ازنگاه قیمت محصول آن و ارزش آن‌بیشتر خواهد بود.

کار های تحصیل، حر فه و ی و ذوقی هر گاه بر اساس های علمـی استوار با شد ار زشمند اســت و کسیکه از روی علم و دانش ز حمت کشیده با شد هیچگاه ز حما تش بهدر نمیرود.



از بیماری های‌روانی چگونه میتوان‌جلوگیری کرد



بیماری های شدید روانی مانند بیماری های‌سخت جسمی است که‌جلو گیری و معالجه هیچیك ازآنها چندان ساده نیست .

صحت این مدعا و قتی معلو م میشودکه بیماری روانی را ازطریق دانشی که‌در مورد بیماری جسمی‌داریم‌ودرجدول ازنظر شمامیگذردملا حظه کنیم . قبل از آنکه به جدول نظر افگنیم این‌نکته مهم را باید موردتو جه‌قرار داد که‌شرو ع ناراحتی چه‌جسمی‌باشد وچه روانی در دوران طفولیت است.

بقیه‌درصفحه ۵۲

زیبائی

- زیبائی درآن نقطه بپا یـــان میرسد که هوش وذکا وت شروع میشود ،

«اسکار وایلد»

- زیبائی تنها قانون کشور عشق است .

«سقراط»

- زیبائی عشق رابوجود نمی‌آورد بلکه این عشق است که آفر یننده زیبائی است.

«تو لستوی»

- وقتی زیبائی لب به سخـــن میگشاید، ناطقین خا موش میشوند

«شکسپیر»

- زیبائی سکه طبیعت است کـه نباید احتکار شود

«میلتون»

- زیبائی مهمان گرامی است هرجا فرود آید باتعظیم وتکریم پذیرا ئـی میشود.

«گوته»

- زیبایی که بافضیلت توام نباشد گل بی عطر وبویی راماند

«ویکتور هوگو»

- زیبائی بابك آلودگی بـــرا ی همیشه برباد میرود .

«ضرب المثل عربی» «فرستنده : نریمان ،ن»

درد دل جوانان

به‌همگان معلوم است که معا ش يك مامور که تازه بکار شروع مـــی نمایدچقدر است. و اگر این ما مو ر ازخود خانه و سر پناهی ند ا شته باشد چطور میتواند زند گی خود را پیش ببرد در حا لیکه من صا حب‌خانهٔ نیز هستم و بدون از معاش در امد مختصری دیگری هـم دارم که ا ز کرایهٔ دکان بد ست می آیدولی‌باوجود این عاید نسبتا کافی در اخیرهر ماه مجبورم که مبلغی قر ضدار با شم. که‌البته قر ضداری و پریشانی مـن علتی‌دارد.وآن نتیجه بد سلیقـــگی همسرم است.

تعجب نکنید که قر ضـــداری و پریشانی من با بد سلیقه گی‌همسرم برایتان میگویم:

چه ار تباط دارد.

يك روز همسرم هو س میکند که باوجود داشتن لباس های متعددلباس تازهٔ بسازد.

تکهٔ را انتخاب میکند و می خرد ، بخیاط میبرد، کتلاك راانتخاب مینماید وبعد از چند مرا تبه رفت و آمد پول اجرت خیاط را می پر دازد و لبا س‌را بخانه می آورد. یکبار آنرا میپو شد، یکی از دو ستانش برا یش میگوید که رنگ لباس برازندهٔ او نیست‌اگر رنگ دیگری می بود یا دو خت آ ن شکلی دیگری میدا شت خلیی خو بتر وزیبا تر میشد.

خانم باز هم هو س میکند وبرای اینکه گپ دو ستش را شنیده باشد لباس جدید با رنگ دلخواه میسا زد ومن مجبورم که باز هم اجرت گزاف خیاط را بپر دازم .

خلاصه اینکه همسرم با این همه خرج ومصرف نمودن های بیجا کـه همه‌اش زادهٔ بی سلیقه گی و عـدم ثبات فکر وذوق اوست کمر اقتصا د خانواده را زیر بار قرض‌خم نمو ده است. وبه عقیدهٔ او وظیفه مرد است که‌پیدا کند. وزن آنرا خرچ نما ید. خوب بااین طرز عقیده و فکر چطو ر امکان دارد که زندگی فا میلی خو ب شود ووضع نا هنجار اقتصا دی ما رونق گیرد.

شما بگو ئید چه کار کنم؟

بناغلی م.ع.د :

باید خد مت شما عرض شود که درد شما دردیست که متا سفا نـــه دراکثر خانواده ها وجود دارد. البته آن خا نمیکه به زندگی خودوشوهرش علاقمند است هر گز بخود این اجازه رانمیدهد که با چنین مصارف بی‌جا وبیهوده اقتصاد خانواده را متضرر سازد.

توصیهٔ دو ستانهٔ ما برای تمـــام خانم هاییکه بااین‌طرز وفکر مصارف بی‌جا میخوا هند زند گی شیر یـن خانوادگی خو یش را تباه سازنـــد اینست که کمی معقول فکر نما یندو متو جه دخل وخرچ خو یش‌باشند.

امید واریم باذکر این چند نکـته همسر تان متو جه گردیده وبعدازین ازمصارف بیهوده جداً جلو گیر ی نماید.

ترجمهٔ ع «غیور»

مرکز جدید پرورش

استعداد جوانان

اخیرا يك مرکز جدید آمـو زش وپر ورش استعداد جوانان در شهر «کاریوف» افتتاح گردید.

درین مرکز که بیش از نه هز ار جوان از نژاد ها و ملیت های‌مختلف اشتراك ورز یده است اجـــــرای رقص های محلی، امور رسامی‌ومودل سازی، کمپنگ نواختـــن آهنگها ی فولکلو ريك و مطالعات پیرا مـو ن مو ضو عات روان شناسی جوا نا ن مشاغل روز مره جوانان را تشکیل مید هد.

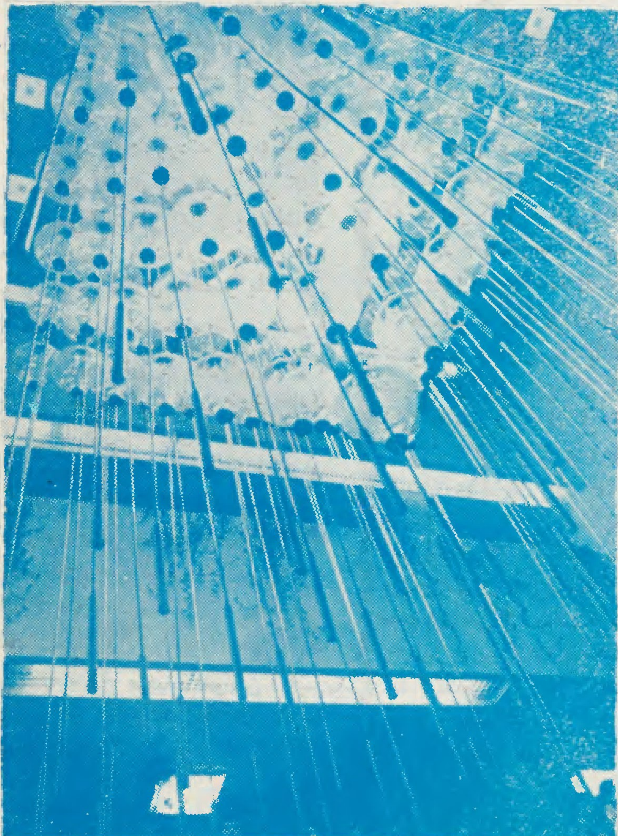
همچنان درین مرکز قسمت اعظم جوانان به فعالیت های دیگری‌مبادرت میورزند که رویهم‌رفته روحیه اعتماد بنفس را درنهاد آنها تقویت بخشیده وقدرت کنجکاوی واحساس ابتـــکار ایشان را نیز تبارز مید هد، اشتراك کنندگان با استفاده از پرو گر ا م های مجوزه در طول ایام کمپنگـــ سلسله کا نفرا نس ها، سالگرد ها، مسابقات ور زشی و تمرینات بدنی، نمایشگاه هاوکانسرت ها را نیـــز تعقیب مینمایند.

طوریکه قبلا اعلام شده بود قر ار است درسال ۱۹۷۵ اضافه‌ازیکهزارو پنجصد طفل خرد سال نیزدرمراسم تجلیل بر افراشتن بیرق های دول اشتراك‌کننده سهم بگیرند.

طوریکه در تازه ترین نشریـــه فدراسیون جوانان «کارایوف» تذکار رفته امسال اشتراك کنندگان تحت شعار «بیاموز وبدیگران‌تدریس‌کن » در موقع افتتاح مرکز جدید، مشعل های فرو زان کشور های اشتر ا ك کننده را نیز به ار تفا عات مختلف برافراشتند.

نمایی از مراسم بر افرا شتن‌مشعل های فروزان تحت شعار «بیا مو ز وبدیگران تدریس کن»





فرانزانتون مسمر

۲۳ر۵ر۱۷۳٤ – ۵ر۳ر۱۸۱۵

«اکامی علوم پاریس و پو هنځی طب کمیسیونی را تعیین کنند تاتعلیمات ورو شهای علمی معالجوی فرانزانتون مسمر از طرف نسیا دا نشمنـــدا ن بودینزه‌رامورد غورومداقه‌قرار دهند»

این فرمان را درسال ۱۷۸۷ پادشاه فر ا نسه صا د ر کر د . در ایـــن اوان «مسمریزم» مو ضوع بحث‌روز در سر تاسر ارو پا بود.

بنیان گذار این تعلیمات مردطبیبی بود که مریضان خود را بر وش نوین ومبهوت کننده ای معالجه مینمودطرز کار او با مالش هر دو دستش‌بیکدیگر آغاز میشد واز همین بهم ما لید ن کف‌های دست‌اوقوهٔ اسرار آمیز و نجات دهنده یی سا طع میگردید.

او این تظا هرات حیـــات بخشــ مقناطیس و جود انسانی را بشکـــل مفید ی بکار برد و لی کمیسیـــو ن سلطنتی این امر را چنین تشر یـــح نمود: «اینها همه یك سلسله‌تخیلات ناشی از بیماریهای اعصاب است » امروز بکمال و ضوح مشاهده میکنیم که مسمر و کمیسیون هر دو اشتباه وخبط عظیم کرده بودند نتیجه ها ی تعجب انگیزی که مسمر در اثر کا ر های سحر آمیز خو یش در بساکشور های جهان بد ست آورد همه و همه مولود روش تداوی منحصر بفـــرد خودش بود که استعداد و نبـــوغ خارق العاده اش را معر فی میکر د چه تخنیك استفاده ازین متود تداوی روحی را بطرز عجیبی تقویت مینمود وبردیگران تاثیری‌بی نهایت وارد می می آورد.

او در عصر خود بعنوان‌یك طبیب افسونگر وهنر مندی معر فی شد ه بود که در تداوی درد ها و تشنـــج اعضا دستی‌توانا داشت امامیتوانست بوسیله همین عملیات خویش اکثر تظا هرات دیگرمریضی راهم‌برساحهٔ عافیت وصحت بر ساند.

او بحیث مردی که کار های اعجاب انگیزی انجام میداد مورد احترا م و تقدیر عامه قرار گرفت.

مسمر از طرف بسا دا نشمنـــدان معا صر محسوب شد .



بحیث « بزر گترین شار لتان عصر» آزار واذیت شد اما در واقع اونه‌این بود ونه آن، بلکه بدون تر دید یـــك نابغه بود و دیگر اینکه اند کی هم از جملهٔ متجسسینی بود که تتبع‌میکرد. چگونه میتوانـــد ازنظر فا نـتا زی و تخیلی دا نشی را دریافت و یاوضع نماید که بر قوای رو حی انسا نها حکمفر مائی مطلق داشته با شد.

بدینمنوال مسمر نخستین فر دی است که گـــو شه ها ی ی از عالـــم مجهولات‌را آشکاراساخت واز همین جهت باوجود اشتباهاتی که مر تکب گردید یکی از پیشس قر ا ل ا ن و پیشقد مان فعا لیت روانشنا ســـی

الزابر اند شتروم

۲٦ر۳ر۱۸۸۸ – ٤ر۳ر۱۹٤۸



الزابراند شتروم که در ماه مارچ ۱۹٤۸ پس از مریضی دامنه دا ر ی در کمبریج واقع ایالت مسا چو ست که در امریکای شمالی واقع اســـت چشم از جهان بست او را (فر شته سائیبیریا) لقب داده بودند.

هنگامیکه خبر مرگ او در جراید نشر شد هزاران نفر با حقشنا سی عمیقی در باره این زن اندیشیدند، زنی که خود را در طریق خد متگذاری دیگران فراموش کرده وفعالیتش‌توام بافداکاری وایثار بود نصیبه اش از جهان ما دستگیری انسان های‌رنجور وبدبخت وحل مشکلات حیاتی آنا ن بود و بکمال قدرت به کمك ونجات محتاجان می پر داخت.

الزا براند شتروم بحیث دختـــر آتشهٔ نظامی سو یدن در پیترسبورگ چشم بجهان گشود.

ایام شباب خود را در سو یـــدن وبدر بار تزار روس گد شتا ندوبعد به مسقط الرأس خویش با ز گشت نمود چهار سال بعد باداره رو غتون پایتخت این کشور باز گشت و به تیمار داری اسرای مجروح جنگـــك آلمان‌پرداخت این زن‌جوان سویدنی از درد و الم دیگر ا ن که بچشم سر میدید سخت رنج می برد بناءآتصمیم گرفت تا حدی که قد ر تش اجـــازه میداد به کمك و دستگیری الـــــم رسیدگان بپر دازد او بحیث نما یندهٔ صلیب احمر سویدن در سر تا سر روسیه سفری را آغاز کرد وازیـــك محبس اسرابه محبس دیگر اســـر ؛ راهبر دو بکمك همکاران پیتـــــر- سبور گی خود به غمخواری و تیمار داری آنها مشغول گردید مواد او لیه حیاتی،ادویه وپول را بین آنهاتوزیع کرد و تر سیل مکا تیب اسرای‌المانی را به متعلقین شان و ساطت نمود.

افراد نظامی این زن مو بور بلند مرتبه و باتر بیت عالی را یك‌موجود لاهوتی دانسته و هستی اورا متعلق به‌عوالم دیگر پندا شتند.

در تحت شکنجه های غیر انسانی وخطر های شخصی که متو جه اوبود درااثنای جنگ های داخلی رو سیه دستگاه این کار مطلوب وخوش آیند خودرا نیز پهن کرد.

الزا بعد از ختم نبرد ها بکمك و حمایت امریکا تا سیس سنا توریم‌ها وشفاخانه هایی را برای آن عده ا ز باشندگان سایبیریا که بوطن خو د بازگشته بوو‌ند بنیان گذاری کر د وعلاوتا برای اطفال اسرایی که مر ده بوو‌ند دارالا یتامی را تاسیس نمود.

درسال ۱۹۳۰ با پرو فیسر دکتور روبرت اولیش سو سیا لست‌معروف المانی از دواج نمود هنگامی که پرو- فیسر اولیش در سال ۱۹۳٤به عنوان مهاجر به امریکا رفت قدم بجای قدم وگذاشت وهمرا هیشس نمود .

معلم!

روزت مبارك باد

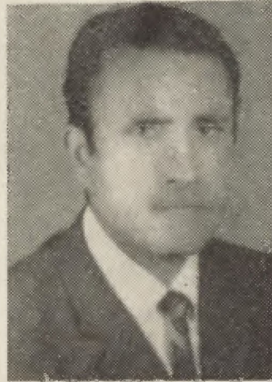
از گل احمد زهاب نوری



بنا غلی سید محمد ناصر امین



بناغلی علی احمد معاون لیسه نادریه



بناغلی ملا محمد



بناغلی محمد شفیق کریمی

يك معلم خوب باید حوصله مندباشد ، قدرت افاده داشته باشد وشاگردرابه کنجکاوی ومطالعه وادارد معلم در جریان تدریس بــه دوموضوع برمی خورد «چه» و «چطور»...«چه» درمتن کتاب است و«چطور» رابايد معلم بیان کند.

پای بندی وپشتکار سبب پیروزی‌معلم میشود

روز چهار شنبه ، روز معلم بود، معلم که مشعلدار علم و فر هنگـك اجتماع وفرو زنده چراغ معرفـت و دانش و ادب است ....

بزرگ زنان ومردانی که بر نوـ رسید کا ن امروز روح معـر فـت می دهند و مردان و زنــان جا معــه ساز فردا را دانش وبينش میبخشند که جامعه ما به‌آن نیاز دارد.

ما برای‌بزر گداشت مقام‌ارزشمند او، درحالیکه به همه استادان، این روز را مبار کباد می گوییم ... می رویم به سراغ تنی چند از معلما ن ورزیدهٔ مکاتب ولحظه یی باآن هــا به گفت وشنود می پردازیم ...

ملا محمد :

او مردی است باموی های سپید رنگك ،با چهره یی شکسته و لــی شاد ... با چشمان عمیق . که‌چین وخم هایی ، برگرد آن دیده‌میشوند. خود شس میگوید :ـ

ـ از آن روزیکه تباشیر بد ست گرفتم وقدم به صنف گزاردم ، تا بردسته‌یی از شاگردان درس بد هم درست بیست وهشت سال‌میگذرد. ...در اوایــل صنوف اول ، دوم و سوم را تدریس میکردم وبعد هــا رشته ام را تغییر دادم ،حال مد تی است ،که معلم جغرافیه هستم:

می گویم:

ـ استاد ! چه خاطره یی داری؟

لبخندی میزند، بعد میگوید:

ـ چه خاطره یی ازین خوشترکه امروز پس از سالهای دراز ،بــــر مردانی بر میخورم، که هر یــك در جامعهٔ شان ،خد متگا ران فعا لـــی اند .....

ولی روزی ،هر کدام نو جوا نی بودند ،که نزد من تحصیل میکردند.

ملامحمد سالهای دراز معلمی‌اش را ،در لیسهٔ امانی گذرانده وامروز هم‌معلم همین‌لیسه است..او در مورد يك معلم خوب ،اینطور عقیده دارد:

ـ يك معلم خوب کسی است ، که حوصله مند باشد قدرت افــاده داشته باشد وبتواند، آنچه را کــه تدریس میکند، برای شا گردا نشس بفهماند ... آن هارا وا دارد تــــا مطالعه کنند، کنجــکاو شونـــد و بر اندوخته های شان بیافزایند ...

وی علاوه میکند :

ـ مثلا شاگرد، جغرافیه میخواند اوبه‌نام هند چین بر می‌خورد ، معلم باید طوری او را تدریس کند، کــه متعلم با تحقیق ومطالعه بفهمد کــه هند چین امروز مشتمل از کشوری است که به‌اثر وقایع سیا سی ازهم جدا وسرحد بندی شده اند .

ازین معلم دیرین لیسه اما نــی تشکر می کنـم ،به صنــف د یگــر می‌روم ،آنجا معلم‌جوانی رامی‌یابم‌باو به‌گفت وشنود می پردازم:

محمد شفیق کریمی :

او جوانی میانه قداست ، ازلیسه امانی فارغ گردیده، تحصیلا تشس را در دارالمعلمین عالی تعقیب کــرده‌و تازه دوسال است ،که از خارج پس ازطی دورهٔ‌کار آموزی ، برگشته...

خودش میگوید :

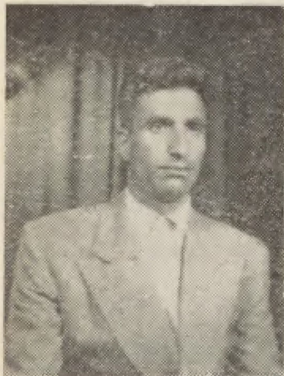
ـ من به معلمی بسیار علا قمنــد بودم، از همین سبب ، وقتی ازهمین لیسه فارغ شدم، خو استم تا معلم شوم وبالا خره پس ازپایان تعلیمات عالی به این آرزویم رسیدم ...

او عقیده دارد، که يك معلم بــه دوموضوغ مهم ، درجریان تدر یس بر می خورد ، یکی «چه» ودیگر ش چطور ....

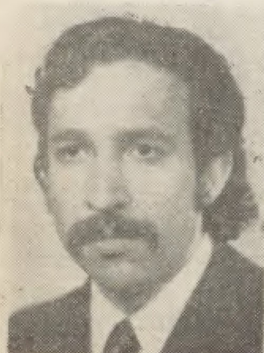
بنا غلی کریمی میگوید :

ـ «چه» در متن کتاب در ســـی گنجانیده شده است ، ولی چطوررا معلم باید به شاگرد بفهما نـد .... دیروز معلم چون رادیو ، فقط آنچه میدانست ،برای شا گرد باز گـــو می کرد ولی شاگرد امروز ، دیگــر خاموش نیست ، تنها به يك مشت

بقیه در صفحه ٦٠



بنا غلی غلام سخی



بنا غلی سکندری



کلی بازهم پیروز شد

محمدعلی کلی

ثروتمندترین ورزشکار جهان

ترجمه لطیف «بارز»

هر برت محمد متصدی مسا یل پولی محمد علی کلی قهر مان جهانی سنگین‌وزن بو کس گفت: کلی تاکنون رویهمرفته ۱۷٫۸ ملیون دالرازمدارك مسابقات خود بد ست آورده است.

وی گفت در جمله این مقدار پول عواید مسابقات نما یشی وامتیا زات تجارتی کلی که بخا طر استعما ل نام کلی و عکس وی در اعلا نات مصور بدست آمده شامل نمیبا شد.

هر برت محمد اظهاداشت که درآمد دوره چارده ساله مسابقات ور زشی کلی عواید وی را تقریبا پنجاه هزار مر تبه افزایش بخشیده است.

کلی ابتدا دریك مسابقه خو د مقابل هرب سیلر که در میامی بیچ بتاریخ ۲۷ سپتمبر سال ۱۹۶۰ انجام داد و در نتیجه وی را مغلوب ساخت دوصدهزار دالربدست آورده بود.

همچنان کلی در مسابقه تا ریخی ۳۰ اکتوبر سال ۱۹۷٤ که در ارکنزاس جورج فورمن را شکست‌داد وبار دیگر لقب قهر مان جهانی‌سنگین وزن بو کس را دریافت کرد ٥٫٤٥ ملیون دالر دریافت کرده بود.

بخاطر نشان‌دادن‌مهارت‌فوق العاده‌در برابر فورمن‌مسابقه‌کلی‌لقب(مسابقه عالی قرن» را کمایی کرده است.

تااخیر سال جاری عیسوی‌عواید کلی مجموعا به اضافه‌از بیست‌ملیون دالر خواهد رسید.

درعین حال کلی قـرا داد ٥٫٢ ملیون دالر را برای مسابقه‌باجووگنر که بتاریخ ۹ سر طان سال جا ر ی در کوالالمپور مرکز مالیز یا انجا م خواهد داد امضاء کرده است.

هربرت محمد علاوه کرد مذا کره وتماس برای انجام مسابقه بین کلی وجو فرایزر که هشت ملیون دالـــر جایزه آن تعیین شده ادامه دارد.

کلی بعد از شکست لی‌لـی روی بتاریخ ۲۵ فبـــروری سال ۱۹٦٤ ٤٦٤۰۰۰ دالر جایزه گرفته بود.

محمدعلی کلی برورن لی لی قهرمان دیگر بوکس امریکایی پیروز شد

محمد علی کلی قهر مان جها نی سنگین وزن بوکس در مسابقه ر وز شنبه که بارون لی‌لی قهر مان دیگر وزن سنگین بوکس در لاس و یگاس واقع نوادا انجام داد در روند یازدهم لی‌لی را شکست داد ویکباردیگر از لقب قهر مانی خود دفاع کرد.

يك دقيقه و هشت ثانيه از شروع رو ند یازده مسابقه این دو مشت ز ن ماهر گذشته بود که‌ریفری اعلام کرد لی‌لی نمیتواند مسابقه را دوام بد هد باین تر تیب مسابقه بنفع کلی تمام شد.

کلی که ۳۳ سال دارد قبل از آغاز مسابقه پیشگویی کرده بود که‌حریف خودرا در روند هشتم از پا در خوا هد آورد اما مهارت لی‌لی این مسابقه را تا روند یازدهم پیشبرد.

مسابقه تما شایی این دو مشت‌زن رااضافه ازهفـت هـزار نفـر در لاس ویگاس واقع‌نوادامشا هده‌کرده‌و ملیون ها امریکایی این مسابقه ر ا توسط تلو یزیون در منازل خو یش تماشا نموده‌اند.

کلی با پیروزی بر لی‌لی ز مینه را برای مسابقه دیگر خود با جو بگنر مشت زن انگلیسی که در عین حا ل قهرمان بو کس ارو پایی است‌مساعد ساخته است.

کلی و بگنر بتاریخ ۹ سر طان‌در کوالا لمپور مرکز ما لیزیا پنجه نرم خواهند کرد.

کلی در مسابقه لاس ویگاس يك ملیون دالر ولی‌لی یکصد هزار دا لر بدست آورده است.

گفته شده کلی در مسابقـــــه کوالالمپور دو ملیون دالر بر عــلاوه سه صد هزار دالر که برای‌مصارفش داده میشود دریافت خواهد کـــرد وبگنر پنجصد هزار دالر خواهـــد گرفت.

محمد علی کلی قهر مان جها نـی سنگین وزن بوکس در دوره سیزده ساله‌فعالیت های ور زشی خود در٤٧ مسابقه غالب شده و در دو مسا بقه نتیجه نگرفته است.

این سی و چار مین بار است که حریف کلی از ادامه مسابقه درمقابل وی دست میکشد.

لی‌لی که سی ساله‌است تا کنون در سی مسابقه پیروز شده ودرسه مسابقه مغلوب گردیده وازيك‌مسابقه خا ر ج شـــده اســـت رو ی‌خود را بطر ف جمعیت بزرگ تما شـــا چیان مسابقه نموده و فریاد زد که بزرگترین مشت زن میبا شد.

کلی گفت وی در ابتدا فکر میکردکه مسابقه زودتر خاتمه خواهد یافـــت زیـــرا ضـــر بـات کـا ری وی بر لی لی وی را خسته ســـا خته بـــود و بـــا یـد بگفته کـــلی مسابقه متو قف میشد امالی‌لـــی ومنیجروی باختم مسابقه موافقـــه نکردند تااینکه در روند یازده لی‌لی بکلی ازحال رفت و ریفری ختـــم مسابقه وپیروزی کلی‌را اعلام‌کرد.

لی‌لی مدعی بود اگر مسابقه تـــا روند پانزده دوام میکرد کلی ازرنگ خارج میشدوهم منیجر وی نسبـت ختم مسابقه در روند یازده اعترا ض کرده است.



بقیه ازصفحه ۱۰

جالبترین سرقت

نكاتي كه‌تذكر دادیم به‌این عقیده رسیده‌بودكه درطرح پلان واجرای عمل سرقت یكی از مربوطین میرمن زینب ویا اشخاصیكه‌درگذشته ویادرین اواخر رفت وآمدی به‌این منزل داشته اند دخیل بوده است .روی‌این‌اساس هیات موظف ازخانم موصوف درمورد كسانیكه ارتباطات فامیلی ،خویشاوندی ویاآشنایی ورفت‌وآمدی به‌این خانه دارند سوالاتی بعمل آورد ومعلومات وسیعی درین زمینه جمع‌آوری شد .علاوه برین درمورد اشخاصیكه ازیك ماه قبل تاشب حادثه بدیدن‌میرمن‌زینب بخانه‌اش آمده‌اند بانوع ارتباط شان‌سوالاتی بعمل آمدوراجع به‌شخصیت وهویت آنها پولیس معلومات كافی جمع‌آوری وعده ایرا بصورت سری زیر نظر گرفت .امابازهم‌دلیل ومدرك قانع كننده ایكه شمولیت‌یكی ازآنها رادرین قضیه ثابت كند بدست‌نیامد،واضح است كه‌پولیس درین زمینه چقدر تلاش ورزیده وچه مقدار فعالیت بخرج داده است.

جستجوی پولیس تنهادر مورد این اشخاص نبود .بلكه دفاتر ثبت واقعات جنایی‌بدقت مورد بررسی قرار گرفت تا شباهتی بین طرز العمل عاملین این‌حادثه ومجرمینی‌كه در گذشته جرایمی را باشیوه ابتكاری مر تكب شده اند كشف وروی آن مطالعه شودهمچنان اقارب وخویشاوندان دور ونزدیك‌خانم‌موصوف دسته بندی شده اشخاص مشكوك زیرنظر گرفته شدند.

دریكی ازبازدید های هیات ازمحل‌واقعه‌طفلی توجه‌شانرا جلب نمود كه‌درحدود ۱۲ سال داشت .یكی از اعضای هیات‌درمورد طفل مذكور ازصاحب خانه سوال‌كرد،در جواب گفتند :(یكی ازاقارب‌ماست) .

ازخود طفل سوال شد كه‌اینجا چه‌میكنی؟ اوجواب‌داد: (بی‌بی‌جان وعده كرده‌بودكه‌برایت یك‌جوره بوت‌میدهم) .

اما بی‌بی جان این موضوع راتكذیب‌نمود آمدن غیرمترقبه طفل به‌محل واقعه وتكذیب حرف های اوازطرف میرمن زینب باعث‌آن‌شد كه‌پولیس درمورد هویت پدر طفل معلومات دقیقی حاصل نماید.

میرمن زینب پدرطفل رابنام عبدالهادی معرفی نمود وعلاوه كردكه تازه ازعسكری فارغ شده وپیشهٔ معین ندارد، عبدالهادی از اقارب خانم موصوف می‌باشد ولی خانم‌ازمحل سكونت وی اطلاعی نداشت صرف‌ازشمولیت پسرش درمكتب عاشقان وعارفان تذ كر داد.

روز دیگر هیات كه‌باردیگر آثارومدارك را مورد دقت بیشتر قرار داد، یافت‌شدن پا ی پیچ هادر محل حادثه كه‌افراد عسكری آنرا مورد استفاده قرار میدهند وفراغت عبدالهادی ازعسكری درمخیله اعضای هیات‌بمثابه‌جرقه‌ای درتاریكی درخشید وبلادرنگ درجستجوی‌هادی برآمدند .

پیدا كردن خانه اومشكل بودولی این مشكل برای‌پولیس قابل حل‌بود صرف یك مقدار تلاش لازم داشت ،سراغ‌پسرك‌رادرمكتب عاشقان‌عارفان‌گرفتند،معلوم‌شدكه‌وی به‌مكتب باغ‌علیمردان تبدیل شده است. پو لیس تا بیرون شدن پسر مذكور ازمكتب انتظاركشید وبعداورا تعقیب وبدینوسیله خانه‌عبدالها دی راپیدانمود...

خانه زیر نظارت پولیس قرار داشت ودر ضمن دونفر ازپولیسان نسوان باتغییر لباس بنام‌جویندگان‌خانه‌كرایی بخانه مذكور فرستاده شدند تادر مورد وضع فامیلی ،سویه‌اقتصادی وسایر جزئیات خانواده معلوماتی حا صل نمایند . ضمن گفتگو خانم عبدالهادی‌كه از سوالات مكرر پولیس ها ی نسوان خسته و مشكوك شده‌بود گفت :

ـ شاید شما پولیس باشید ،ولی اگراین پرس وپال هابخاطر سرقت زیورات بی‌بی‌جان باشد باید بگویم كه‌مادر این موضوع‌دستی نداریم.

این‌جملات اشتباه پولیس رابالای ها دی قویتر ساخت وخانه او بیشتر تحت مرا قبت قرار گرفت، عبدالهادی سه روز متواترازخانه بیرون نشد، باوضع‌خراب اقتصا دی بیرون نشدن هادی ازخانه برای كاراشتباه‌رابازهم قوت بخشید وروز چهارم كه‌وی ازخانه‌برآمد پولیس برای یك سلسله پرسش‌ها او راجلب نمود.

هادی دربرابر سوالات پولیس باكمال‌عجز وانكسار موضوع بیچارگی وفقر خودرا مطرح كرده‌وگفت گاهی دریك مستری خانموگا هی درجای دیگر بصورت روزمزد كار میكنم‌و نمیتوانم روزانه بیشتر ازبیست افغانی عاید داشته باشم او در مورد مصروفیت‌های قبلی خود درموسسات مختلف یادآوری‌نموده ضمنا شمولیت ویاوقوف خودرا ازحادثه‌سرقت زیورات منزل میرمن زینب بكلی‌رد نموده ازآن انكار ورزید.

پولیس برای اینكه ویرا مطمئن ساخته باشد برایش گفت:

ـتو متهم نیستی وشمولیت تو درین‌واقعه ثابت نشده ولی‌چون بیكار هستی ودنبال كارهم میگردی چرا دركشف این‌قضیه‌با ما همكاری نمیكنی، ماروزانه دربدل فعالیت تو بر ا ی‌كشف این قضیه صد افغانی برایت میدهیم.

بقیه درصفحه ۶۳



سارقین بار ها این جاده راپیمودند.داخل پارك زرنگار شدند تادرآنجا نقشه سرقت‌را بافراغت خاطر طرح نمایند.

بقیه صفحه ٤٦

از بیماری های

بیماری جسمی

اکثرا افراد نسبتا سالم در طول زندگی بندرت مبتلا به بیما ری های خطر نــاك میشوند.

علت بعضی از بیماری های روانی هنوز سری است و معلوم نشده واین علل ممکن است بسیار پیچیده ودشوار باشد.

دستوری که مارا ازابتلا به بیما ری روانی مصئون میدارد دردست نیست.

بسیاری از دستورات کاملا مورد اطمینان وجود دارد که اگر شخصی رعایت آنهارابکند درقسمت بیماری روانی اوبوتر واقع‌شده‌واو راحفظ میکند .

بیماری روانی

اکثر افراد نسبتا توانایی انطباق وهمسازی بامحیط واجتما ع رادارند وکمتر مبتلا بــه بیماری دشوار روانی میشوند .

علت بعضی از بیما ری جسمی هنوزمعلوم نشده وممکن است بسیار پیچیده‌ودرك آنها مشکل باشد. دستور العمل یکسا ن بــرای اینکه کسی مبتلا به بیماری خطر ناك نشود وجود ندارد .

مقررا ت صحی دستور های است که‌اگر شخصی رعایت کنند در تندرستی او کمك شایانی می نماید .

چگونه قبل از

اولین بار توانستم بدقت فکر کنم. دریافتم وقتی انسان بکاری سرگرم است سودا و تشویشی به سختی دراو نفوذ میکند. ازین رو بــر آن شدم که خود را سر گرم کنم ازآن تاریخ به‌بعد خود را به کار هــای متعددی مصروف ساختم .هفتهٔ دو

بار به‌کورسهای‌شبانه میروم،اوقات فراغت خویش را در سخنرا نی ها وجمع آوری اعانــه بــرای ادا رات خیریه وکار های دیگری مانند آن صرف میکنیم وامروزبقدری گرفتار کارم که فرصتی برای نگرا نــی ندارم .

ادامه دارد.

گل تحفه های دوست آفرین

فوتو راپور از مر تضی رو شان



بارسیدن بهار گل ها میرویـنـد، گل های بهاری، گل های خو شــــ رنگ و بو ایکه‌دل هر بیننـــده ر ا شاد می سازند.

اگر از جانبی دشت و دمن سبز و شاداب می شود از کنا ری هم بـــه گلدانی ها و گلدان ها دسته ها ی گل طراوت می آورند.

آغاز این گل وگل بازی ها را در بهارلاله میگذارد. لاله های دشتی قشنگ که نه تنها زینت بخش دشت ها اند، بلکه خانه ها را هم ز یبا می سازند.

تحفه دو ستی ها را پیوند میزند. معمول است که اگر برای‌دیدن‌دوستی



اهدای دستهٔ گلی دوستی‌هارا پیوند می‌زند



گل وگل بازی از زمانه های باستان درسرزمین ما بازار گرم دارد.



گل بهترین تحفه محبت آفر ین‌است



رایحه این گــل‌ها ورنگ ها ی قشنگ شان رانمیتوانم‌توصیف‌کنم.

میرویم، یا مریضی را عیادت میکنیم یانو خانهٔ را سر فرازی می بخشیم، دسته گل تحفه مید هیم. گل کـــه بهترین نمونه‌ارادت و آشنائی است

زمانی تصمیم گر فتم تا چنیـــن صفحه را تهیه کنم که تصا دفا سری بیکی از گلفروشی‌هادر شهر نوزدم.

رایحه گل های که معمولا فـــقط باچشم باآن ها آشنائی دارم این همه شادابم ساخته ولذت برایم آ فر یده بودنـد که تصمیم گر فتم در بار ه آن ها بنو یسم.

به صاحب دکان رجوع کردم. او زمن شیفته تر تشریف دا شت خود نمیدانست کدام یك را انتخاب کند، گهی از لاله و گهی از مرسل، گهی از میخك و گهی از آتشك صحبـت می‌کرد. دستم را بگرفت و بگلخانــه برد. یك باغ گل با دو باغبان دید م. باغبان ها عاشق‌تر از خود گلفروش بودند، همه گل‌رامی پرستیدند.

به صحبت نشستیم.

حبیب الله که صاحب گلفرو شی اتفاق است وجوا نـــــی خیلـــی دوست داشتنی بنظر می خورد ازخود صحبت کرد:

ازکودکی عاشق‌گل‌بودم، هنگامیکه پدرم را از دست دادم، برای اینــــکه فامیل را اعاشه کنم به گلفرو شـــی روی سنگفرش ها آغاز کردم. گل‌های مرا خوب می‌خریدند. بازارم خو ب بود.

از او پر سیدیم در چه فصل گل میفرو شید؟ جواب داد: در هرزمان، زمستان وبهار از جلال آباد و قندهار از همه جا گل می آوریم ومی‌فروشیم.

هنگا میکه بامن صحبت می کرد، دست هایش طوری با شاخه گل‌بازی میکرد که گویا صد ها سال اســـت، آنرا نوازش مید هد.

جوانی سر رسید. دسته گلی‌برای تازه عرو سش خوا ست حبیب ا لله برخاست وبا ظرافت تام‌دسته گلی چید وبه او داد. تحملم نیامد فـــورا برخاستم وعکس جوان را بر داشتم عکس او را با تحفه عروس اش.

گل های عرو سی همه از میخــك سفید ودر حدود سی دانه بودند با ز باهم نشستیم. او را از زندگی اش راضی یافتم وگل ها یش را خیلـــی زیبا دیدم.

از او پر سیدم، اکنون گل ها را ازکجا بدست می آوری. ا نـــواع گلها را نام‌بردکه‌آن ها رازجلال‌آباد می آورد. میگفت که هنوز صبـــح ندمیده است که دسته های گل های من از جلال آباد میر سند وهمینکه صبح رو شن میشود، تکسی میگیرم واز کاریز میر گل می آورم.

درحا لیکه‌چشمم‌را زیبائی‌گوشواره گلی خیره کرده بود از او پر سید م که گل «در گلدان ها» را برای‌فروش در دکان گذا شته است یانه، جواب داد که اگر مشتری میل کند، گل را



اوگـــلفروشی رادر کوچه وبـــا زار آغاز کردو اکنون دکان پرازگل‌دارد

با گلدان با او میفروشد.

او با اشتیاق تمام از گل ها یش صحبت می‌کرد. دراو نه تنها شو ق به کار و فعالیت را دیدم، بلکه عشقی رایافتم که خیلی هم سو زان بو د ، عشق به گل و گلفرو شی.

مشتری ها، اعم از خارجی وداخلی پی‌هم می آمدند و شــا گـــردان و برادرانش به آن ها گل میفروخت.

در حا لیکه بمشکل از گل ها د ل می کندم، یکی دو عکس دیگربرداشته ازدکان او خارج شدم .

اینك هم تحفه من، ار مغانی که از تحفه ها زیبا برای شما تهیه دیده‌ام.



سوتی فلای کچر

رنگ این پرنده نسواری است وشکم آن سفید. سو تی فلای کچر پرندهٔ حشره‌کش میبا شد. درتابستان در ار تفا عات شش‌هزار تا یازده‌هزار در دامنه های همالیا دیده میشود. اما در زمستان به ار تفا عات پایا نتـر می آید. سوتی فلای کچر عمو مـا ساکت وخا موش است، لاکن د ر موسم تو لید نسل جنس نر آن‌یکنوع آواز ضعیف که لحن سر زنش کننده دارد، مینماید.

ازدنیای پرندگان

پوندهرون

پرندهٔ است بد شکل وبه رنـگ نسواری. سر آن در بین شانه‌هایش خم‌میباشد.
ناگهان این پرندهٔ بد شکل بـه مو جودی زیبا تبدیل شکل مینما ید، وآن هنگامی است که به پر واز می آید، درین وقت به شکل یك قایـق نقره‌یی رنگ در فضا به مشا هد ه میرسد. درجاییکه آب وجود داشته باشد، این پرنده هم است. غـذای آنرا خر چنگ ، بقـه ، ما هی وحشرات تشکیل مید هد، دراجتماع‌مرکب از زاغهاودیگر پرنـد گـا ن این پرنده نیز دیده میشود. آشیانهٔ آن بر فراز شاخه های در ختان‌است.



قصه‌ای ازغصه‌ها

مابا گذشت هر هفته نامه های زیادی از خواننده های این صفحه دریافت میکنیم که‌بلا وقفه هر هفته یکی از ین نامه های رسیده را تنظیم کرده به‌چاپ میرسانیم

... درین هفته نامهٔ داشتیم ازیك‌خواننده عزیز که‌اینطور مینویسند :

ـ چهار سال ازآن واقـعه سپری میشودیاد آوری آن برای همه ومخصوصا برای من زیاد وحشتناك ورنج آور است• نمیدانم چگونـه‌و ازکدام حصه‌آن راشروع کنم ؟..

آن زمان هنوز چهارده سال بیشترنداشتم ... مادرم به‌اثر بیماری سل درگــذشت و پدرم برای اینکه من وچند قدونیم‌قددیگریکه از مادرم مانده بودند احساس کمبوددرزندگی نکنیم همسر دیگری گرفت.•• زنیکه منحیث مادر به منزل ماآمد باور کنیدافعی‌یی بیش نبود.••• باقدرت عجیبیکه داشت پدرم را تحت تاثیر خویش درآورد وازآن به‌کلی‌مرد دیگری ساخت فقط برای خود ودوطفل خود. من‌ماندم وسه خواهر کوچکترازخودم .دراتاق تنگ وتاریکی که در گوشه حویلی برای ما داده بود شب وروز خودراباسخت‌ترین‌شرایط وضیق ترین شکل زندگی میگذرانیدیم ••• پدرم صبح طبق معمول بوظیفه میرفت وشب مثل همیشه درکنار زن وفرزنـدانش آرام میگرفت بی خبر از چهار طفل یتیمیکه نصف روز شکم های شان گرسنه بودو نصـف روز غذای بخورونمیری‌برای شان میرسید..••

همه امور منزل بالای من بود حتـی ازدو فرزندش نگهداری میکردم‌در حالیکه خودم و خواهرانم هنوز نیاز شدیدی به‌نگهـداری و نوازش پدرانه ومادرانه داشتیم•

دو سال بعد از عروسی پدرم بان زن مردی درزندگی من پـیداشد آنزمـان شانزده سال داشتم ازبس فشار زندگی ازچارگوشه مرا درمانده وبی چاره ساخته بود تصمیم گرفتـم که بامرد مذکور طرح دوستی بریزم وباهمه شرایط کشنده‌ایکه بدتراز منزل پدرم بـود بسازم و همین کار را هم کردم .مادر اندرم دست وآستین را بالاکرد ودر میان‌دوماه همه مسایل شرینی خوری وعروسی را به‌پایان رسانید شوهرم مردی خوب ومهربانی بـود• سخت‌به من وفامیلم احترام قایل بود.همیشه می کوشید که‌از هیچگونه وسایل زندگی‌که یك زن شوهر دار به‌آن نیاز دارد احساس کمبود نکنم اما.•. روزبروز براندوه ورنجم‌با این همه خوشبختی موقتی‌افزود میشد• بعد ازاینکه مرا عروسی کردند،مادراندام‌بامهارت خاص خودش خواهرانم را بگوشه‌یی‌تنگ‌و تاریکی که برایشان اختصاص داده بودرها یشان ساخت باور کنیدیدن‌این‌صحنه‌سخت مرا رنج میداد سخت درعذاب بودم• وچاره‌ام نداشتم، تااینکه مردی یکی ازاقوام‌مادراندرم که دوچند زیادتراز سن خواهرم عمر داشت پیدا شدو خواهر دیگرم رانیز در ظرف‌سه ماه به‌خانه شوهر فرستاد. بعد ازآن چون‌دو خواهر دیگرم نیاز به پرستاری داشتند و بسیار کوچك بودند ،ظلم مادر اندرم بالا ی شان شدیدتر گردید. از عهده کار های‌منزل وجارو ورخت شستن بر آمده نمی توانستند، مادر اندرم بالایشان فشار می آورد وآن‌هارا روزانه یکی دومرتبه حتما وحتما لت‌و کو ب میکرد، به پدرم شکایت می نمودو پدرم‌گویی احساس پدری، عواطف پدری و محبت پدری در اوهم خشکیده بود بالایشان حمله میکرد وسخت دشنام وناسزامیداد لهذا چاره نبودبا شوهرم موضوع رادر میان گذاشتم وهمچنان با خواهرم در این‌مورد گفتگو کردم، نتیجه‌بر- این شد که یك خواهرم رامن به منزل بیاورم ودیگرش راخواهرم پدرم‌باخوشروئی‌پذیرفت مادرم اندرم چنان خوش بود که گویی یك بار بزرگ را ازدوشش دورکرده اند بدین‌تر- تیب از فشار روحی واندوه‌درونی که‌گریبانگیر من شده بود قدری کاسته شد. رفت وآمدما به منزل پدر بکلی قطع گردید زندگـی دو خواهر کو چکتر نیـــز شکـــل و صور تی به‌خود گرفت . یکسال از ایـن ز مـــان گذشت• دراین یکسال ازمادر اندر پدرهمه وهمه بی خبر بودیم تاانیکه روزی احـوال آوردند، پدرم مرده‌است ،گر چه‌بودن ونابود- نش برای مابی تفـــاوت بود ولی ضربه‌ای شدیدی‌بود که برمادر اندرم‌ودوطفل کوچکش فرود آمد. بعد ازمرگ پدرم اقوام ودوستان همه گفتند که‌مادر اندرم بایدبان‌ها زندگی اما مادراندرم‌نه‌پذیرفت‌وخودش‌باتنهادوفرزندش به همان حـویلی وسیع به‌زنـدگی خـویش ادامه‌داد. تااین‌که‌آن‌حادثه‌شوم وتباه‌کننده‌اتفاق افتاد ومن باخواهرم‌دوباره آواره وبیابا نگرد شدم‌یم چندروز بعد از مرگ پدرم درحالیکه با خواهر کوچکم بطرف منزل خود می آمدیم ناگهان‌از دور دیدم نزدیك حویلی ماازدحام وبیر وبار مردم زیاد است باعجله ودیوانه‌وار وشیون کنان‌بطرف خانه‌دویدم ناگهان جسد پرخون وبی جان شوهرم مرااز پای درانداخت وصدارا بگلویم خفه کرد. فهمیدم که‌با موتر تصادم کرده ، به اثر ضایع کردن خون زیاد بعداز دوروز درگذشت وبراندوه‌پایان‌ناپذیرم افزود، ومن بدین ترتیب یگانه حامی ونگهبان خودرا ازدست دادم ودوباره بی‌سر پرست‌و بی خانمان شدم. هنوز چند صباحی ازمرگ شوهرم سپری نشده بود که خانواده آن بنای ناسازگای رابامن گذاشتند وموجودیت خواهرم رابهانه قرار دادندو گفتند:

ـ خودت کم هستی که خواهرت بارزیادی بالای ماشده•

هرچند در مقابل سخن های نیش‌دار و زهراگین شان از خاموشی وآرامی‌کارگرفتـم نشد بالاخره کاسه صبر لبریز گردید، در یکی ازروزها نالان وگریان نزدمادراندرم‌آمدم ،موضوع بودن خواهرم راباادودر میان گذاشتم گرچه اول موافقه نکرد اما نظر به تنهائی‌وکار زیاد منزل خـواست که خـواهرم رادوباره بسویش بفرستم خلاصه اورا هم دوباره به منزل مادر اندرم فرستادم .می گذریم از ین که مادر اندرم چه ظلم وآزاری‌رابر خواهرم تحمیل میکرد در همین آوان یعنی چند روزقبل خواستگاری برایم پیداشده‌البته‌این‌خواستگار از اقوام دورمادرم است یعنی مادر خودم . ولی سدی بزرگی که مانع این‌ازدواج‌میشود دخالت بی‌جا فامیل شوهر سابقم است. آن ها میگویندتو بیوه ماهستی، لازم نیست که شوهر کنی تازنده هستی مجبوری بامازندگی کنی، اکنون نمی دانم چه کنم،میدانید زندگیم سخت برمن تنگ شده حوادث روزگار، اندوه ناشی از موجودیت خواهرم به منزل مادراندر واز همه بالاتر دخالت ومانع شدن فامیل‌شوهر مرحومم .اکنون نمیدانم راجع‌به ازدواج‌مجددم چه تصمیم بگیرم، چه کنم وبه‌کی‌پناه ببرم؟ لطفا مشوره بدهید. ورهنمایی کنید:

شاه بی‌بی از غزنی

خواهر عزیز!

اول تراز همه باید در مورد مشکل شما بگویم که در انتخاب شوهر بکلی آزادید و دخالت فامیل شوهر مرحوم تان بی نتیجـه است• حق مسلم تان است که برای بنیان گذاری یك زندگی جدیدوپی ریزی ز ندگی نو شوهر دیگری برایتان انتخاب کنید .

وهمچنان باید گفته شود که زندگی‌پهلو های زیادی دارد ، تالذت‌تلـخ‌دردش چشیده نشود، هرگز ازشاد کامی آن سیراب نخواهیم شد، تجربه متدرجا انسان‌رابه تکا مل مـــی رساند. وپخته می‌سازد، شماهم بگفته خـود تان سن تان کمتراز بیست است حتمازندگی خوش وخرمی در انتظار تان است.

مراجع قانونی‌هم‌هست‌مراجعه‌کنیدحتما بشما کمك می‌شود راجع به‌زندگی دوخواهر خورد تان زیاد نگران نباشید میگویند شب درمیان خدامهربان، دعا میکنیم لطف خداوند زودتر به سروقت همه تان برسد •

موفق باشید .)

تهییه وترتیب ازمریم محبوب

فال حافظ

شنبه

۱ـ من‌وباد صبامسکین دوسرگردان‌بی‌حاصل
من‌از افسون چشمت‌مستو اوازبوی گیسویت
۲ـ گفتم بیاد میدهد هم‌باده نام‌و ننگ
گفتا قبول کن سخن وهرچه باد باد
۳ـ حافظ گرت ز پند حکیمان ملا لتست
کوته کنیم قصه‌که عمرت دراز باد
٤ـ کسی‌کو بستهٔ زلفت نبا شد
چو زلفت د ر هم‌و زیرو زبر باد
٥ـ دلیکو عاشق ر و یت نباشد
همیشه غر قه د ر خون جگر باد
٦ـ گرچه ازکبر سخن بامن درویش نگفت
جان فدای شکرین بستهٔ خاموشش باد
٧ـ تنت به‌ناز طبیبا ن نیاز مند مباد
وجود نازکت آزر دهٔ گزند مباد

یکشنبه

۱ـ فریادکه آن‌ساقی شکر لب‌سر مست
دانست که مخمورم وجامی نفرستاد
۲ـ دردا که ازآن آهوی مشکین سیه‌چشم
چون نافه بسی خون دلم در جگر افتاد
۳ـ درخم زلف تو آویخت‌دل ازچاه زنخ
آه‌کز چاه برون آمدو در دام افتاد
٤ـ آنکه‌رخسار ترارنگ گل‌ونسرین‌داد
صبرو آرام تواند بمن مسکین داد
٥ـ وانکه گیسوی ترارسم‌تطاول آموخت
هم تواند کرمش داد من غمگین داد
٦ـ بعدازین دست‌من‌ودامن سروولب‌جوی
خاصه اکنون‌که صبا مژدهٔ فرور دین داد
٧ـ دلم خزانهٔ اسرار بود و دست قضا
درش ببست و کلیدش بد لستانی داد

دوشنبه

۱ـ کسی‌که از رهٔ تقوی قدم‌برون ننهاد
به عزم میکده اکنون رهٔ سفر دارد
۲ـ درخت دوستی بنشان‌که‌کام‌دل بیارآرد
نهال دشمنی برکن‌که رنج بی شمار آرد
۳ـ سر درس عشق‌دارد دل‌درد مندحافظ
که‌نه خاطر تماشا نه هوای باغ دارد
٤ـ رسید موسم آن کزطرب‌چونرگس‌مست
نهد بپای قدح هرکه شش درم دارد
٥ـ بتی‌دارم که‌گردگل زسنبل‌سا یه‌بان‌دارد
بهار عارضش خطی بخون ارغوان دارد
٦ـ چوعاشق میشدم‌گفتم که‌بردم‌گوهرمقصود
ندانستم‌که این‌دریا چه‌موج خون‌فشان‌دارد
٧ـ حدیث‌دوست‌نگویم مگر به‌حضرت‌دوست
که آشنا سخن آشنا نگه دا رد

سه‌شنبه

۱ـ صباازعشق‌من رمزی‌بگو باآن‌شهٔ‌خوبان
که‌صد جمشیدوکیخسرو غلام‌کمترین‌دارد
۲ـ صبا برآن سر زلف اردل مرا بینی
زروی لطف بگویش که جا نگه دارد
۳ـ چوگفتمش که‌دلم رانگاه دار چه‌گفت
زدست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
٤ـ عالم از نا لهٔ عشاق مبادا خالی
که خوش آهنگ وفرح بخش صدائی دارد
٥ـ نیست در شهر نگاری‌که دلی ما ببرد
بختم ار یار شود رختم از اینجا ببرد
٦ـ مقام اصلی ماگوشهٔ خرا با تست
خداش خیر دهد هرکه این عمارت کرد
٧ـ سحر بلبل حکایت با صبا کرد
که عشق روی گل باما چها کرد

چهارشنبه

۱ـ آنانکه خا ك را به نظر کیمیا کنند
آیا بودکه گوشهٔ چشمی بما کنند
۲ـ بی معرفت مباش‌که درمن یزیدعشق
اهل نظر معامله با آشنا کنند
۳ـ ای‌که باسلسلهٔ زلف دراز آمدهٔ
فرصتت باد که دیوا نه نواز آمدهٔ
٤ـ ناگهان پرده بر انداختهٔ یعنی چه
مست از خانه برون تاختهٔ یعنی چه
٥ـ آشنا یان رهٔ عشق درین بحر عمیق
غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده
٦ـ ازچشم بخت خویش مبادت‌گزندزانکه
در د لبری بغایت خو بی رسیدهٔ
٧ـ منعم مکن زعشق وی ای مفتی زمان
معذور دارمت که تو اورا ندیده ای

پنجشنبه

۱ـ گرخاطر شریفت رنجیده شد زحافظ
باز آکه توبه کردیم از گفته و شنیده
۲ـ زنهار تا توانی اهل نظر میا زار
دنیا و فا ندارد ای نور هر دو دیده
۳ـ آن‌آهوی سیه چشم ازدام مابرون‌شد
یاران چه‌چاره سازم باین دل رمیده
٤ـ بامدعی مگوئید اسرار عشق ومستی
تا بیخبر بمیرد در درد خود پرستی
٥ـ در انتظار رویت ماو امید واری
در عشوه وصالت ماو خیال و خوابی
٦ـ ایکه مهجوری عشاق روا میداری
عاشقان را زبر خویش جدا میداری
٧ـ بعد ازین دست‌من‌و دامن‌آن سروبلند
که‌ببالای چمان ازبن و بیخم بر کند

جمعه

۱ـ زآشفتگی حال‌من آگاه کی شود
آنراکه د ل نگشت گر فتار این کمند
۲ـ دوش وقت سحر از غصه نجاتم‌دادند
واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
۳ـ چه‌مبارك سحری‌بودوچه فرخنده‌شبی
آن‌شب قدرکه این تازه براتم دادند
٤ـ آن‌کیست‌کز روی‌کرم‌باما وفاداری‌کند
برجای بدکاری چومن یکدم نیکوکاری‌کند
٥ـ سرو چمان‌من چرا میل چمن نمی‌کند
همدم گل نمی شود یاد سمن نمی‌کند
٦ـ تادل هرزه‌گرد من رفت‌به چین‌زلف‌او
زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند
٧ـ عاقلان نقطهٔ پرگار وجودند ولی
عشق داند که درین دایره سرگردانند

فال حافظ



خوانند گان گرامی !

درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیریدبه‌تصویر بالا توجه نموده یك‌حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔبزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حرف اول باشدیادوم باشدیامثلا پنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفته مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم‌خودراکه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مراجعه کنید.

بقیه از صفحه ۴۰

فوتبالیست‌های اجیر

سوال: ضرب المثلی است که«سعادت‌در پول نیست» عقیده شمادراین مورد چیست؟

کرویف: درست است، پول مهمترین‌چیز در زندگی نیست• اما بایست انسان برای زندگی پول پیداکند• بدست آوردن پول‌برای مافوتبالیست های‌حرفوی هم بشدت مطرح است.

نتسر: برای فوتبالیست حرفه‌یی موضوع پول خیلی مهم است، زیرازمان کار وبدست آوردن پول برای فوتبالیست محدود است‌به همین علت باید فوتبالیست پول زیادی در یافت نماید تاموقعی که از میدان کنارمیرود ویا دراثر حادثه ای‌مجبور بترك‌فوتبال‌میشود اندوخته ای داشته باشد•..•

برایتنر: این مطلب بغرنج است‌امامن‌جواب صریح وساده ای دارم• تمام ژورنالیست‌ها در آلمان تبصره کرده اندکه من برای پول اجیرشده‌ام ولی می‌خواهم برایشان بگویم که عضو کلپ دیگران شدن من علل زیاددارد واقتصاد در ردیف اول‌قرارندارد.درآمدشغل ما زیاداست، من میخواهم برای آینده‌فامیلم پول بدست بیاورم، پول برای وقتیکه دیگر قادر به بازی فوتبال نیستم•..

نسکنس: من یقین دارم که باپول وبدون پول میتوانم سعادتمند باشم زیرادر فامیل فقیری بدنیا آمده ام• ازپولیکه میگیرم به خویشاوندان خود کمك میکنم بخصوص‌بپدرم که نمیتواند در آمدی مانند من داشته باشد• بهرحال ازطرز پول پیداکردن خودخجالت نمیکشم.

پاولوسزار: اگر کسی میخواهد که در فرانسه خوب زندگی کند بایدپول‌داشته‌باشد ،در برازیل هم همینطوراست بهرحال برای من فوتبال اولتر از همه یك‌فن‌است،وصاحب هر فن از طریق آن پول بدست می آوردواین امر یست طبیعی .مگر پول پیداکردن‌ازطریق فوتبال برای من یگانه انگیزه نیست.

بقیه صفحه ۲۳

فامیل‌هایی که

خوبی بود و تصمیم دا شت مرابکابل بیاورد ،ولی از قضا مریضی شدیدی دامنگیرش شد، برادر دریوزش نیز مصروف تداوی او گشت وبه این تر تیب روز ها سپری شد، بالا خره آهنگر مذکور برای همیشه چشم از جهان پو شید واین مرگ برای من بدبختی آفرین بود، زیرا چند ماه‌دیگر اقارب او بفکر فاتحه داری و د یگر مسایل بودند. درین مدت من که‌کودك بودم اندك اندك با فامیل آن ها خو گرفتم. برادر آهنگر که طفلی‌نداشت واز جانب دیگر میدید که من با آنها عادت کرده ام سر پر ستی مرابعهده گرفت وچون پدر مهربانی از من نگهداری می‌نمود. بعد از گذشت یکی دوسال دیگر، این انسان خوب برایم تذکره گرفت ومرا شامل مکتب ساخت‌من‌فکر میکردم واقعا پسر ا و هستم، بازهم سالها سپری شد ، من رشد کرده بودم. دو ره ابتدائی‌را بپایان رساندم، پسر کوچك آهنگر مرحوم را پسر کاکایم میدانستم،بااو بازی میکردم به ما درش بعنوان خانم کاکا احترام میگذا شتم، تا اینکه روزی حادثه کو چکی مرا بشدت‌تکان داد وطو فانی در کله ام ایجاد کرد...

هنگام بازی من با پسر کاکایم جنگ کردم، چیزی را بطرف او پر تاب نمودم، به بینی اش خورد و خون از دما غش جاری شد، در همین اثنامادرش از بازار بر گشته بود ، اوکه گریه پسر خودراشنیده دماغش را خون آلوددید، جریان را از وی پرسید، او گفت: «پسر کا کا یم معروف مرا لت و کوب کرده» ا لبته اسم مرا معروف گذا شته بودند ونمی دانم همین اسم حقیقی من است یا اسمی‌است که‌پسانتر این فا میل برای‌من انتخاب کرده‌اند؟

زن‌کاکایم بر افرو خته شده مر ؛ بباد سر زنش گرفت، ناگهان‌حقیقتی ازدهانش خارج شد، اوبمن گفت : «تویك بچه یافت شده هستی وهیچوقت نمیتوانی جای فر زندان اصلی این فامیل را بگیری».

من که پدر ومادر اصلی خود ر ا بکلی فراموش کرده فکر مینمو د م از همین فا میل هستم با شنید ن این جمله تکان خوردم، غو غائی د ر فکرم ایجاد شد که دیگر نمیتوا نستم قرار وآرامی دا شته با شم، بدو ن اینکه آنها متوجه شوند نزدخویشا - وندان شان رفتم تا در مورد من حقایق را بگویند، بالاخره بعد از پرس‌وپال زیادبمن‌گفتندکه تو فرزند وا قعی‌آن فامیل نیستی و زما نیکه پنج سا له بودی ترا در میله نو روز (میله گل سرخ) یافته اند، تصویر گنگ‌وخیره ایکه ازپدر وما درم دا شتم و در طی سالیان درازبکلی‌محو شده‌بود دوباره پیش چشمانم بر قص آمد، دیگر نمی توانستم آرام بگیرم، دو ستی داشتم که تقریبا همسن و سالم بود، موضوع را باوی مطرح کردم او که ناراحتی مرا درك کرد بمن گفت: مابه کابل میرویم ودر آنجا بود و با ش اختیار خواهیم کرد، من در کا بل عکاسخانه ای باز خوا هم کرد، ا گر میخواهی دنبال پدر وما در حقیقی‌خود بگردی میتوانی بامن بکابل بروی.

اکنون من بایست تصمیم می گر فتم ، د و ستم به کا بل آمد ومن با بار گران تشویش واندوه تنها ماندم، بعد از آن روز ها وشب ها در نگرانی واندوه عمیقی بسر می بردم، اینکه ما در حقیقی من در ین مدت طولانی چقدر رنج کشیده است مرا گیج ساخته بود، بالاخره تصمیم را گر فتم، بدون اینکه‌به آن فا میل شریف که هنوز هم فرد فرد شا ن را دو ست دارم چیزی‌بگو یم مز ا ر شریف را ترك گفته روانه کابل‌شدم فکر میکردم که اگر مو ضوع راباآنها درمیان بگذارم بعلت علاقه ایکه بمن داشتند وبامن عادت کرده بودندشاید مانع تصمیم من میشدند. بلی...من بکابل آمدم. سراغ دو ستم را گرفتم در شهر بزرگ و پر نفوس کا بل جز او کسی را نمی شناختم. شا ید پدر ومادرم و یا دیگر بستگا نم درهمین کابل باشند ولی من آنها را نمی شناسم. بزودی دو ستم را پیدا کردم، او مرا بخانه اش برد.تا مانند برادر بزرگی از من دلداری نما ید ، همین دو ستم که حالا هم باوی یکجا بافا میلش زند گی میکنم کمك کر د تادر یکی از وزارت خانه ها بحیث اجیر شامل‌کار شوم،اکنون مدتیست که‌من در کابل بسر می برم، درهمین شهر کار میکنم در ضمن هر روز در تلاش پدر و ما در ویا سایر بستگانم هستم، امید وارم روزی آنها را پیدا کنم.

ژوندون : آدرس این جوان نزدما محفوظ است، اگر پدر و مادر یا اقارب او پیداشوند آدرس وی را در اختیار شان خواهیم گذاشت



این جدول را خودتان طرح کنید

افقی

۱ـ ....

۲ـ پدر چاپ

۳ـ هیچ است ـ یك کلمه عربی

۴ـ آنرا حشیش هم گویند ـ برکت ـ آخرین نفس

۵ـ کار شاگرد تنبل در امتحان ـ مرغابی آنرا خوش دارد ـ چیزی که گفته اند قنداست وهفته جنگ

۶ـ از لباس های محلی وطن‌ما ـ مرغ است در پشتو

۷ـ از فلاسفه یونان قدیم

عمودی :

۱:ـ

۲ـ ترس بی انتها ـ حیوان جنگی

۳ـ گاز عامیانه ـ یك کلمه بی معنی

۴ـ بیهوده ـوماده قیمتی دنیای امروز

۵ـ .....

۶ـ موسس مفکوره صلیب احمر ها

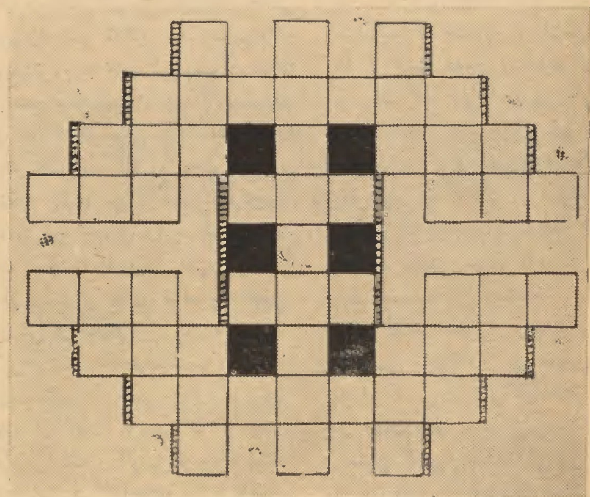
۷ـ .....

۸ـ مخالف غرب ـ مادرش در خت است.

۹ـ کفار ـ صدسال

۱۰ـ یکجا ـ درآن خون جریان میکند.

۱۱ـ ....



طرح از محمد اسمعیل مامور فواید عامه هلمند.

این معلم بزرگ کیست

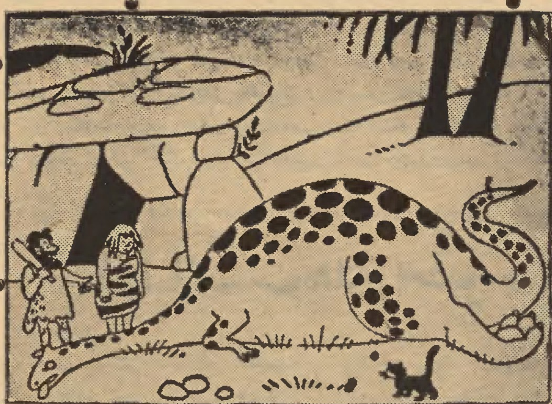
بعد از بیو گرافی اورا بمامعرفی نمائید ـ

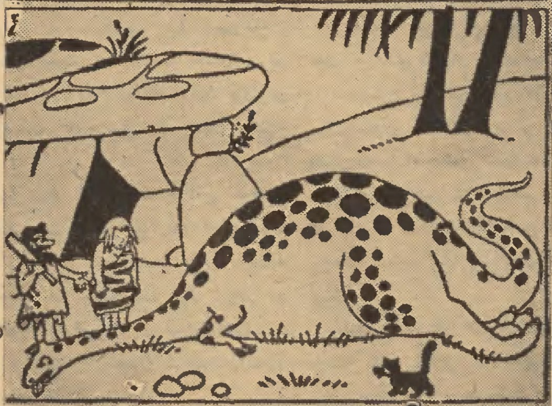
این معلم بزرگ در سال ۳۸۴ قبل ازمیلاد در کالسد یك در شهر کوچك استارژید متو لد شده و در۱۸ سالگی در اکادمی علوم پذیرفته شد اوگمان میکرد فیلسوف دیگران‌زمان او را جانشین خود خوا هد کرد واز اینکه این فیلسوف اسپوسیپ راجا نشین خود نمود سخت آزرده گشت ودر سال ۳۴۳ قبل ازمیلاد به آسیا صغیر رفت وتر بیت فرزند پادشاهی مقدونی را بعهده‌گرفت او برای رقابت بایکی از فیلسو فان آن وقت مکتب در جوارا‌پولون لیسین تشکیل داد ونام آنرا لیسه گذشت ودرین اکادمی به تدریس شاگردان خود پردا خت اومردی خوش لباس ومرتب ولی‌بسیار فربه ودارای شکم بزر گ بود واغلب‌ریش خود راکاملاتراشیداو تصمیم گرفت که در توده در هم وبرهم مصارفی که از قدما با قی‌مانده بود نظم وتربیتی بر قرار کند ازین رو شاگردان خود را بدسته های مختلف تقسیم کرد که هر یك ازآنها بایست در قسمت معینی ازمصرف انسان مطالعه کنند به این ترتیب بوسیله شا گردان او دایرةالمعار ف عظیمی تهیه گشت که ارغنون نام داشت و بر خلاف آن فیلسوف زمان خود متکی‌برمبانی ریاضی نبود زیرا اصولا در علم ریاضی جاهل بود وگاهی او قا ت برنوغ استدلال ماورا الطبیعه وعجیب متکی میشد که بحد ممکن ازحقیقت دور بود از نوشته این‌معلم بزرگ شش رساله منطق اوست که بعنوان ارغنون اومعروف‌است او ۳۲۲ قبل از میلاد در گذشت.

شما این معلم بزرگ آن زما نرابرای ما با کشورش بنو یسید و درضمن فیلسوف دیگر زما نش رانام ببرید برای ما بنویسید.

چند اختلاف

این دو شکل با هم مشا به‌هستندولی اگر متوجه شده وبا دقت‌آنرابه بینیدچندین اختلاف بین آنها موجوداست برای ماتعداد این اختلاف هارا بنوسید .





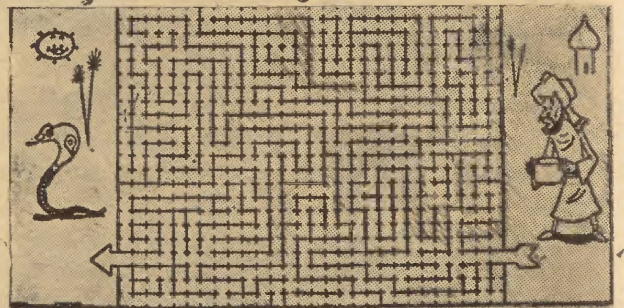
مرتب صفحه :صالح محمدکهسار

مقام معلم

به‌مناسبت روز معلم درین صفحه پارچه شعری راکه در و صف معلم سروده شده چاپ کردیم وا ز شمامیخواهم تاآنرا تکمیل نما ئید.

..... آنکه هم‌چون در شهـواراست وگفتارش
مقام بل .....دارد کـــه نتوان گفت مقـــدار ش
جهان جهـل را روشن کند بـاپر تو ......
نه خورشیدفضیلـت مـــاه دانش گشته .....
.... راهی ترقـی ها سـت‌در عالـــم
قمر راکرد......عاقبت باسعی وایثار ش
تقلید از .... و کـر دار ش.... او دائیم
بود حدیث‌وجهـد و ..... وزحمت کار ش
اسا سی .... خو بـی بـود....... در هر جا
که خلق‌میکند تقلیم از .... و کـر دار ش

پیدا کنید



مار گیری را که درین تصو یـرمشاهده میکند ازمار خود دور افتاده وتصمیم گرفته است از جاده شبکه‌مانندی که ملاحظه می کنید عبـور کندوخودرا به‌ماد رش بر ساند وی‌راه ورود را می‌داند امانه میدا نداز کدامیك از جاده های فر عی واصلی‌این جاده باید برود تابه مار خـود برسد حالا شما می توانید بـه اوکمك کنید ولی شرط اینست کـه مارگیر رااز وسط خطوط عبور دهیدواز هرکجاکه او رامی‌برید دو باره برنگردانید واز هر راه بیش ازیك بـــا ر عبـــو ر نـــد هیـــد

این عالم کیست؟

شرح مختصری از ایـن عالم را تحریر کرده از شما میخواهیم اسم این عالم را بنویسید .

او کاشف قانون جاذبه عمو می‌از کودکی بیا د گر فتن مسا یـــل مربوط به میخانیك وسا ختن‌بعضی آلات علاقه داشت

یك ساعت آبی، یك اسیاب بادی‌ویك ارابه خود رو ساخت

درمکتب یك شاگرد عادی‌وشاید تنبل بود زیرا همواره در بنـــد تمایلات وافکار وعقاید خویش‌بود.

کود کـی آرام بـود بسیاری ازاوقات خود را صرف مطالعه ودرس میکرد وگاهی هم شعر میگفت

یکبار براثر رقابتی که بیـن اوویکی از همصنفانش پیش‌آمد سعی کرد از او در تمام موارد پیش شودواز تمام شاگردان دیگر صنف‌خود نیز جلو افتاد وشاگر د اول شد .

در چهار ده سالگی دل بدختر ی‌که از خودش کوچکتر بود با خـت ومیخواست درهمان سن وسال بااوازدواج نماید .

حالا اسم او را برای مابنوسید.

نظرات وپیشنهاد ها:

بقلم حاجی عبدالغفور

ترافیک و همکاری مردم

می‌توانیم چنین روشنی بیندا زیم کـــه اشخاص غیر متعادل ودارندگان روحیات غیر طبیعی در پدیدآوردن حواد ث ترافیکی نـقش خیلی مهم د ا ر نـد قـــر ا ر معلـوم اشخاص خود رای وخودخواه تند مزاج‌ومتجاوز طور مکرر باحوادث ترافیکی مصادف میشوند ارقام تصادمات ترافیکی چنین اشخاص بـــه مقایسه ارقام حوادث ترافیکی سایر اشخاص که‌به امراض قلبی وعیب های کوچك جسمانی مصاب می باشند بیشتر است ، آنا نیکـــه بامراض‌قلب مصاب اند نباید عراده‌جات‌سنگین وسرویس های مسافر بری رابرانند ،کسانیکه سابقه مرض صرع داشته اند هرگاه بمـدت سه‌سال طور متواتر بیحال ومیر گی‌زده نشده باشند می‌توانند جوازنامهٔ رانندگی ا خـــذ بدارند آنانیکه قوه باصره شان ضعیف است می توانند بااستفاده ازعینك های نـمره دار مناسب موتر برانند کسانیکه‌قر ص‌هاودواهای مسکن وخواب‌آور رامی‌خورند،ازنگاه رانندگی درموقف خطرناك واقع اند دریو رانیکه سـن شان از ۲٤ سال کمتر واز شصت بیشتـر باشد زیادتر به تصادمات ترافیکی موا جهـه می‌باشند، نوجوانان راغالبا بی احتیاطی‌برباد می‌سازد باشخاص سال خورده تو صیه‌میشود که‌در موقع ازدحام ترافیکی وازطـرف شب مخصو صا درشب های بارانی کمتر رانندگی نموده واز دریوری به‌مسافات‌دورخودداری‌کنند.

عراده جات سنگین که به مسافا ت دورو شاه راه های مملکت می روند بایدباخودورقه کنترول و چك تخنیکی واز جانب ترا فیـك علایمی دربدل قیمت داده شود تا موترتوقف داده شده رانشا ن دهد ویا دوعدد ار یکبن داشته بـاشند تـا اگر درشـب در مـیان راه ها توقف میکنند یکی رادرپیش روی‌و دیگری را در عقب مو تر روشن بدارندتامو تر های دیگر از خطر تصادم باایشان‌مصون باشند.

دراطراف‌مملکت‌مو تر های دا رای‌عوارض زیاد تخنیکی به چشم می خورد چنانچه بسی دیده شده است‌و قتی مو تری چپه شده‌است نسبت نداشتن بریك ویاسایر نواقص‌تخنیکی بوده‌است مقایسه ار قام حواد ث ترافیکی درپنج سال اخیر نسبت به پنج‌سال ماقبـل بیشتر است.

اگر افغان فلم که، فلم های مستندو ـ تاریخی و معر ف افغانستا ن تقدیم میکندفلم کوتاهی برای مد ت ۳ـ الی ٤ ـدقیقه کـــه بتواند مردم رامتو جه قوانین وامور ترافیکی بسازد تهیه کند ازحوادث ترافیکی مـــی کاهد مرد م هنوز براهنما یی‌بیشتری نیـز احتیاج دارند تااز خطر جان ومال‌شان جلوـ گیری شود.

بس های شهری نیز مورد بحث عام است نگران های بس های شهری باید کور ســـ کوتاه مدتی راطی کنند تا طریق پیش آمدبا مردم رادانسته واز آواز های گوش خراش خود داری کنند تاوظیفه خویش را بهتـــر بتوانند در مقابل مسو لیتی که درقبال وظیفه خودنزدمردم دارند اجرا کنند خط السیرهـر سرویس بانام ایستگاه در دوپهلوی سرویس به‌پشتو ودر ی نوشته گردد تارا کبیـــن بتواند ازآن برای رهنمایی خود استفاده‌کنند هیچ‌سرویس از ایستگاه مر کزی اول خود حق اضافه سواری را از تعداد چو کی های بس نداشته و متباقی راکبین را از ایستگاه های‌عرض راه تا ایستگاه مر کز ی دوم ـ بردارند:

بعضا ایستگاه های شهری نسبت تغیرخط السیر سرو یس ویا احدا ث جاده های‌جدید تغیر خورده که در ایستگاه های جدیدکـــه تعین شده برای منتظرین بس ها برای‌حفاظه ازبارندگی ویا آفتا ب سایه بان های درنظر گرفته شودبهتراست.فعالیت‌های چشم گیر و قابل‌توجه‌ترافیك قابل قدراست‌اما باز هـــم ایجاب می‌نماید تادر چهار راهی هـــا ی مزدحم باداشتن مواد ومهندس داخلـــی در مملکت راه رو هایی بسازند تا ازبالای آن عراده‌جات واز راه رو های ز مینی‌آن عابرین بدون‌خطر و تو قف و ضیاع و قـــت عبور نماید .



نویسنده مضمون



عاقله رحیمی



میرمن حبیبه کهزاد

بافتخار روشنگران

میرمن کهزاد مدتی در ایطالیه وامریکا تحصیل نموده وفعلا در مکتب متوسطه بی‌بی مهرو به‌حیث سرمعلمه ایفای و ظیفه می‌نماید.

محترمه حبیبه در سال ۱۳۲۵ به مکتب نسوان واقع اندرابی که‌بعدا بنام‌زرغونه مسما شد بحیث معلم گماشته‌شد.

ازدوره خدمت محترمه حبیبه ۲۹ سال‌سپری می‌شود که ۱۳ سال آنرا بمکتب درخانی وشانزده سال رابه مکاتب دیگر بحیث‌معلمه ایفاء وظیفه نموده اند.

وی درجریان خدمت خو یش به‌معارف‌کشور به‌اخذتحسین نامه هاوتقدیر نامه نایل گر دیده اند وهمچنان یکبار نیز موفق به اخذ مدال پوهنه گردیده اند.

وی‌همچنان درمورد ریفورم بنیادی معارف اشاره نموده وافزود ریفورم‌بنیادی معا رف دررشد شعور واستعداد های اولاد معارف‌خیلی مثمر است واین ریفورم وزارت معارف‌جز با حوصله وزحمت کشی میسرشده‌نمیتواند.

محترمه حبیبه درمورد وجایب ومکلفیت‌های عمده واساسی معلمین چنین گفت! استادان محترم در برابر شاگردان خوش وظایف‌سترگ وسنگین دارند درپهلوی آموختن دروس است که‌راه راست وطن پرستی ، زحمت کشی را برای اولادوطن نیزمی‌آموزند تادرآینده این نونهالان وطن اشخاص سالم وصالح بارآمده وبرای مملکت ووطن خود مصدر خدمتی صادقانه گردند. وهمچنان معلم طوری دروس رابه شاگردان تفهیم نمایدکه درس درد ماغ شان جا گز ین شده و به د لگر می به د روس خو یش متو جه شوند وعلاوه براین وطن شناسی وطن پرستی، پاکی ،نظافت، اخلاق رابه ایشان باید تلقین نمود .

میرمن هاجره جیلانی ازجمله معلمات موفق وسابقه دار مکتب مسلکی موسسه نسوا ن می‌باشد که‌از مدت خدمتش ۲۶ سال سپری می‌شود وی ریفورم بنیادی معارف راقناعت بخش میداند ودراین مورد چنین اظهار نظر می کند . از سا لیان متمادی ضرورت یك تحول عمده واساسی در وضع معا ر ف کشور احساس میشد اما خوشبختانه نظام مترقی جمهوری درساحهٔ معارف‌نیز توجه‌ازطرف مقامات مسول مبذول گردیدوامید میر ود که دراثر تطبیق این‌ریفورم آینده معا رف کشور در خشان گردد و مامعلمین واستادان باخوشبینی‌باآینده ایکه درتهداب‌محکم‌آن‌اکنون پی‌ریزی شده است مینگریم.

یادی از آموزگاران

در افغانستان مهد علم و دانش و افتخار شرق ازنگاه پیشگامی دربن ساحه ازگذشته هابه‌اینطرف وبه خصوص‌دربن‌زمان‌ممکن شده است‌زنان‌تعداد زیادی از آموزگاران‌راتشکیل دهند، بخصو ص درین روز ها دیده میشود که‌به‌تعداد معلمه هادر مکا تب و پو هنتون‌ها سال‌به‌سال افزودی بعمل می آید وآنهاباقبول وتحمل همه تکالیف با محدو دیت ها وپرابلم های‌فامیلی و محیطی که همه روزه باآن‌دست وگریبان اند باشور و شو ق زاید الوصفی این‌وظیفه عالی و شریف را انجا م می دهند.

دراخیر با استقبا ل ازین روز خجسته‌و میمون برای همه معلمان کشور و بخصوص معلمات محترمه که‌باقبو ل مشقات ومشکلات وتربیت وتنظیم کار های محو له فامیلی‌به وظیفه سترگ معلمی مشغول اند تهنیت گفته، آرامی ، سر بلندی و کا میابی‌ایشان‌را درتربیه فرزندان با شهامت ووطنپرست‌در جامعه، خواهانیم.

معلم! روزت...

کلمات اکتفا نمی کند ... از همین سبب است که معلم امروز، بایـد فعال باشد ،تحقیق کندو هـر روز بیشتر و بیشتر تر بیا موزد وبیا ـ موزاند ....

می پرسم :

بهترین سیستم تدریس ،چگونه است ؟

میگوید :

ــ به عقیده من ،یك معلم بایـد با شاگردان رویه یی بسیاردوستانه داشته باشد، استعداد واختلا فا ت سویهٔ شاگردان صنف را بدانـد، درسش را دریك فضای صمیمیت‌به پیش ببرد ،پلان کارش را طو ری تنظیم کند، که فرصت سوال بـه شاگرد را بد هد وخود در اخیـر بتواند ، به ارزیابی بپردازد.

بناغلی غلام سخی :

او معلم ورزیده یی است،بیست وپنج سال از آن روزیکه، این شغل رابرگزیده می گذرد . موی هـا ی سرش سیاه وسپید شده اند .... خودش میگوید :

ــ یك معلم دانا ووطنپر ست ، باتقدیم شاگردان سالم وبا دا نش برای ارتقاء وانکشاف جوامع بشری نقش موثری دارد .... معلم‌زمانیکه قدم به صحن مدرسه می گـذا رد یك پـدر است ،پـدری مسوول ، مکلف ومتعهد... اوبر نوجوانا نیکه اینسو وآنسو در چهار دیواری اتاق ها، درس می خوانند ،چون پـدر ی که بر فرزندا نش نظر اندا زد نگاه میکند وهما نطور با همان دلگر می برای آموزش وتعلیم آن ها سعـی می ورزد ....

وقتی از اومی پرسم ، بـرا ی معلمان جوان چه توصیه یی دارد ، میگوید :

ــ آنچه درطی سالها به آن پـی برده ام، پای بندی وعلا قمندی یك معلم‌به کارش است، که در وظیفه اش او راموفق می گرداند ...توصیه من به آموزگاران جوان این است ، که‌همیشه معلمی را مسلکی مقد س بدانند وبرآن ارج بگذا رند ودر راه وظیفهٔ شان پای بندی و پشتکا ر داشته باشند....

سری به لیسهٔ استقلال می زنم‌و در پای صحبت تنی چند ،ازمعلما ن آنجا می نشینم . ...

محمد موسی فقیری :

او مردی است، با سری سپید قدی بلند ،تند تند حرف می زند و بیش از سی‌و چهار سال ندارد ...

ازش می پرسم :

ــ چرا معلمی را برگزیدی ؟

می خندد و میگوید:

ــ من شاگرد همین لیسه بودم، ازهمان زمان دلم می خواست معلـم شوم وبالاخره طوریکه‌می بینید معلم شدم چون ازین راه، بهتر میتوا نم برای جامعه ام خدمت کنم.

وی ادامه میدهد:

ــ من در جریان دورهٔ معلمی ام، به این نتیجه رسیده ام که هنگـام تدریس یك صنف وقتی معلم بایك مقدمه شروع ودرس را در اخیـر ساعت بایك ارزیابی فهم شاگردا ن خاتمه بخشد ،همیشه موفق میشود.

چون روز معلم تجلیل میشود وشما هم به همین منظور با ماگفت‌وشنود دارید ،من این سخن ها راگفتم ،تا دیگر معلمان جوان، به‌آن التفـا ت کنند.

میگویم :

اگر گفتنی دیگری هم داشتـه باشید بگویید !

از او تشکر می‌کنم و لیسـه استقلال را ترك می گویم ......



بناغلی فقیری



بنا غلی محمد اسمعیل خزاعی

عکسها و مطالب

کاملاتوماتیك

اشخاصیکه قسمتی از بدن شان فلج باشد تاکنون همیشه به حیث عضوی کلی جامعه بحساب میرفتند وکو چکترین حرکتی از آنها ساخته نبود. بالاخره تخنیك که درصحنه رشته‌ها به پیشرفت های زیادی نایل گردیده بسراغ مفلو جین نیز شتافته ومشکل آنهارا نیزحل کرد. بطور یکه دریکی از - شفاخانه های شیکا گو برای مریضا نیکه تمام بدن ویا حصه ازبدن شان فلج باشد،چیرکت کاملا اتوما تیك تهیه کرده که هرطورخواسته شود این چیر کت حرکت می نماید .



تخم گل دادم چراکم کشتی یار؟!

هواگرمتر شده میرود :

مترو لو جست های ایا لت متحده امریکا براساس سنجش های که بعمل آورده اعلام داشته اند اینکه در طی ده‌سال اخیر هوای کره‌زمین پیوسته گر م شده میرود ایــــن تحقیقات بیشتر روی مطالعات واسناد رجیو فیزیکی فراهم گردیده است این مطلب بیشتر برای مناطق یخگیر نصف کره شما لی‌جایز اهمیت به‌شمارمی‌رود مثلا بندر تپیس‌برگن که‌درمنتهیا الیه شما ل نارو ی وا قع است حالا دوبرابر بیشتر نسبت به سا ل ۱۹۲۲ ازیخ آزار می باشد و سفاین ازآن استفاده کرده می توانند.

بعداز این شیر فاسدنمی گردد

نگهداشت لبنیات بالخاصه شیر یکی‌از مشکلات است که تاکنو ن در کشورهـــای عقب مانده مو جوداست ،زیرا شیر درهوای که کمی گرم باشد فورا رو بفساد می گذارد ز مینه انکشا ف تقسیم توزیع آنــرا عقیم میگرداند . اینك اخیرا دانشمندان - انگلستان موفق شده اند طریقه‌ای جدیدی کشف کنند واز فساد شیر جلو گیری‌بعمل آرند این میتود عبارت از جریان شعاع‌اولتر درشیر ذخیره شده است بابتکار بستن‌این میتود ،شیر تانصف سال تازه نگهه‌شود، بدون آنکه در ذایقه غذایی آن ویا قیمـــت آن کاهشی بعمل آید.



مرچ، مساله، تخم گل، ادو یـــهٔ‌ضد حشرات همه آماده است

د ادب پالونې

اولسی ادب :

ریدی گلونه

ریدیه‌گله ، گله ریدیه ببوجانی لـه دی
ورمه

* * *

ریدی گلونه جنوکو اېښی دی اوربل کی
بند په بند

دی داسی نجونو تەچی‌زەگورم سامی
وکاندی چلند
زامردی نجلی چی کوټ پنا خندا کوی
رنخور دی کړمه

* * *

پری مره به شمه داموزی خان ورته په
خه باندی گوزیږی

داپته یاری سازه خانی ده وروره څوك‌كه
پری پوهیږی
رښتیا وایمه ، پټـی‌سلگی‌دی پـه دیدن
پسی وهمه

* * *

چی چیرته زما دیدن خای و، چوړی ،هغه
خو شو وران

دمچ پەشانی منگولی مږ م راته‌تیرشولـو
دوران
ای‌سیدکماله مادی خدای مره کړی چی‌به
تاسی کره تلمه

ریدیەگله ، گله ریدیه ببوجانی لـه دی
ورمه

دشگی سیدکمال

لرغونی ادب :

شوم سپین ږیری غابن وتلی خدایەزوړ
چیری نەشوم ددلبر په مینه موړ
خدایه راکړه یخ شربت دیار دلبو
چی‌می شی لړمون دننه بهر سوړ
روغ عالم څماله حاله خبرنەشو
کەخپل ځان‌می دقمر په دود وخوړ
رطوبت می‌هیڅ پەتن‌کی پاتی نه شه
تمام تن‌می‌که بیلتون پەغم پەخوړ
سخت بیمار یم زەعظیم پەزړه بیحده
کەظاهریم په بدن په صورت جوړ

عبدالعظیم رانیزی

((زما مینه))

لیلاپه یارانی‌کی دی‌دردونه راسره دی
دمینی ولولوکی دی چرتونه راسرەدی
منم چەزمانی دمینی رنگ دی بدل‌کړی
خوپام‌کړه چەسپیڅلی امیدونه راسرەدی
خاموش لکه پتنگ دستا دمینی سوځم
نتلی یارانه گی دی غمونه راسره دی
زماو ستا پەمینه لراوبری مرکی دی
دخپل پردی لەخولی نەتهمتونه راسرەدی
قسم په پښتونواله چەلیمه می درتەگوزکړه
خوسرنه ټیټیده چەغیرتونه راسرەدی
دمینی پەقانون کی بەدگوره محکمه کـړم
دقیس له خولی‌وتلی حدیثونه راسره دی
نسیمی دی چه سترگوته کتل کاندی همیش
والله چه ستا دسترگو کیفیتونەورسرەدی
«د م» سبحان نسیمی‌لیکنه»

ادبی ټوټه ،

دگلاب گله

ای ښکلیه گله !
ای دگلانو ...

ای‌دشاعرانو دمضمون دخوند رنگ ...

* * *

بیا دستا دغوټیو په غوړیدو سره دبڼونو اوگل کڅونو فضا پەعطر ولونل‌شوه .
ستاپه غوړیدو سره بیا مستو جونو دباغ دننداړو بازار تودکړ .
بیا دپیغلو پەاور بلونوکی ستاگلالی‌څیره هرچاته له لیری په مسیدو شوه ، خوماته !
ای ښایسته گله !

ستاله لیدو سره دگـران آشنا څیره رایاده شی ،
دهغه آشنا څیرەچی کټمټ ستا په شان‌دی ،خو! توپیر دومره دی، چەته مغرورنەئی او هغه نو ...

خوداچی زمابی .. آشنا رانەلیری گرځی‌نودهغه مینه پرتا ماتوم اوله بوټی دی هرکله یوگل شکوم ،چی دتل‌لپاره راسره وی، اوپه‌مزەمزه دالنډی له ځانه سره زمزمه کـوم

گلابه څکەدی پەجیب‌کی گرځومه
زمادیارپه شان دی رنگ دی

«سپین گل »

لالهٔ سر نگون

لاله هائیکه در دشت و دا مان وکوه و صحرا ی و طن سر میزند رنگ‌برنگ ا ست سر خ و سپید سرخ آتشی، خاك آبك سفید خالص وغیره لاله ها عمو ما لطیف ونا زك می با شند ساقه و برگ های آ ن کاملا باریك است مگر لالهٔ سرنگون برنگ لاله های دیگر شبا هت ازروی رنگ دارد اما ساقهٔ آن خیلی کلفت وبرگ‌های آن درشت است و قتیکه این گل مقبول از ساقه سر می‌کشد سرآن نگون است از همان سبب آن را «لالهٔ سر نگون» میگویندرد ست درثور وجو زا این لا له در د ا ما ن کوهسار شکردره‌پیدا وپدیدوبالاخره ناپدید میگردد.

پیش از طلوع آفتاب این لاله شاداب می باشد درون پیالهٔ این‌لالهٔ ساغر نما از قطرات شبنم پرمیشود لطف سخن این جا ست که بار ها بلبلان رادیده اند که از بین این‌گل کاسه گردان شبنم را نوش جان کرده اند. بعد از نو شیدن قطرات مقطر شبنم سحری بلبلان بمستی پرداخته‌اند ونغمه سرائی را سر کرده‌اند معلوم است که در پیالهٔ این گل با دهٔ مستی و سر شاری است این گل نسبت بدیگر گلها عمر دراز دا رد و شا خه و ساقهٔ آن مانند شاخچهٔ ار غوان ضخیم ومحکم است و تقریبا به‌نیم متر میرسد طو فانها آن را پریشان وسرگردان ساخته‌نمی‌تواند درساقهٔ خود ثابت قدم است این گل گلخانه ها را مزین میگرداند چون یك گل زیبای خودروست بوی آن کمتراست هرگاه این گل مانند سایر گل های وحشی تحت تربیت گرفته‌شود امکان دارد که در رنگ وبوی وخواص آ ن تحول رخ بدهد تا حال ازین گل عکس‌وتصویری به‌مطبو عات ماگرفته نشده یکبا ر در قدر سا و سر وساق این گل کوهی نظر بیندازندو‌رنمای آن خو ش نما است ودو شیز گا ن برگهای آن را در کف دست خود می مانند کف‌دست راحنا ئی می سازد وآن را در قدیم بعضی نگار ها به کلك خود می ما لیدند و این گل رنگین را حنای عرو سان هم‌میگفتند.

نو یسنده حبیب نوابی

جالب‌ترین سرقت

هادی این پیشنهاد راپذیرفت ووعده‌نمود که‌باپولیس همکاری نماید درهمان لحظه صد افغانی هم‌برایش داده شد.

پولیس این تاکتیك رابرا ی معلوم کردن عکس العمل اوبکار بردوهادی باخاطر جمع رهاگردید ولی بصورت سری زیر نظارت‌قرار داشت چند روز سپری شد ودرخلال این مدت پولیس درمورد سوابق او ازموسساتی که‌هادی درآنجا کارمیکرد معلومات کا فی جمع‌آوری نمود. عکس العمل هادی درآن‌روزها ومعلومات حاصله ازگذشته او پولیس را در حدسش متیقن ترساخته بود زیرا شواهد زیادی جمع‌آوری شدکه دست داشتن‌عبدالهادی رادرین قضیه ثابت میکرد،چندروز بعد که هادی دوباره جلب ومورد سوال قرار گرفتو پولیس دلایل مستند خود را مبنی‌برشمولیتش درحادثه دربرابر او قرار داد، هادی ازگفتن جواب عاجز ماند وبعد بدون اینکه هیچگونه فشار فزیکی وطرق‌غیر علمی وخشونت آمیز علیه اوبکار برده شود به‌اعتراف آغازنمود . هادی شرح داد که‌چگونه مفکوره سر قت جواهرات میرمن زینب که خویشاونداو بود درفکرش ایجادشدوچگونه مفکوره اشرابایکی از رفقای خود درمیان گذاشت وبعد دونفردیگر استخدام شدند تابرای عملی کردن نقشه سهمی گرفته دست به‌این سرقت بز رگ بزنند...

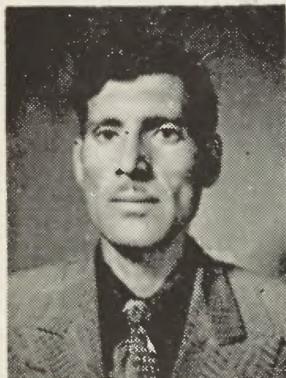
وقتیکه یك‌تن دیگر ازعاملین حادثه با مقداری از زیورات بدست‌آمد جزئیات واقعه بکلی روشن‌شد وبالاخره ازروی اسر ارایـن سرقت بیسابقه پرده برداشته‌شد.

هادی کیست وچه عواملی باعث‌شدتا نقشه این‌سرقت راطرح‌کند ..؟

رفقای اوچه کسانی هستند ...؟

این سوالات ضمن گفتگوی خبرنگار مابا هادی ویکی ازعاملین حادثه که‌اکنون درزندان است برای شما حل خواهد شد،درشماره‌آینده آخرین‌وجالب‌ترین‌قسمت‌این‌گزارش را تقد یم خواهیم کرد.

کارگرانیکه‌جایزه گرفته اند



حبیب الله:
او۴۶ سال است که کارگر مطابع‌است.



محمد افضل:
پانزده سال است که درزیر سقف‌مطبعه کار میکند.

انیس

ژوندون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تیلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تیلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تیلفون‌منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
تیلفون ارتباطی معاون ۱۰
تیلفون منزل معاو ن۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سوچبورد ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاری واټ
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ۵۰۰ افغا نی
در خارج کشور ۲۴ دالر .
قیمت یك شماره ۱۳ـ افغانی

مطبعه دولتی



از میوه فروشی های تیپیك‌شهرما (انتخاب از البوم ژوندون)

طرح

یك پیراهن که
برای دعوت
های شبانه
زیباست

پارچه های تولید
کشور
بااینگونه‌طرح
ودوخت
برازندگی میگیرد
وازامتعهٔ مشابه
خارجی
مرغوب تر
می آید

